دریای سخاوت

رهنمائی در سیره شناسی، اندیشه شناسی

و شخصیت شناسی امام جواد (ع)



بسم الله الرحمن الرحیم

دریای سخاوت: بسته مناسبتی ویژه امام جواد علیه السلام

نویسنده:

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دریای سخاوت: بسته مناسبتی ویژه امام جواد علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: گروهی -

عنوان: دریای سخاوت: بسته مناسبتی ویژه امام جواد علیه السلام

تکرار نام پدیدآور: تنظیم و تدوین دفتر پژوهش های کاربردی _ گروه تاریخ و مناسبت ها

مشخصات نشر: مرکز پژوهش و سنجش افکار، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص.

ISBN: ۹۷۸ – ۹۶۴ – ۵۱۴ – ۳۶۰ – ۰ ۷۰۰۰۰ ریال؛.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: محمد بن علی۷، امام نهم، ۱۹۵ _ ۲۲۰ ق. -- سرگذشت نامه

موضوع: محمد بن علی۷، امام نهم، ۱۹۵ _ ۲۲۰ ق. -- سیاست و حکومت

موضوع: محمد بن علی۷، امام نهم، ۱۹۵ _ ۲۲۰ ق. – اخلاق

موضوع: اسلام _ تاریخ

شناسه افزوده: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

شناسه افزوده: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، دفتر پژوهش های کاربردی رسانه، گروه تاریخ و مناسبت ها

گروه تاریخ و مناسبت ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴، ۹ ج / ۴۸ BP

رده بندی دیویی: ۹۵۸۲ / ۲۹۷

شماره مدرک: ۳۹۲۳۷۴۶

اشاره

ص:۲

دریای سخاوت

بسته مناسبتی ویژه امام جواد علیه السلام

طراح جلد: فرانشر

بازخوانی: اعظم خوش گفتار

صفحه آرا: مرتضی صابری

سال انتشار: ۱۳۹۴

تنظیم و تدوین: دفتر پژوهش های کاربردی _ گروه تاریخ و مناسبت ها

تهیه کننده و ناشر: مرکز پژوهش و سنجش افکار، اداره کل پژوهش های اسلامی

چاپ: زلال کوثر

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

شابک: ۰-۳۶۰-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸

تهران: خیابان ولی عصر(عج)، خیابان هتل استقلال، ساختمان اداری جام جم، طبقه دوم، تلفکس: ۲۲۰۱۳۵۸۵

رایانامه: research@IRIB.IR

نشانی پایگاه: WWW.IRIBresearch.ir

قم: بلوار امین، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه؛ تلفن: ۳۲۹۱۵۵۱۱ - ۰۲۵ دورنگار: ۳۲۹۱۵۵۱۰

نشانی پایگاه: WWW.IRC.IR

خراسان: مشهد، خیابان امام خمینی(ره)، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم؛ تلفن: ۳۲۲۱۵۱۰۸ - ۰۵۱ نمابر: ۳۲۲۱۵۱۰۶

فهرست

مقدمه

قال الامامُ الرضا علیه السلام : «رَحِمَ اللّهُ عَبْدا اَحْیا أمْرَنا» فَقُلْتُ لَهُ: «فَکَیْفَ یُحْیِی أمْرَکُمْ؟» قالَ: «یَتَعَلَّمُ عُلُومَنا و یُعَلِّمُها النّاسَ، فَإِنَّ النّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحاسِنَ کَلامِنا لَاَتَّبَعُونا». (بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰)

اداره کـل پژوهش های اسـلامی رسانه افتخار دارد که در طول بیست سال گذشـته در جهت نشـر و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در موضوعات مختلف آثار و تألیفاتی را با اهداف تأمین محتوای برنامه سازی رسانه ملی ارائه کرده است.

کتاب حاضـر، مجموعه ای است از متون مناسـبتی درباره امام جواد علیه السلام که در شش بخش کلی شخصیت شناسی، سیره شناسـی، اندیشه شناسی، بخش متون ادبی، بخش زیرنویس ها، ایده ها و محورهای برنامه سازی و بخش پایانی منبع شناسی، با هـدف کمک فکری به گروه های مختلف برنامه سازی تهیه و تـدوین گردیده است که در باب نوشـتار حاضـر چند نکته قابل ذکر است.

۱. محتوای این مجموعه شامل نوشـتارهای اکثراً کوتاهی است که در هر کدام به صورت مستقل (بدون ارتباط الزامی به قبل و بعد) قابل استفاده می باشد.

۲. این مجموعه به دلیل اینکه از مطالب آثار مختلف در این زمینه تجمیع گردیـده است ممکن است به صورت طبیعی از لحاظ قلم و نگارش متفاوت باشند.

۳. تلاش شـده است که این نوشـتار به لحـاظ منطقی در ذیـل بخش هـای مختلف و منطقی تـدوین گردد که امیـدواریم مورد استفاده برنامه سازان محترم قرار گیرد.

۴. در بخش محورهای برنامه سازی با هدف استفاده بهینه سعی شده تا بر اساس گروه های برنامه ساز محوریابی انجام شود و در عین حال نسبت به مسائل روز جامعه نیز تناسب بیشتری داشته باشد.

۵. با توجه به اینکه در نظر است در خصوص همه معصومان علیهم السلام چنین مجموعه ای ارائه شود، از هر گونه انتقاد و پیشنهاد برای ارتقای کیفی این گونه آثار، استقبال می نماییم.

در پایان از همه عزیزانی که ما را در تهیه و تدوین این مجموعه یاری نمودند تقدیر و تشکر فراوان داریم، به ویژه از سرکار خانم سقلاطونی، آقایان حسینی هرندی، حسینی ایمنی و عباسی که با تلاش های خود این مجموعه را به سامان رساندند، و از دیگر همکاران اداره کل و مدیریت خدمات پژوهشی که در چاپ اثر زحمات فراوانی کشیدند.

گروه تاریخ و مناسبت ها

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

بخش اول: شخصیت شناسی

اشاره

ص:۹

فصل اول: شناسنامه

اشاره

اسم: محمد

لقب ها: تقی، جواد، مرتضی، منتخب، قانع

کنیه: ابوجعفر، ابوالفضل

نام پدر: امام رضا علیه السلام

نام مادر: سبیکه

زمان تولد: ده رجب سال ۱۹۵ هجری (یا ۱۵ رمضان)

محل تولد: مدینه

مدت عمر: ۲۵ سال

مدت امامت: ۱۷ سال

شهادت: آخر ذیقعده سال ۲۲۰ هجری

قاتل: ام الفضل دختر مأمون، به دستور معتصم

محل دفن: کاظمین

فرزندان پسر: علی علیه السلام ، ابو احمد موسی

فرزندان دختر: فاطمه، حکیمه (و علاوه بر اینها در نقل منتهی الآمال: ابو احمد حسین، ابوموسی عمران، خدیجه، ام کلثوم، امامه)

روز زیارتی: چهارشنبه

بعضـی از معجزات: هنگـام ولادت سـخن گفتنـد؛ در نُه سالگی سـی هزار مسـئله مشـکل را پاسـخ دادنـد؛ عصا را به سـخن در آوردند؛ چشم «محمد بن میمون» را وقتی در گهواره بودند شفا دادند.

ولادت

حکیمه خـاتون خواهر حضـرت رضـا علیه السـلام نقـل می کنـد که روزی برادرم مرا طلبیـد و فرمود: ای حکیمه! امشب فرزند مبارك خیزران متولـد می شود و تو بایـد در وقت ولادت او حاضـر باشـی. من در خدمت آن حضـرت ماندم. آن شب پس از تولد امام جواد علیه السلام حضرت رضا علیه السلام داخل شد و ما آن نور دیده را در حالی که در جامه ای مطهر پیچیده شده بود به حضـرتش دادیم. ایشان بسـیار خوشـحال شدند و نوزاد را در آغوش کشیدند. آن گاه او را به من سپردند و فرمودند که از این گهواره جدا مشو و همراه وی باش و از آن عزیز مراقبت کن.

برخی از مورخان و محدثان، ولادت امام جواد علیه السـلام را سوم ماه رمضان سال ۱۹۵ هجری دانسته اند و گروهی دیگر آن را ماه رجب همان سال نوشـته اند. گروه اخیر به توقیع شریف حضرت ولیعصر]که به وسیله شیخ ابوالقاسم حسین بن روح(ره) صادر شده است[، استناد می کنند.

با توجه به این اسـتناد، بررسی مضامین دعایی که در ابتدای آن می خوانیم: «اللهم اسئلك بالمولودَین فی رجب محمد بن علی الثـانی و ابنه علی بن محمـد المنتجب...»، می توانـد یکی از محورهـای مناسب برای بحث در ایام فرخنـده میلاد امام جواد علیه السلام باشد.

مبارک ترین امام

تولد آن حضـرت برای شـیعه برکتی افزون داشت. پدر بزرگوار امام جواد علیه السـلام همواره از او به عنوان مولودی پر خیر و برکت یاد می کرد و این موضوع نزد شیعیان نیز معروف بود.

تولـد امـام جواد علیه السـلام در زمـانی واقع شـد که واقفیه بعـد از شـهادت امام کاظم علیه السـلام ، امامت حضـرت رضا علیه السـلام را نپذیرفته بودند و علیه ایشان تبلیغ می کردند. از طرفی حضـرت رضا علیه السـلام تا سن چهل و هفت سالگی صاحب فرزنـد نشـده بود و در بین شـیعیان این اعتقاد وجود داشت که امامان بعد از پیامبر دوازده نفرند که نُه نفر از ایشان از نسل امام حسـین علیه السلام خواهند بود و فرزند نداشتن حضرت رضا علیه السلام در این سنین، امامت ایشان را با تردید جدّی رو به رو می کرد و آب به آسیاب دشـمن می ریخت. تولد حضرت جواد علیه السلام آن تبلیغات و طعنه ها را نقش بر آب کرد و آب گوارایی بود که بر جگر تشنه شیعیان نشست و ایشان را از التهاب و اضطراب نجات داد. از این رو همواره ایشان را مولودی پر خیر و برکت می خواندند.

مدت عمر

عمر شـریف امام جواد علیه السلام از ۲۵ بهار و اندی تجاوز نکرد. در همین مدت کوتاه، فعالیت های حضـرت علیه السـلام در ترویـج فرهنـگ اسـلام نـاب محمـدی و علـوی به گونه ای بود که پادشاهـان عباسـی که خود را خلیفه مسـلمین می خواندنـد، نتوانستند او را تحمل کنند و سرانجام آن حضرت را به شهادت رساندند.

نام و القاب

نام آن امام همام علیه السـلام ، «محمد» و القاب مشـهور او تقی و جواد است. به ایشان مختار، منتجب، مرتضی، قانع و عالم نیز گفته اند.

یکی از لقب های امام محمدتقی علیه السـلام «جواد» است؛ شاید به این دلیل که همیشه در زند گی به اندک بسـنده می کرد و بسـیار بخشـنده بود و بـدون شـک، در انفـاق و کمـک به مستضـعفان جامعه، شایسـته ترین الگو و اسوه به شـمار می آیـد. آن حضـرت هیچ گاه قشر محروم جامعه را از یاد نمی برد و تا آن جا که در توان داشت، به ضعیفان و افراد تهی دست کمک می کرد. بر همین اسـاس بود که آن امـام هُمـام، با لقب «جواد» یعنی شخصـیت باسـخاوت و جود شـهرت یافته بود. یکی از تاریخ نگاران در این باره

می نویسد: «امام جواد علیه السـلام هر سال هزاران درهم میان مردم مدینه تقسیم می کرد و بدین جهت، لقب «جواد» به او داده شد». (۱)

چهره

رنگ سیمای آن حضرت نه بسیار سفید و نه خیلی سیاه بود. آن گونه که نقل می کنند، آن حضرت از چهره ای گندمگون و ملیح برخوردار بود.

فرزندان

امـام جواد علیه السـلام به روایتی دارای چهـار فرزنـد بود: دو پسـر، یکی به نام علی _ که همان امام علی النقی امام هادی علیه السـلام است که پس از پدر بزرگوار خود، رهبری معنوی مردم را به دست گرفت و دیگری موسی و دخترانشان فاطمه و امامه که مادر ارجمند آن ها سمانه است.

مادر

نام مادر امام جواد علیه السـلام ، ریحانه است. آن بزرگوار از برترین بانوان زمان خویش و از طایفه ماریه قبطیّه، همسـر گرامی رسول خداست. امام رضا علیه السـلام از ایشان به عنوان بانویی پاکدامن و بافضیلت یاد می فرماید: «ریحانه در قداست و پاکی همانند مریم علیها السلام ».

۱- زندگانی امام جواد علیه السلام، ص ۱۴۰.

فصل دوم: امامت

مشعل تابان

امامت هـدیه ای الهی برای همه آحاد امّت است تا به مـدد آن در صـراط مسـتقیم قرار گیرنـد. امام ضامن اجرای احکام قرآن، مشـعل هدایت در شب های تیره و فروغ یقین افروز در پیچ و خم های شک و اضـطراب است. امام جواد علیه السلام در دوران سیـاه حکومت خلفای بنی عباس، به رغم عمر کوتاه خود توانست کشتی امت را به خوبی هـدایت کنـد و برای مؤمنان مشـعلی تابـان در شب سـیاه انحراف و کـج اندیشـی باشـد. آن حضـرت بـا بیـان مسایـل بنیـادی دین، از پرچم همـاره برافراشـته اسـلام پاسداری کرد.

خطبه کوکب درخشان

شایعه منقطع شدن نسل امامت از امام رضا علیه السلام ، که ساخته گروهی به نام «واقفیه» بود، تا آنجا پیش رفت که به ساحت قـدس امامان تهمت آلوده دامنی زدند و گفتند: چون رنگ چهره امام جواد علیه السلام گندمگون است، فرزند امام رضا علیه السـلام نیست و برای این که ثابت شود او فرزند امام رضا علیه السـلام است باید او را نزد قیافه شـناس ها ببریم. بدین ترتیب با گسـتاخی، امام جواد علیه السـلام را که در آن وقت حدود دو سال داشت، نزد قیافه شـناس ها بردند. آنان به محض دیدن امام به سجده افتادند و خطاب به کسانی

که امام را آورده بودنـد، گفتنـد: وای بر شـما! چگونه این کوکب درخشان و نور منیر را بر امثال ما عرضه می داریـد؟ به خـدا قسم، او از نسـلی پاک و پاکیزه و از اصـلاب طاهر و مطهّر است. او از ذریه علی بن ابیطالب علیه السـلام و رسول اللّه صلی الله علیه و آله است. او را ببریـد و بر این کار خود اسـتغفار کنید. در این هنگام، امام جواد علیه السـلام با فصاحتی بی مانند فرمود: ستایش مخصوص کسـی است که ما را از نور خود و با دست خود آفریـد و از میان خلقش ما را برگزیـد و امین خود قرار داد. ای مردم، من محمـد فرزنـد امام رضایم... آیا در نسب چون منی شک کرده، بر من و پدرم افترا می بندید؟... من ظاهر و باطن همه را می دانم و نیز می دانم چه آینده ای درانتظار شماست.

دوران امامت

از ماه رمضان سال ۲۰۲ یا آخر ماه صفر ۲۰۳ ه‍ـ.ق، که امام رضا علیه السـلام در توس به شـهادت رسید، فرزند آن حضرت، امام محمدتقی علیه السلام به مقام امامت و پیشوایی امت مسلمان رسید و تا سال ۲۲۰ ه‍ـ.ق ادامه یافت.

امامت در سن کودکی

پیشوای نهم در پنجمین بهار عمر خود بود که پدرش امام رضا علیه السلام از مدینه عازم ایران شد. در سال ۲۰۳ ه‍ـ.ق هم که آن وجود پاک به فیض شهادت رسید، امام جواد علیه السلام در هفتمین بهار زندگی خود، وارث پیشوایی و امامت گردید.

شیعیان از تقدیر شـگرف الهی بعید نمی دانند که یحیی علیه السلام در کودکی به پیامبری برسد و عیسی علیه السلام روح خدا در دوران شیرخوارگی مشمول الطاف خاص الهی گردد و پیام الهی را در دفاع از مادر مقدسش حضرت مریم علیهما السلام ، به مردم برساند. از این رو، دوسـتداران خاندان علی علیه السـلام با کمال اخلاص و ایمان، امام جواد علیه السلام را پس از پدر بزرگوارش به پیشوایی پذیرفتند.

امـامت امـام جواد علیه السـلام در کودکی نمونه ای عینی از اعتقـاد شـیعه به «امـامت» است. از آنجا که امام جواد علیه السـلام اولین امامی است که در کودکی به امامت رسـیده است، امامت آن حضـرت امتحانی بزرگ برای شـیعیان آن عصـر به حساب می آمد؛ به ویژه آنکه «واقفیه» و خلفای عباسی از هیچ اقدام و توطئه ای در این مورد فرو گذار نکردند.

بررسی مقام امامت در زمان کودکی، با توجه به آنکه دو امام دیگر، یعنی امام هادی علیه السلام و امام عصر هم در کودکی به امامت رسیده اند، در چند محور قابل بحث و بررسی است:

الف) مقام امامت و نبوت در کودکی از دیدگاه قرآن و روایات؛

ب) مقام امامت و نبوت در کودکی، در آینه تاریخ؛

ج) مقام امامت و نبوت در کودکی و عکس العمل پیروان و شیعیان؛

د) پیوند نبوت و امامت در استدلال امامان.

بررسی این موضوعات، محوری مناسب برای بحث در ایام میلاد امام جواد علیه السلام ، به نظر می رسد.

امام جواد علیه السـلام همچون برخی پیامبران مانند حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام ، در سنین کودکی به مقام امامت نائل گشت و رهبری امت اسلامی را با علم ذاتی و الهی خویش بر عهده گرفت.

امامت نوعی رهبری است و با سایر مدیریت های اجتماعی تفاوت اساسی دارد.

امام با مبـدأ عالم در ارتباط است و علم و آگاهی خود را از آن منبع دریافت می کنـد. بر اساس عقایـد شـیعیان علم امام از راه تحصـیل و تجربه به دست نمی آیـد، بلکه موهبتی است که از جـانب خداونـد متعال به او عطا می شود و خداونـد بر هر کاری قادر است.

کمی سن امـام جواد علیه السـلام و امـامت آن حضـرت در این سن، مطلبی بود که شـگفتی و حتی شـک و تردیـد عـده ای را برانگیخته بود. ریشه این سؤال و تردید،

در این بود که روابط موجود در عالم، با معیارهای مادّی و ظاهری سنجیده می شود و دست قدرتمند الهی، به چشم ظاهربین آدمیان نمی آید. به راستی چه مانعی دارد که خدای قادر حکیم، برای مصالحی، دوران شکوفایی رشد عقل و اندیشه و کمالات انسانی را، در بعضی از بندگان برگزیده و خاص خویش کوتاه سازد. کار الهی، با کارهای مخلوقات و آدمیان عاجز و ناتوان متفاوت است و آنچه او بخواهد، خواهد شد؛ نه آنچه آفریدگان بخواهند، چنانکه به فرموده خدای تعالی در قرآن مجید، این امر در امت های پیشین نیز سابقه داشته است. نبوت حضرت یحیی علیه السلام در کودکی و سخن گویی فصیح و عالمانه حضرت عیسی علیه السلام در گهواره، نمونه هایی قرآنی از این دست به شمار می رود.

صفوان بن یحیی، از یاران مخلص امام رضا علیه السلام ، می گوید در مدینه به حضور آن حضرت شرف یاب شدم و عرض کردم: پیشی از آن که خداوند ابوجعفر (جواد) را به شما عنایت فرماید، درباره امام بعد از شما پرس وجو می کردیم و شما می فرمودید خداوند به من پسری عنایت خواهد فرمود. اکنون خداوند پسری به شما عنایت کرد و چشم ما به وجود وی روشن گردیده است. تکلیف ما پس از شما چیست و امام ما چه کسی خواهد بود؟

امام رضا در پاسخ به امام جواد که در مقابلش ایستاده بود اشاره نمود. من در جواب گفتم فدایت شوم او که بیش از سه سال ندارد؟! امام رضا علیه السلام فرمود: «کمی سن ایرادی ندارد؛ چون حضرت عیسی در حالی که کم تر از سه سال سن داشت به پیامبری رسید».

رفع شبهه

از آنجایی که رسیدن به مقام امامت امت در سنین خردسالی با عقل ظاهربین گروهی از مردم قابل توجیه نبود، پرسش های دشوار و پیچیده ای مطرح می کردند تا به خیال خام خود، حضرت امام جواد علیه السلام را در میدان رقابت علمی شکست دهند. اما امام

جواد علیه السلام با پاسخ های روشن از این آزمون ها سربلند بیرون آمده، هرگونه تردیددرمورد امامت خود را از بین برد و اصل امامت راتثبیت کرد.ازاین رو در زمان امام هادی علیه السلام این موضوع مشکلی ایجاد نکرد؛ زیرا برای همه روشن شده بود که در برخورداری از این منصب الهی، خردسالی تأثیری ندارد.

تکریم امام جواد علیه السلام از سوی علی بن جعفر

روزی امام جواد علیه السلام وارد مسجد رسول خدا شد. علی بن جعفر عموی آن حضرت با دیدن امام جواد علیه السلام با عجله و بدون کفش و عبا حرکت کرد و به حضور امام رسید و دست او را بوسید و آن حضرت را فراوان تعظیم کرد. امام جواد علیه السلام به او فرمود: «عموجان، بنشین. خدا تو را مشمول رحمت خویش قرار دهد». علی بن جعفر گفت: «در حالی که شما ایستاده اید من چگونه بنشینم؟»

پس از آن که امام جواد علیه السلام رفت و علی بن جعفر به محل تدریس خود برگشت شاگردان او اعتراض کردند که: تو عموی ابوجعفر هستی، سن و سال بالایی داری، آن وقت در برابر (ابوجعفر جوان) این گونه تعظیم می کنی؟! علی بن جعفر در حالی که محاسن سفید خود را در دست گرفته بود گفت: ساکت باشید، اگر خداوند این ریش سفید را لایق امامت ندانست و این نوجوان را لایق مقام بلند امامت دانست و به او چنین عظمت و مقامی داد، من می توانم مقام و فضیلت او را نادیده بگیرم؟ از سخن شما به خدا پناه می برم، بلکه باید بگویم من بنده و چاکر او هستم.

...

فصل سوم: ازدواج

راه حل مأمون

مأمون بر خلاف خلفاء گذشته که به حبس و قتل ائمه علیهم السلام می پرداختند روش مبارزه را عوض کرد. او می دانست که شیعیان در مورد امام عقاید خاصی دارند و او را عالم ترین و زاهدترین افراد می دانند. از این رو کوشید که از دو طریق خیال خود را از جانب امامان شیعه آسوده کند: از طرفی حضرت رضا علیه السلام را به ولایت عهدی خواند و دختر خود را به عقد ایشان و دختر دیگرش ام الفضل را به عقد حضرت جواد در آورده تا به خیال خام خود ایشان را به مجالس عیش و نوش دربار بکشاند و شیعیان را به ایشان بدبین کند. در مورد امام جواد علیه السلام با توجه به کم سالی ایشان، مأمون بیشتر وسوسه شد و در نظر داشت در ایام جوانی ایشان، سیاست خود را عملی سازد و نظر مردم را از امام برگرداند.

مأمون برای حضرت رضا علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم جلسات مناظره ترتیب می داد و آرزو داشت که هر چند در یک مسئله، حضرت رضا علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام محکوم شوند و او آن را دستاویز قرار داده، شیعیان را آماج حملات خود قرار دهد و اعتقاد ایشان را زایل کند.

بهره دیگری که مأمون از ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام و دامادی ایشان و حضرت جواد علیه السلام می برد این بود که شیعیان دست از شورش برداشته، خلافت را در منطقه خودی ببینند، علاوه بر آن که مأمون می توانست از ایرانیان و شیعیان، که هواداران امام معصوم بودند، برای مقابله با اعراب و بنی العباس استفاده کند. (۱)

چرایی ازدواج با «امّ الفضل»

هنگامی که «مأمون» خلیفه عباسی، امام رضا علیه السلام را به ولایت عهدی برگزید، وعده داد دختر خود «امّ الفضل» را به عقد امام محمدتقی علیه السلام در آورد. پس از شهادت امام رضا علیه السلام ، مأمون، امام جواد علیه السلام را به بغداد فرا خواند و در پی مناظراتی که بین «یحیی بن اکثم» و امام جواد علیه السلام برگزار کرد، سرانجام دختر خود را به ازدواج آن حضرت در آورد.

در این مورد، چند مسئله جای تأمل دارد:

۱. هدف مأمون از ازدواج دخترش با امام جواد علیه السلام چه بود؟

ـ زیر نظر داشتن امام؟

ـ به لهو و لعب کشاندن امام؟

ـ بر انگیختن اعتراض علویان؟

ـ عوام فریبی؟...

۲. قصد مأمون از برگزار کردن جلسه مناظره چه بود؟

ـ امتحان کردن امام جواد؟

ـ امتناع از تزویج در صورت ناتوانی از ارائه پاسخ و یا ...؟

۳. چرا امام جواد ـ علیه السلام ـ این ازدواج را پذیرفت؟

ـ پذیرشی مانند پذیرش ولایت عهدی امام رضا علیه السلام ؟

ـ برای آسوده بودن از آزارهای دستگاه خلافت؟

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴.

۴. چرا امام پس از ازدواج به مدینه سفر کرد؟

پاسخ به این سؤالات، محوری مفید در نگرش به زندگانی امام جواد علیه السلام است و برای اهل تحقیق و ارادتمندان ائمه اطهار علیه السلام ، بسیار قابل استفاده خواهد بود.

دلائل ازدواج

بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام و فاش شدن نقش مأمون در قتل آن حضرت، حکومت مأمون با خطرات جدّی رو به رو شد. اساسا مأمون به سبب مشکلات فراوانی که در اداره حکومت داشت و تهدیدهای بسیاری که در هر زمان حکومت او را با خطر جدی رو به رو می کرد، ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام را پیشنهاد کرد. همان مشکلات بعد از شهادت حضرت دوباره نمایان شد. لذا مأمون دوباره به فکر چاره افتاد و تصمیم گرفت حضرت جواد علیه السلام را به دامادی خود بگیرد تا بدین وسیله به چند منظور مهم دست یابد:

۱. خطر شیعیان و علویان را که دائما سر به شورش بر می داشتند و مزاحم حکومت او بودند، بر طرف کند.

۲. با فرستادن دختر خود به خانه امام علیه السلام جاسوسی مطمئن در داخل خانه رهبر شیعیان داشته باشد.

۳. امام را با کشاندن به دربار به عیش و نوش متهم کند واثر روحانی امام بر جامعه را نابود سازد.

۴. با این کار قصد عوام فریبی داشت، زیرا می گفت می خواهد پدر بزرگِ فرزندی باشد که از نوادگان رسول خداست.

مأمون احتمالاً برای تأمین این مقاصد و برخی اهداف دیگر دختر خود ام الفضل را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد که امام علیه السلام پس از ازدواج، با اتخاذ شیوه ها و رفتارهای مقتضی او را در رسیدن به هدف هایش ناکام گذاشت.

نکته درس آموز این اقدام امام علیه السلام آن است که بدانیم و به هوش باشیم که در پس چهره به ظاهر خندانِ دشمن، حیله و تزویر نهفته است. مأمون با این روش، دو بار وارد میدان عمل شد: یک بار در ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام بار دیگر در ازدواج دخترش با امام جواد علیه السلام و در هر دو مورد امامان معصوم ما پرده تزویر او را دریدند.

بازگشت به مدینه

امام جواد علیه السلام مدتی پس از ازدواج با ام فضل، به قصد زیارت خانه خدا، به همراه همسر خود از بغداد خارج می شود. چند روز پس از آن، یعنی پنج شنبه سیزده رجب سال ۲۱۸ هجری قمری، مأمون از دنیا می رود. امام علیه السلام پس از به پایان رساندن اعمال حج، به مدینه باز می گردد و در آنجا ساکن می شود. (۱)

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴.

فصل چهارم: اوضاع فرهنگی عصر امام جواد علیه السلام

اشاره

زنـدگانی امـام جواد علیه السـلام همزمـان با یکی از درخشان ترین دوران های فرهنگی مسـلمانان است. مأمون که خود فردی عالم و دانشـمند بود، در این امر سـهم بسـزایی داشت و قبل از او، خاندان برمک خصوصا یحیی برمکی و جعفر برمکی در این راه قـدم هـای شایـانی برداشـتند. در این دوران ترجمه کتب رواج یـافت و منصور عباسـی دسـتور این کار را داد و امر کتاب و کتـابت به گونه ای رواج یـافت که در بغـداد سوق الوراقین یکی از بازارهای بزرگ و معتبر بغـداد گشت. مأمون بیت الحکمه ای را که هارون الرشید تأسیس کرده بود مورد عنایت قرار داد و آن را به صورت دانشگاه و مرکز بحث و تدریس در آورد.

مراکز علمی

در این دوران چهار مرکز علمی وجود داشت: ۱) بصره؛ ۲) کوفه؛ ۳) مدینه؛ ۴) بغداد.

در مـدینه النبی یکی از مهم ترین مراکز علمی پـا گرفت، چرا که قطب علم یعنی امـام جواد علیه السـلام در آن حضور داشت. در این دوره بود که فقها و راویان، کتب فقه و حدیث را به صورت موضوعی تدوین نمودند و دانشـمندان اهل سنت نیز علاوه بر کتاب و سنت، از قیاس به عنوان راهی برای به دست آوردن حکم شرع بهره بردند.

امّـا کوفه به دلیل آن که سابقه حضور امیر المؤمنین را در خود داشت، از مراکز شـیعی محسوب می شـد و حلقه های درس در مسـجد کوفه برقرار بود. حسن بن علی وشاء می گویـد: در مسـجد کوفه نهصـد شـیخ را دیـدم که هر کدام می گفتند حَدَّثَنی جعفر

بن محمد. در کوفه خاندان های آل حیّان تغلبی، آل اَعْیَن، بنو عطیّه و بنی درّاج ـ که همگی شیعه بودند ـ مهم ترین خانواده های علمی محسوب می شدند.

کوفه یکی از مراکز مهم علم نحو نیز بود و در آن، دو مکتب مهم نحوی وجود داشت که یکی از آنِ کوفیان بود. (پنج مکتب نحوی در اوائل اسلام وجود داشته: ۱) بصری؛ ۲) کوفی؛ ۳) بغدادی؛ ۴) اندلسی؛ ۵) مغربی.

بصره نیز یکی دیگر از مراکز علم محسوب می شد. بصریان در نحو، رقیب کوفیان به شمار می آمدند و هر کدام از این دو مکتب برای استنباط احکام نحوی روشی مخصوص خود را داشتند. سیبویه استاد نحویون بصره است که خود شاگرد خلیل بن احمد فراهیدی شیعی است. در بصره به غیر از نحو، از تفسیر و عروض نیز به عنوان علوم متداول یاد می شود.

بغداد مرکز علم بود و جمیع علوم در آن رواج داشت و طالبان علم از گوشه و کنار به آنجا مسافرت کرده، رحل اقامت می گزیدند و مأمون نیز آنان را به مناظره و گفت و گو فرا می خواند. مناظره حضرت جواد علیه السلام و یحیی بن اکثم در حضور مأمون و سایر دانشمندان نمونه ای از این مناظرات است.

علوم رایج در آن زمان

از علوم رایج در آن زمان می توان از علوم قرآنی نظیر علم قرائت و تفسیر؛ علوم حدیثی، فقه علم اصول؛ علم نحو؛ علم کلام و نیز طب، کیمیا، مهندسی معماری و شهرسازی و نجوم را نام برد.

ترجمه کتب

ترجمه کتاب ها از زمان منصور و هارون آغاز شد و در عصر مأمون رواج بیش تری یافت. مأمون به پادشاه روم نامه نوشت و از او تقاضا کرد که کتب علمی قدیمی را که در کتابخانه های روم است برای او بفرستد ـ پادشاه روم ابتدا امتناع ورزید لکن در نهایت پذیرفت و مأمون حجاج بن مطر و ابن بطریق و سلم و غیر ایشان را به روم فرستاد و ایشان کتاب ها را بررسی کرده، از آن همه، کتاب های مفید را انتخاب نمودند و به بغداد آوردند؛ سپس مشغول ترجمه کتب شدند و خود بر آن ها بسیار افزودند و همین امر باعث شد علم در بین اعراب و مسلمانان رواج یابد و اینان تا قرن ها مشعلدار آن باشند.

فصل پنجم: اوضاع سیاسی زمان امام جواد علیه السلام

اشاره

حضرت جواد علیه السلام در مجموع دوران امامتِ خود، با دو تن از خلفای عباسی هم عصر بودند: یکی مأمون و دیگری معتصم.

مأمون دانشمندترین خلیفه عباسی و در عین حال زیرک ترین آن ها است. با این همه، وی در حکومت خود، با مشکلات مختلفی رو به رو بود. این مشکلات را می توان در محورهای ذیل گنجاند:

الف) مخالفت بنی العباس با او؛

ب) نهضت ها و شورش هایی که از جانب علویان و غیر ایشان در گوشه و کنار خلافت او اتفاق می افتاد؛

ج) وجود رهبر شیعه که از مقبولیت و محبوبیت برخوردار بود و به گونه ای رهبری معنوی نهضت ها را به عهده داشت.

الف) مخالفت بنی العباس با مأمون

مخالفت بنی العباس با مأمون به چند علت بود:

اوّلاً: مأمون، امین را به قتل رسانده بود و بعد از قتل با سر از بدن جداشده امین بدترین رفتار را کرد (۱) و این خود باعث نفرت شد، زیرا عباسیان به امین علاقه داشتند.

۱- مأمون دستور داد سر بریده امین را بر چوبی بیاویزند و آن را در حیاط قرار داده و به لشکریان امر کرد که او را لعنت کنند و عطای خود را دریافت نمایند، لشکریان نیز چنین کردند. (مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۱ و ۴۵۲) سپس سر او را در خراسان گرداندند و به بغداد فرستاده و ابراهیم بن مرندی را سرزنش کرد که چرا در قتل امین سوگواری می کند (سیره پیشوایان، ص ۴۸۵).

ثانیا: مأمون از لحاظ اصالت عربی به پای برادرش امین نمی رسید، زیرا مادر مأمون کنیزی خراسانی به نام مُراجل بود و حال آن که مادر امین زبیده، نوه منصور دوانیقی بود و بزرگ ترین زن عباسی به شمار می رفت. بنی العباس به عربیت خود اهمیت می دادند و طبیعی بود که نسبت به مأمون بی مهر باشند.

ثالثا: مأمون لباس سیاه بنی العباس را از تن به در آورد و لباس سبز که شعار علویین بود بر تن کرد و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به ولایت عهدی برگزید و این امر بنی العباس را سخت خشمگین کرده بود. به همین سبب در بغداد با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند و به او لقب «مبارک» دادند. (۱)

ب) نهضت ها و شورش ها

اشاره

یکی دیگر از مشکلات حکومت مأمون، نهضت ها و شورش هایی بود که هر از چند گاه در گوشه و کنار خلافت او اتفاق می افتاد. در این جا به صورت فهرست وار این نهضت ها و شورش ها را بر می شمریم:

۱. قیام ابن طباطبا

محمد بن ابراهیم از نوادگان علی بن ابی طالب و معروف به «ابن طباطبا» است. او در سال ۱۹۹ هجری نهضت خود را از کوفه و با شعار «الرضا من آل محمد» و عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر آغاز کرد. در این قیام ابو السرایا همکار او بود و به اتفاق اموال زیادی از بنی العباس را مصادره کردند.

ابو السرایا حدود ده ماه پس از شروع انقلاب، در محلی به نام نهروان دستگیر و کشته شد. (۲)

۲. قیام ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام

ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۲۰۰ هجری در منطقه یمن شورش کرد و بر آن منطقه تسلط یا فت. در سال ۲۰۱ هجری در راه مکه بین طرفداران او و مأموران مأمون نزاع در گرفت و موجب شکست و کشته شدن بسیاری از طرفداران ابراهیم شد. (۳)

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۷.
۲- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۷.
۳- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳. قیام محمد بن جعفر صادق علیه السلام

محمـد بن جعفر صادق علیه السـلام در سال ۲۰۰ هجری در مـدینه قیـام کرد و مردم را به بیعت خود فرا خوانـد. به او به سـبب زیبایی ظاهر و باطن، دیباج نیز گفته اند. او بسـیار شجاع و سخاوتمند و عابد و زاهد بود و یک روز در میان، روزه می گرفت. بعـد از جنگ های بسـیار، سـرانجام یاران او از اطرافش پراکنـده شدنـد و به ناچار از در صـلح در آمـد. مأمون به او احترام می گذاشت و بعد از شکست با او کاری نداشت تا این که در خراسان از دنیا رفت و مأمون او را دفن کرد. (۱)

۴. شورش زید بن موسی

به زید بن موسـی، زید النار نیز می گویند. کارش را از بصره شروع کرد. او آنچه را از اموال بنی العباس به دست می آورد، به آتش می کشـید؛ حتی گفته انـد که بعضـی از بنی العبـاس را نیز سوزانـد. حضـرت رضا علیه السـلام از او و اعمالش ناخشـنود بودند. زید تا زمان خلافت منتصر بالله زنده بود (۲).

۵. عبد الرحمان بن احمد

در سال ۲۰۷ هجری در بلادعک یمن قیام کرد و شعار او «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله » بود. و علت قیام او را ستم حـاکم یمن بر مردم آن دیـار دانسـته انـد. مردم به رهبری او به پـا خاسـتند و حکـومت را به دست گرفتنـد. وی مـدتی در آن سرزمین حکومت کرد تا آن که مأمون، سـپاهی بزرگ به سوی او فرسـتاد و عبد الرحمان که قدرت مقابله و جنگ را در خود ندید، از در صلح در آمد. او را به نزد مأمون فرستادند و مأمون امر کرد که او نیز لباس سیاه عباسیان را بر تن کند. (۳)

ج) امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

سومین امری که خلافت مـأمون را با خطر رو به رو می ساخت، وجود امام عالم و معصوم حضـرت علی بن موسـی الرضا علیه السـلام بود. امام در مـدینه سـکونت داشـتند و علویان و شـیعیان به امامت او اعتراف داشـته و عقاید خاص شـیعیان را درباره او پـذیرفته بودنـد. از دیـدگاه شـیعیان خلافت، حق مسلّم امامـان معصوم است و دیگران غاصب این مقام هسـتند. بر این اساس، وجود ایشان نیز خطر مهمی برای مأمون به شمار می آمد.

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۸.

۲- تتمه المنتهی، ص ۲۶۸.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۴، حوادث سال ۲۰۷ هجری.

فصل ششم: اوضاع اقتصادی عصر امام جواد علیه السلام

اشاره

از دیدگاه اسلام فقر، نامطلوب و مذموم است و دولت اسلامی باید برای رشد اقتصادی و رفاه مردم تلاش کند. وجود طبقات مرفه و فقیر در جامعه ناهنجاری ها و مشکلات اجتماعی متعددی در پی دارد و دین، دنیا و ایمان مردم در معرض خطر قرار می گیرد. به همین علت دین مبین اسلام با انباشت ثروت در دست عده ای اندک، مخالف است.

در دوره حکومت عباسیان به ویژه در زمان مأمون درآمد دولت اسلامی سرشار و انبوه بود، لکن این ثروت عظیم صرف عیاشی و خوشگذرانی خلفا و اطرافیان آن ها می شد و از ثروت هایی که می بایست برای رشد و توسعه اقتصادی مردم به کار می رفت، «هزار و یک شب»ها ساختند.

عروسی مأمون

یک نمونه از اسرافکاری های حاکمان در این زمینه، ازدواج مأمون است. وی با پوران، دختر حسن بن سهل در سال ۲۱۰ هجری ازدواج کرد. مهریه پوران یک میلیون دینار بود. مراسم زفاف در فم الصلح _ که لشکرگاه حسن بن سهل بود _ انجام گرفت و مخارج آن، در تاریخ کم سابقه است. یافعی در «مرآه الجنان» این چنین می نویسد: در آن روزها مأمون برای همراهان، که از لشکریان او بودند، پنجاه میلیون درهم خرج

کرد و لشکریان آن قدر بودند که به شمارش در نمی آمدند. در آن عروسی به حاضران در جلسه کاغذهایی داده شد که در آن، نام ملک و یا کنیز یا اسب یا... نوشته شده بود. هر نوشته ای که در دامن کسی قرار می گرفت مالک آن چیزی می شد که نامش روی کاغذ نوشته شده بود، بعد بین مردم درهم و دینار پخش کردند و ظرف های عطر از مشک و عنبر آوردند و برای مأمون حصیری از بافته های طلا پهن کردند و بر قدمش لؤلؤ ریختند. (۱)

همچنین باقر شریف قرشی در این باره می نویسد: در این سفر سی هزار نوجوان و خدمتکار از بزرگ و کوچک با مأمون همراه بودند وهفت هزار جاریه مأمون را همراهی می نمودند و از نظامیان چهار صد هزار سواره و سیصد هزار پیاده نظام مأمون را مشایعت می نمودند. حسن بن سهل که میزبان این جمعیت بود، برای پذیرایی از ایشان سی هزار رأس گوسفند و شصت هزار پرنده و چهار صد گاو و چهار صد شتر را به قربانگاه برد و این همه از بیت المال مسلمین (۲) بود و مأمون نیز در عوض مالیات یک سال فارس و اهواز را به حسن بن سهل بخشید. (۳)

درآمد دولت

در کتاب حیاه الامام الجواد علیه السلام به نقل از مقدمه ابن خلدون آمده است:

درآمد دولت را در عصر مأمون چهار صد میلیون درهم رقم می زنند؛ به گونه ای که به شمارش در نمی آمد و مقدار آن را با کیل و پیمانه بیان می کردند و آن را به شش یا هفت هزار قنطار از طلا به حساب در می آوردند. گمارده معتصم در روم، مالیاتی نزدیک به سه میلیون درهم برای معتصم فرستاد. اما وی به او نامه نوشت و او را سرزنش نمود و گفت ضعیف ترین والیان من بیش از تو مالیات می گیرند و ارسال

۱- مرآه الجنان، ج ۲، ص ۳۶.

۲- حیاه الامام الجواد علیه السلام، ص ۲۰۸.

۳- مرآه الجنان، ج ۲، ص ۳۶.

می کنند. این اموال هزینه عیاشی ها و خوشگذرانی ها می شد و بر جیب رقاصان و خوانندگان و شعراء و... می رفت. (۱)

فساد اجتماعی

در زمـان مـأمون درباریـان و اطرافیـان خلیفه بر جمـع امـوال حرص می ورزیدنـد و برای دست یـابی به آن هـا، طریق شـروع و ناشـروع نزدشـان یکسـان بود. میزان ارزش شـخص، به مقـدار ثروت او بود. در بغـداد، که پـایتخت بود، و بصـره که مهم ترین مرکز تجاری محسوب می شد، ثروتمندان پر مایه بسـیار بود و معلوم است که اگر ثروت در سویی انباشته شود، در سوی دیگر بر سر مردم فقیر چه خواهد آمد. (۲)

۱- حیاه الامام الجواد علیه السلام، ص ۲۰۷.

۲- حیاه الامام الجواد علیه السلام، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

فصل هفتم: یاران امام جواد علیه السلام

۱. ابن سکّیت

یعقوب بن اسحاق اهوازی، معروف به ابن سکّیت، یکی از زبان دانان عصر خود و حامل پرچم دانش عرب و ادب و شعر فارسی بود. او دانش ها و معارف اسلامی بسیاری می دانست. وی از عالمان فاضل شیعه امامی و محدثان بزرگ و مورد اعتماد بود. اصلش از خوزستان و در «دورق» از نواحی خوزستان به دنیا آمده بود. در جایی نیز گفته شده ولادتش در بغداد بوده است. (۱)

شیعه و سنّی همه به فضل علمی و ایمان راسخ وی اعتراف کرده و وی را ستوده اند. شمس الدین ذهبی می نویسد: «وی انسانی فاضل، دین دار و موثّق در نقل علوم عربی بود». (۲)

جایگاه ابن سکّیت نزد معصومان

وی از یاران نزدیک و خاص امام جواد و امام هادی علیهما السلام نیز بود که توجه آنان شامل وی می شد و از امام جواد علیه السلام روایت ها و مسائلی را نقل کرده است. (۳) ابن خلکان نیز وی را از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام می داند. (۴)

۱- الانوار الهادی، الی اصحاب الامام هادی علیه السلام، ص ۲۸۲.

۲- تاریخ اسلام، حوادث سال های ۲۴۱ _ ۲۵۰ ه_ . ق، ص ۵۵۱.

۳- خلاصه الاقوال، ص ۲۹۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص۳۰۶.

۴- وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۳۹.

ایمان راسخ

ابن سکّیت را باید نماد استقامت و پایداری دانست. ابن سکّیت با شهادتش در پای عقیده و مرام خویش، درس حق محوری و آزادمنشی را برای ملت اسلامی از خود بر جای گذاشت.

ابن سکّیت، حق را شناخته بود و آن را در وجود مقدس امیرمؤمنان، علی علیه السلام و فرزندان پاکش می دید و هرگز فریفته دنیا نبود. حاکمان اموی و عباسی را باطل می دانست و غلامان و درس آموختگان مکتب علوی را به مراتب، فراتر از حاکمان و پادشاهان عباسی می خواند و در همه حال، در پای عقیده و ایمان خود ثابت قدم ماند.

برای پی بردن به ایمان راستین و باور راسخ و استوار او، ماجرای شهادت وی بسیار گویاست.

از آن جا که ابن سکّیت در عصر خود در علوم ادبی و منطق سرآمد همه دانشمندان بود، به دستور متوکل عباسی، مأمور تعلیم فرزندان وی، یعنی معتزّ و مؤیّد شد. روزی متوکل به دو فرزند خود نگریست و به ابن سکّیت گفت: نزد تو، حسن و حسین عزیزتر و گرامی تر است یا مؤید و معتز؟ ابن سکّیت در پاسخ گفت: نزد من، قنبر غلام علی، از فرزندان تو عزیزتر و گرامی تر است تا چه رسد به امام حسن و حسین علیهما السلام . پس متوکل سخت برآشفت و به غلامان خود دستور داد ابن سکّیت را زیر پای خود افکنند و بر شکمش بزنند. غلامان نیز وی را زیر پای خود افکندند و بر شکمش زدند. سپس او را به خانه اش بردند و او فردای آن روز وفات کرد. (۱)

۱- تاریخ اسلام، ج ۱۹، ص ۵۵۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۹۱؛ منتهی الامال، ج ۳، ص ۱۹۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۱۸.

در نقل دیگری آمده است: متوکل از این سخن وی سخت برآشفت و دستور داد زبان ابن سکّیت را از پشت سرش دربیاورند و در پی این شکنجه وحشیانه، روحش به دار بقا عروج کرد. (۱)

بدیهی است گفتن این سخن در حضور متوکل عباسی که در دشمنی با اهل بیت علیه السلام زبانزد بود و هنوز هم بیدادهای وی در حق خاندان علوی فراموش نشده است، از قوّت ایمان و باور راستین او سرچشمه می گیرد.

وفات ابن سکّیت را ۲۴۴ هـ . ق ذکر کرده اند. (۲)

مقام علمی

ثعلب، نحوی و لغوی دان معروف می گوید: اصحاب لغت و ادب، اتفاق نظر دارند که پس از ابن اعرابی، (۳) کسی از ابن سکّیت عالم تر به لغت نیست. (۴) ابن خلکان، از بعض ثقات زمان خود نقل می کند که: از پل بغداد، کتابی در لغت، چون کتاب اصلاح المنطق ابن سکّیت رد نشده است. (۵)

نوشته های فراوانی داشت که اصلاح المنطق، الالفاظ، الاضداد المؤنث و المذکر و الطیر از شمار آنهاست. (۶)

۲. علی بن مهزیار اهوازی

از دانشمندان و فقیهان و محدثان والا و بلندمرتبه تشیع و اهل اهواز است.

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۶۱؛ وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۴۴.

۲- تاریخ اسلام، ج ۱۹، ص ۵۵۳؛ الکامل، ج ۷، ص ۹۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۱۸.

۳- ابوعبدالله محمد بن زیاد معروف به ابن اعرابی، اهل کوفه و عالم به علم لغت بود. ثعلب گوید: در مجلس علمی ابن اعرابی حاضر می شدم. بیش از صد نفر در آن مجلس حاضر می شدند و از وی می پرسیدند و او بدون مراجعه به کتابی پاسخ می داد. الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۱۳۱.

۴- تاریخ اسلام، ج ۱۹، ص ۵۵۳.

۵- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

۶- فهرست ابن ندیم، ص ۷۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

پدرش مهزیار، نصرانی بود و خود علی بن مهزیار نیز بر عقیده پدر بود. بعدها خدا بر وی منّت نهاد و او را به راه اهل بیت علیه السلام هدایت کرد. (۱) گفته شد که حسن بن سعید بود که وی را به امام رضا علیه السلام رساند. او اهل روستای هند (هندوجان) از روستاهای فارس بود، ولی بعدها ساکن اهواز شد.

وی از یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام و دانشمندی موثق و صاحب اعتقادی راسخ بود. (۲)

وی از یاران خاص امام جواد علیه السلام به شمار می رفت و از سوی آن حضرت وکالت و نزد ایشان مقامی بزرگ داشت. همچنین وکیل امام هادی علیه السلام نیز بود. (۳) چون عبداللّه بن جندب (۴) وفات یافت، علی بن مهزیار به جای او نشست (۵) و خدمات شایسته ای به مکتب تشیع ارائه داد و حضرات معصوم علیهم السلام از او خرسند بودند.

سخنان ائمه درباره او

حضرت جواد علیه السلام نامه هایی درباره او صادر کرده و وی را ستوده که بعضی از آنها چنین است:

الف) «نامه ات به من رسید. از مضمونش اطلاع یافتم. مرا غرق سرور و شادی کردی، خدا تو را مسرور گرداند». (۶)

۱- رجال کشی، ص ۵۴۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

۲- رجال طوسی، صص ۳۶۰، ۳۷۶، ۳۸۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۳- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۷.

۴- عبداللّه بن جندب، شاگرد امام کاظم علیه السلام و وکیل ایشان و امام رضا علیه السلام بود و از نزدیکان آنان به شمار می رفت. او عابدی بی نظیر بود و سخنانی از ائمه علیهم السلام درباره اش ذکر شده است نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۵- رجال کشی، ص ۵۴۹.

۶- رجال کشی، صص ۵۴۹ _ ۵۵۱.

ب) «از آنچه درباره گرفتاری مردم قم نوشته بودی، آگاه شدم. خداوند مردم قم را از این گرفتاری نجات دهد... . خداوند تو را به بهشت داخل و شادت کند و با خشنودی من از تو، از تو خشنود شود». (۱)

ج) «از خدا می خواهم که همواره تو را در پناه خود حفظ کند. از حال خود به من مژده ده که امیدوارم خدا هرگونه ناراحتی را از تو برطرف سازد». (۲)

د) «خداوند به تو و کسانی از بستگانت که خواسته بودی، وسعت روزی دهد. ای علی! احترامی که نزد من داری، از توسعه زندگی بهتر است». (۳)

هـ) «تو نمی دانی خداوند تو را نزد من چگونه (عزیز و گرامی) قرار داده است که گاهی تو را به نامت (علی) پسر مهزیار می خوانم و دعا می کنم. با توجه و علاقه و شناختی که به تو دارم، از خدا می خواهم آنچه را به تو روزی کرده است، به بهترین شکل حفظ کند». (۴)

و) «ای علی! خدا به تو پاداش نیک دهد و در بهشت ساکنت کند و از ذلت و خواری دنیا و آخرت برحذر دارد و تو را با ما محشور فرماید. من تو را آزمایش کردم و آمادگی ات را برای انجام دادن آنچه بر تو واجب کرده، یافتم.

اگر بگویم من کسی را مانند تو ندیده ام، امیدوارم راست گفته باشم. مقام و خدمات تو در گرما و سرما و شب و روز بر من پوشیده نیست. از خدا می خواهم وقتی در روز رستاخیز مردم را گرد می آورد، چنان تو را در کنف رحمت خود بگیرد که اهل محشر به آن غبطه بخورند؛ «اِنَّهُ سَمیعُ الدُّعاء». (۵)

از این فرمایش امام علیه السلام ، مقام والای او فهمیده می شود و روشن است که همه کارهای او به عنایت و تأیید امام علیه السلام رسیده بود.

۱- رجال کشی، ص ۵۵۰.

۲- رجال کشی، ص ۵۵۰.

۳- رجال کشی، ص ۵۵۱.

۴- رجال کشی، ص ۵۵۱.

۵- الغیبه، ص ۳۴۹؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۵.

از سوی دیگر، متوجه خدمات شایسته و تلاش های بی وقفه وی در بدترین شرایط می شویم، چنان که امام علیه السلام می فرماید: همه آن خدمات بر ما معلوم است و از کارهای وی ستایش می کنیم. از همین سخنان امام جواد علیه السلام می توان، به مقام شامخ و دانش و پارسایی این بزرگ مرد پی برد. بر این اساس، همه عالمان و بزرگان وی را ستوده اند.

در محراب عبادت

عادت او بر این بود که چون آفتاب طلوع می کرد، سر به سجده می گذاشت و سر بلند نمی کرد تا برای هزار نفر از برادران مؤمن خود دعا کند.

مرد عبادت و مناجات و در عبادت بی نظیر بود، به گونه ای که نوشته اند از زیادی عبادت و سجده، پیشانی اش چون زانوی شتر پینه بسته بود. (۱)

آثار

او آثار فراوانی داشت. شیخ طوسی می نویسد: «وی ۳۳ کتاب در زمینه های مختلف فقهی و حدیثی و اعتقادی نوشته بود. (۲) از جمله کتاب های وی فضائل (فضایل اهل بیت علیهم السلام)، مثالب، دعا، ردّ بر غلات و القائم را می توان برشمرد. خدمات شایسته وی به نقل روایت و تألیف کتاب منحصر نبود. وی در تبلیغ امامت و دفاع از کیان تشیع، لحظه ای آرام ننشست و با مخالفان به مناظره و احتجاج پرداخت.

علی بن اسباط، فطحی مذهب و به امامت عبدالله افطح معتقد بود. علی بن مهزیار با او مناظره هایی داشت و مسائلی میان آنها در این باره رد و بدل شد. سرانجام، آن دو به محضر امام جواد علیه السلام مشرّف شدند و مسائل مورد بحث خویش را نزد امام بردند که در نهایت، علی بن اسباط از عقیده باطل خویش بازگشت. (۳)

البته با اینکه او در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام می زیست و هنوز غیبت امام زمان(عج) واقع نشده بود، برای آماده سازی شیعیان و جلوگیری از فتنه و اختلاف،

۱- رجال کشی، ص ۵۴۹؛ منتهی الامال، ج ۳، ص ۱۸۲۷.
۲- فهرست طوسی، ص ۲۶۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۰۷.
۳- نک: خلاصه الاقوال، ص ۱۸۶، به نقل از: نجاشی.

کتـابی دربـاره حضـرت مهـدی علیه السـلام نوشت و این، از نهایت دوراندیشـی و انگیزه خـدمت رسانی وی به جامعه شـیعه و اسلام خبر می دهد.

روایت های رسیده از وی

تعداد روایت های بر جای مانده از وی، بیش از ۴۳۷ روایت است. (۱)

وفات

وی در زمـان امـام حسن عسـکری علیه السـلام در اهواز از دنیا رفت و قبرش اکنون در اهواز، زیارت گاه عاشـقان و شـیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

۳. ابراهیم بن مهزیار

او برادر علی بن مهزیـار و از محـدثان بزرگوار شـیعه و از یـاران امـام جواد و امام هادی علیهما السـلام بود. (۲) وی عصر امام حسن عسـکری و امـام زمـان علیهمـا السـلام را درک کرد و از وکیلاـن و پیـام رسانـان امـام زمان علیه السـلام بود و اگرچه به وکـالت ایشان از سوی امام حسن عسـکری علیه السلام تصـریح نشـده است، ولی از روایتی که شـیخ طوسـی در الغیبه از زبان فرزند ایشان نقل می کند، استفاده می شود که وی از سوی امام حسن عسکری علیه السلام نیز وکالت داشته است. (۳)

ابراهیم، از کسانی است که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام ، در جست وجوی امام زمان علیه السلام و آرزومند دیدار مولایش صاحب الامر بود تا به جمال دلربایش بنگرد. سرانجام، در سـفر حج در مکه مکرمه، به محضر مولایش مشرّف شد و به جمالش نگریست و صدای دلربایش را شنید. (۴)

ابراهیم نوشته هایی نیز داشته است و پسرش محمد بن مهزیار، از راویان حدیث به شمار می رود.

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

۲- رجال طوسی، صص ۳۷۶ _ ۳۸۸.

۳- الغیبه، ص ۲۸۱، ح ۲۳۹.

۴- تنقیح المقال، ج ۵، ص ۲۵.

۴. احمد بن محمد بن عیسی

فقیه و محدثی بزرگ از خاندان ممتاز و بنام اشعری قم بود. پدرش محمد، از دانشمندان بزرگوار و شخصیت های برجسته و بانفوذ قم شمرده می شد. نجاشی، رجالی سرشناس درباره وی می نویسد:

محمد بن عیسی بن عبداللّه بن سعد، سرآمد عالمان قم و چهره درخشان خاندان اشعری بود و نزد حاکمان قم جایگاهی بزرگ داشت. وی بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد و از آن حضرت حدیث شنید و از امام جواد علیه السلام نیز حدیث روایت کرده و کتاب خطب از نوشته های اوست. (۱)

احمد همچون پدرش، از شخصیت های علمی و سیاسی خاندان اشعری و عالمی سرشناس در میان شیعه بود که در حفظ و نگه داری میراث علمی و معنوی مکتب تشیع نقش بسزایی داشت.

وی از یاران موثق امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام به شمار می آید. (۲) احمد با آن بزرگی و مقام کم مانند خود، فردی فروتن بود و از افرادی نیز که مقام و رتبه علمی شان پایین تر از خود بود، علم و حدیث می آموخت. شیخ صدوق می نویسد: احمد با آن مقام فضل و علمی اش و شکوه قدرش، از ابوطالب عبداللّه بن صلت که از نظر علمی پایین تر از وی بود، روایت می کند. (۳)

وی نزد حکم رانان قم نیز شخصیت محترم، محبوب و بانفوذی بود. شیخ طوسی در فهرست می نویسد:

وی پیشوای عالمان قم و چهره درخشان و سرآمد فقیهان آنجا بود. او رئیس دینی و ملی بود که حکم رانان قم او را احترام می کردند. (۴)

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- رجال طوسی، صص ۳۵۱، ۳۷۳ و ۳۸۳؛ خلاصه الاقوال، صص ۶۱ و ۶۲ .

۳- کمال الدین، ج ۱، ص ۳.

۴- فهرست طوسی، ص ۶۰ ، رقم ۷۵.

احمـد در علوم و فنون گونـاگون دانش وسـیعی داشت و علم وی تنها در زمینه فقه و حـدیث نبود. او همچنین، طبیبی حاذق به شمار می رفت. در علم طب نیز تألیفاتی داشت که به نقل ابن ندیم، وی دو کتاب در طب به نام طب کبیر و طب صـغیر نوشـته بود. (۱)

احمد و مبارزه با انحراف های عقیدتی

احمـد بن محمـد در عصـر خود، رئیس عالمان قم و شخصـیت تأییـد شـده همگان به شـمار می آمـد و در حفظ کیان تشیع و جلوگیری از نفوذ افکار انحرافی بسیار می کوشید. بدین ترتیب، وی، احمد بن محمد بن خالد برقی را با اینکه خود از عالمان بزرگ قم بود، به دلیـل نقـل کردن از افرادی ضـعیف و نـامطمئن، از قم تبعیـد کرد. این سـخن، حاکی از نهایت تلاش وی در جلوگیری از نشـر روایت های ضعیف بود، ولی احمد بن محمد بن عیسی، بعدها با توجه به مقام علمی و بزرگی احمد، وی را به قم بازگردانید و از او عذر خواست و در تشییع احمد بن محمد بن خالد برقی، با پای برهنه شرکت کرد.

همچنین، سـهل بن زیاد آدمی (۲) و ابوسـمینه، محمد بن علی صیرفی (۳) را نیز از قم تبعیـد کرد. این حکـایت حاکی از نفوذ بالای احمد در بین مردم قم و تلاش وی در حفظ مکتب تشیع از نفوذ افکار انحرافی است.

سفر به کوفه در جست وجوی حدیث

آن عصـر، دوران شکوفایی دانش و حدیث بود. دو شهر کوفه و قم، پایگاه دانشگاه معارف اهل بیت علیهم السلام به شمار می رفت. در عصـر احمـد، محـدثان بزرگواری در قم می زیسـتند که برای فراگیری معـارف اهل بیت علیه السلام و نشـر احادیث ایشان، به شهرهای

۱- فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۸؛ الفن الخامس، المقاله السادسه.

۲- سـهل بن زیاد را به سـبب نقل حدیث از مرجع های ضعیف و اعتماد کردن به مراسیل و اهل غلو، به ری تبعید کرد و دیگر وی را برنگردانید. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۱۷

۳- وی ابتـدای ورود به قم، در خانه احمد بن محمد بن عیسـی به سر می برد، ولی بعدها بسیار شـهرت یافت و محدثان قم از وی دوری جسـتند و احمـد، وی را از قم بیرون کرد. پس نجاشـی می نویسـد: ابوسـمینه در نقل حدیث، سـخت ضـعیف بود و هرگز اعتماد کردنی نبود و در کوفه به محدثی دروغگو شهرت داشت. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۱۷

دوردست نیز سفر می کردند تا بذر تشیع را در دل مردمان آن شهر بکارند. البته تاریخ از این حماسه جاوید، ماجراهایی ثبت کرده است.

احمد می گوید: برای فراگیری حدیث به کوفه رفتم. آنجا حسن بن علی وشاء از یاران امام رضا علیه السلام را دیدار کردم. از او خواستم کتاب علی بن رزین و ابان بن عثمان احمر را بر من بیاورد. آورد و از او خواستم اجازه روایت این دو کتاب را به من دهد. حسن بن وشاء گفت: خدا تو را رحمت کند! چه شتابی داری. برو از روی آن بنویس و بعد آن را از من گوش کن. گفتم: از رویدادهای روزگار ایمن نیستم. گفت: اگر می دانستم کسی مانند تو تا این حد طالب حدیث است، روایت های بسیاری می آموختم؛ زیرا من در این مسجد (مسجد کوفه)، نهصد نفر از استادان و بزرگان حدیث را درک کردم که همگی می گفتند: مرا حدیث کرد جعفر بن محمد الصادق علیه السلام . (۱)

احمد چنان علاقه ای در درک حدیث داشت که نوشته اند: کتاب های صد نفر از یاران حضرت صادق علیه السلام را روایت کرده و روایت های رسیده از وی بیش از ۲۲۹۰ حدیث است. (۲)

شاگردان و استادان وی

احمد در طول زندگی خود، افزون بر آنکه از محضر پیشوایان معصوم علیهم السلام عصر خود دانش و حدیث فرا گرفت، به محضر استادان بزرگواری نیز رسیده و از آنان علم و حدیث آموخته است که استادان و بزرگان وی بنا بر آنچه در معجم رجال الحدیث آمده، بیش از پنجاه نفر هستند. (۳)

بزرگانی در حضور احمد شاگردی کردند که هرکدام از آنها نیز در زمان خود، از دانشمندان بزرگ به شمار می رفتند، از جمله آنهاست: محمد بن یحیی عطار، محمد بن حسن صفار، محمد بن علی محبوب، عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن ادریس.

۱- رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۳۸ در ترجمه حسن بن علی بن زیاد.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۹۰.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۳، صص ۹۰ - ۹۳.

تألیفات

آثار وی بنا بر آنچه نجاشی، ابن ندیم و شیخ طوسی نقل کرده اند، حدود پانزده کتاب در دانش ها و معارف گوناگون اسلامی است. (۱)

وفات

از وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی چنان که گذشت، وی در تشییع جنازه برقی که در ۲۷۴ ه_ . ق و بنا بر سخنی دیگر ۲۸۰ ه_ . ق بوده است، (۲) حضور داشت. پس به یقین او تا ۲۷۴ ه_ . ق زنده بوده است.

۵. احمد بن محمد خالد برقی

وی از فقیهان و دانشمندان بلندمرتبه و محدثان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری است. پدرش محمد نیز از محدثان بزرگوار شیعه و یاران خاص معصومان علیهم السلام بود.

احمد خود از یاران امام جواد و امام هادی علیهما السلام (۳) و ساکن قم بود.

اخراج وی از قم

احمد از محدثان والا ـ و بزرگوار و شخصی محدّث، موثّق و صحیح الاعتقاد بود، ولی از آنجا که به مراسیل و روایت افراد ضعیف اعتماد داشت و از آنان نیز نقل روایت می کرد، احمد بن محمد بن عیسی که در آن عصر رئیس عالمان قم به شمار می آمد، او را از قم اخراج کرد ـ البته اخراج وی از قم،، نه به خاطر خودش و یا به سبب اعتقاد نادرست وی بود بلکه تنها به این سبب بود که وی از ضعفا روایت می کرد ـ ولی بعدها احمد بن محمد بن عیسی، او را به قم برگردانید و از وی عذر خواست. هنگامی که برقی وفات یافت، احمد در تشییع جنازه اش با سر و پای برهنه شرکت جست، تا وجدان خود را از کاری که در حق او انجام داده بود، آسوده کند. (۴)

۱- نک: فهرست طوسی، صص ۶۰ و ۶۱ ؛ فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۸؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳- رجال طوسی، صص ۳۷۳ و ۳۸۳.

۴- خلاصه الاقوال، ص ۶۳ .

همه عالمـان رجـال وی را به وثـاقت و حسن اعتقاد سـتوده انـد و به روایت های وی اعتماد کرده انـد. علامه حلی می نویسـد: «روایت او نزد من مقبول است». (۱)

ابو علی حائری، از استادش وحید بهبهانی نقل می کند که:

توثیق او از ناحیه عدول علما ثابت است و قدح وی معلوم نیست. آنچه می توان گفت: نکوهش و قدح در روش اوست (که از ضعفا نقل روایت می کرد.) برخی از دانشـمندان از جمله (علامه مجلسـی اول) گفته انـد: اگر این (تبعید برقی از قم) به وسـیله احمد بن محمد بن عیسـی قدح و نکوهش باشد، بیشتر متوجه احمد بن محمد بن عیسی است، ولی آن هم اشتباهی بوده که از وی سر زده است که سرانجام آن را جبران کرد. (۲)

جمع زیادی از عالمان رجال، او را ستوده و وی را از یاران ثقه شمرده اند. (۳)

احاطه علمی و خدمات فرهنگی

وی بر دانش های بسـیاری احاطه داشت. در علم لغت و شـعر نیز تسـلط داشت و یکی از ادیبان عصـر خود به شمار می رفت تا آنجا که وی را یکی از راویان لغت و شـعر خوانده اند. گستره دانسـته های وی، از تألیفاتش پیداست. شیخ طوسی در فهرست، ۹۹ کتـاب از وی در علوم و فنون گوناگون نقل می کنـد. او در رشـته های دیگری چون: تعبیر خواب، طب، زجر و فال و قیافه نیز صاحب نظر بوده است. (۴)

یاقوت حموی، از بزرگان مشهور اهل سنت می نویسد:

وی بر مذهب امامیه کتاب های زیادی تألیف کرد که رقم آن بیش از صد کتاب است. (۵)

ذهبی می نویسد:

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴.
۲- منتهی المقال، ج ۱، ص ۳۲۱.
۳- نک: تنقیح المقال، چاپ جدید، ج ۷، صص ۲۷۹ و ۲۸۰ که سخن جمعی از عالمان رجال را درتوثیق وی نقل می کند.
۴- برای اطلاع از تألیفات وی مراجعه کنید به: فهرست طوسـی، مقدمه المحاسن، (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، صص ۴۵ _ ۴۹.
۵- معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۹۰.

او از بزرگـان امـامیه شـمرده می شود و تألیفـات فراوانی داشـته که حـاکی از تبحر و احاطه علمی اوست. او در هر فنی از فنون اسلامی، کتاب هایی تألیف کرده که آثارش بیش از صد عدد است. (۱)

بزرگ تریـن و معروف ترین کتـاب وی، محـاسن است که مجمـوعه نفیسـی در علـوم و فنـون گونـاگون به شـمار می رود که همواره دانشـمندان بـدان عنایت و توجه داشـته انـد. تا جایی که شـیخ صدوق، محاسن وی را از کتاب های مورد توجه عالمان عصر خود ذکر می کند. (۲)

شهیـد ثـانی می گویـد: بیشتر عالمان و دانشـمندان متأخر، از برقی حـدیث نقل کرده انـد. پس کتاب های برقی همان گونه که مرجع حـدیث بوده، جامع و مرجع عالمان تاریخ، جغرافیا و تراجم نیز به شـمار می آمده است. در حقیقت، محاسن برقی، دائره المعارفی از علوم اسلامی و غیر اسلامی بوده است. (۳)

بخشـی از کتاب محاسن برقی را به تازگی محقق و دانشـمند محترم، مرحوم سـید جلال الدین محدث ارموی در دو جلد منتشر کرده است.

احمد و خدمت به برادران دینی

احمد می گوید: «در ری بر ابوالحسن مادرائی، منشی کوتکین (۴) وارد شدم؛ چون هر ساله ده هزار درهم از وی، بابت ملکی که در کاشان داشتم، دریافت می کردم.

روزی پیرمردی پریشـان حـال که گویی مرده ای بود به صورت زنـده، وارد شـد و به من گفت: من و تو در دیـانت و اسـلام و دوستی معصومـان علیهم السـلام ، نقطه هـای مشترک داریم. کاری دارم که می خواهم به خاطر خـدا و بزرگانمان برایم انجام دهی. گفتم: چه کاری است؟ گفت: به کوتکین گفته اند: من پنهانی از وی نزد خلیفه بدگویی کرده ام. او نیز اموال مرا ضـبط و خونم را حلال کرده است.

۱- نک: تاریخ اسلام ذهبی، ج ۲۰، ص ۲۸۲.
۲- من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۵.
۳- مقدمه المحاسن.
۴- کوتکین، از امرای ترک بود و پدرش ساتکین، از طرف خلفای عباسی بر ایران و عراق حاکم بود.

به وی وعده دادم حاجتش را روا کنم، ولی بعد از رفتنش، تردید به دلم افتاد و با خود گفتم: حاجت او را اگر بخواهم، مادرائی خواسته خودم را برآورده نمی کند. پس به سراغ کتاب هایم رفتم. در کتابی، حدیثی از امام صادق علیه السلام دیدم که: «هرکس نیت خود را در برطرف ساختن احتیاج برادر باایمانش خالص سازد، خدا خود، کار او را به دست خود حل کند و هر حاجتی هم که خود او داشته باشد، خدا برطرف سازد».

پس برخاستم و به سوی خانه ابوالحسن مادرائی رفتم. بر وی وارد شدم. سلام کردم. نشستم و این آیه را با صدای بلند خواندم که: «وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللّٰهُ الدّارَ اَلْآخِرَهَ». (قصص: ۷۷)

مادرائی گفت: ای اباعبداللّٰه! خدا بر ما منت نهاده و اموالی به ما بخشیده و آن را وسیله آسایش ما در سرای دیگر قرار داده است. خواسته خود را روشن تر بگو.

گفتم: درباره فلانی نزد امیر شما بدگویی کرده اند. شما نیز اموالش را ضبط و او را واجب القتل دانسته اید.

مادرائی گفت: آیا او را می شناسی و شیعه هست؟ گفتم: آری. گفت: آیا دوستدار اهل بیت علیهم السلام است و از دشمنان تبری می جوید؟ (۱) گفتم: آری.

در این هنگام، مادرائی دستور داد اموال پیرمرد را پس دهند و خلعتی هم به او بدهند و او را با عزت و احترام نزد خاندانش برگردانند.

سپس کاغذی خواست و بدون اینکه من چیزی بگویم، نوشت: ده هزار هم بابت زمین کاشان به من بدهند. سپس گفت: خدا به تو پاداش نیک دهد که با این میانجی گری، بار گناه من را جبران کردی و مرا از ناراحتی درآوردی. سپس در کاغذی نوشت که ده هزار درهم دیگر ــ به دلیل این نیکی من ــ به من بدهند.

۱- از این جمله ها معلوم می شود، خود مادرائی از محبان اهل بیت علیهم السلام بوده است.

پس خواستم به دلیل خدمتی که در حق آن پیرمرد کرده بود، دستش را ببوسم، گفت: این کار را مکن. به خدا سوگند، اگر دستم را بوسیدی، پایت را می بوسم. این کار درباره آن پیرمرد کم بود؛ او به ریسمان دوستی آل محمد علیهم السلام چنگ زده است. (۱)

وفات

وی در سال ۲۷۴ هـ . ق و به نقلی در سال ۲۸۰ هـ . ق وفات یافته است. (۲)

شخصیت ابوالحسن مادرائی

مادرائی، از حاکمان و والیان شیعه و شیفتگان مکتب اهل بیت است و در منطقه ری حکمرانی داشته است. او از افرادی بود که با یاری خداوند، خدمات شایانی به مکتب تشیع کرد و در ترویج شیعه گری و معارف اهل بیت علیهم السلام در ایران و ری نقش بسزایی داشته است.

یاقوت حموی در معجم البلدان، ذیل لفظ «ری» می نویسد:

مردم ری همگی سنّی بودند تا احمد بن حسن مادرائی بر آنجا دست یافت و تشیع را آنجا آشکار ساخت و مردم را شامل تفقد خود قرار داد و به خود نزدیک ساخت. عالمان و دانشمندان نیز از راه تألیف کتاب هایی به نام او، به وی نزدیک شدند، از جمله: عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی، کتابی در فضیلت های اهل بیت علیهم السلام برای او تصنیف کرد و دیگران نیز کتاب هایی نگاشته اند. وی زمان معتمد عباسی بر ری تسلط داشت. (۳)

بنابراین، وی سایه رحمتی بود که خدا بر مردم منطقه ری گسترانده بود تا در سایه حمایت های وی، عالمان در ترویج و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و دعوت به آیین تشیع بکوشند و آثار ارزنده ای در این زمینه گرد آورند.

۱- دار السلام، باب ۲، حرف الف.

۲- تاریخ اسلام ذهبی، ج ۲۰، ص ۲۸۲.

۳- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۱، ذیل ری.

همچنین، بر اثر حمایت های بی شائبه وی در زمان معتمـد و دیگر حاکمان عباسـی، مردم ری اظهار تشـیع کردند و او، یکی از بنیـان گـذاران تشیع در ایران خوانـده می شود. وی بـا ابوالحسن اسـدی، وکیـل امـام زمـان (عـج) در ری نیز ارتبـاط داشت و ابوالحسن اسـدی نزد وی رفت و آمـد می کرد. مـادرائی نیز خواسـته های وی را برآورده می ساخت. نامه ای از ناحیه مقدسـه امام زمان(عـج) خطاب به مادرائی صادر شده بود و در آن، حضـرت به وی امر کرده بود که هزار دیناری را که از پول اسب و شمشیر یزید بن عبداللّه که از شیعیان و متعلق به امام زمان(عج) است، به ابوالحسن اسدی تسلیم کنند. (۱)

از این سـخنان درمی یـابیم، او از شـیعیان خالص و از یاران باوفای معصومان بوده و خـدمات شایانی به اهل بیت علیهم السـلام انجام داده است. او شهر ری را از فکرهای انحرافی، پاک و بستر را برای نشر آثار اهل بیت علیهم السلام آماده کرد.

۱- نک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰، ح ۱۹.

فصل هشتم: امام جواد علیه السلام در نگاه بزرگان و اندیشمندان

۱. ابن صبّاغ مالکی

عظمت و شکوه مقام ولایتْ و منصب الهی امامت، آن چنان بلندمرتبه و پر جاذبه است که حتی دانشمندان غیرشیعی را به تواضع واداشته است. ابن صبّاغ مالکی، یکی از اندیشمندان اهل سنت، درباره حضرت جواد علیه السلام نهمین پیشوای مسلمانان چنین می نویسد: «ابوجعفر محمد جواد، در سال ۱۹۵ هـ .ق در شهر مدینه متولد شد. او از نظر نَسَب برترین تبارها را داراست؛ چون که او فرزند موسای کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب می باشد. (۱) چه بگویم در جلالت و مقام امام جواد علیه السلام ، و فضیلت و کمال و عظمت و جلال او. حضرتش در میان طبقات ائمه، سنش کمتر از همه و قدر و شأنش اعظم است. او در اندک مدتی از عمر شریفشْ

۱- الفصول المهمه، ص ۲۴۸.

کراماتی بسیار و معجزاتی بی شمار از خود نشان داده و معارج فضیلت و کمال را طی کرده است». (۱)

۲. ابن تیمیّه

ابنِ تیمیّه، از علمای اهل سنت است. او درباره امام جواد علیه السلام چنین اظهار نظر می کند: «محمد، فرزند علی ملقب به جواد علیه السلام از اعیان و بزرگان بنی هاشم است و در سخاوت و بزرگ واری، شهرت تمام دارد». (۲)

۳. کمال الدین شافعی

شافعی که از پیشوایان اهل تسنن است، درباره امام جواد علیه السلام سخنان زیبا و ارزنده ای دارد. ایشان در این باره می گوید: «امام جواد علیه السلام ارزش و مرتبه عالی دارد و نامش بر زبان ها جاریست. سعه صدر، وسعت نظر و شیرینی سخن او همه را جذب کرده است... . سخنان وی بسیار ارزنده و عالی است و هر کس به وی می رسد، بی اختیار سر تعظیم خم می کند... او سرچشمه ای است که همه از او مشتعل می شوند و عقل و هوش آدمی، از امام جواد علیه السلام علم و معرفت می یابد». (۳)

۴. مأمون الرشید

مأمون الرشید، خلیفه عباسی هم عصر امام جواد علیه السلام ، آن گاه که در مورد ازدواج دختر خود «ام فضل» به همسری حضرت جواد علیه السلام مورد اعتراض بنی عباس قرار گرفت، در پاسخ چنین گفت: «من بدین جهت او را برای دامادی خود برگزیدم، زیرا در گستردگی علم و فضیلت، با وجود کمی سن و سال، بر همه اهل فضل و دانش برتری دارد. او در علم و کمال، اُعجوبه و فوق العاده است». (۴)

۱- سرور الفؤاد، ص ۴۱ (زایر، ش ۵۱، ص ۲۵).

۲- منهاج السند، ص ۱۲۷.

۳- نک: کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۸۶.

۴- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۱.

سبط بن جوزی درباره امام جواد علیه السلام می گوید: او در علم و تقوا و زهد و بخشش بر روش پدر بود.

ابن حجر هیثمی می گوید: مأمون او را به دامادی انتخاب کرد، زیرا با وجود کمی سن از نظر علم و آگاهی و حلم، بر همه دانشمندان برتری داشت.

شبلنجی می گوید: مأمون پیوسته شیفته او بود، زیرا با وجود کمی سن فضل و علم و کمالِ عقل خود را نشان داده، برهان (عظمت) خود را آشکار ساخت.

جاحظ عثمانی معتزلی که از مخالفان خاندان علی علیه السلام بوده، امام جواد علیه السلام را در شماره ده تن از «طالبیان»ی آورده که درباره آنان چنین گفته است «هر یک از آنان، عالم، زاهد، عبادت پیشه، شجاع، بخشنده، پاک و پاک نهادند.» (۱)

۱- سیره پیشوایان علیهم السلام، صص ۵۵۵ و ۵۵۶.

فصل نهم: شهادت

خلفای عصر امام جواد علیه السلام

امـام جواد علیه السـلام در سال ۱۹۵ هـ .ق در مـدینه چشم به جهـان گشـود. سه سـال داشت که «محمـد امین» فرزنـد هـارون الرشـید بـه دسـت برادرش در سـال ۱۹۸ هـ .ق بـه قتـل رسـید و حـاکمیت مـأمون آغـاز گشـت. مـأمون در سـال ۲۱۸ هـ .ق درگذشت و معتصم عباسی در ماه شعبان ۲۱۸ هـ .ق به خلافت رسـید. از این رو باید گفت امام جواد علیه السلام در زندگی کوتاه و پربار خویش با سه خلیفه عباسی هم عصر بوده است.

حیله دشمنان

مأمون، خلیفه حیله گر عباسـی، بعـد از آنکه با اغراض سیاسـی و برای فرار از تنگناها و مشـکلات، ولایت عهدی خویش را به امـام رضـا علیه السـلام تحمیـل کرد، پس از به شـهادت رسانـدن آن حضـرت، در زمـان امـام جواد علیه السـلام ترفنـد دیگری اندیشـید و با تظاهر به مهربانی و دوستی با امام جواد علیه السلام ، یک سال پس از شهادت امام رضا علیه السلام دختر خویش ام الفضل را به ازدواج تحمیلی امام جواد علیه السـلام درآورد و او از این ازدواج، تنها و تنها اغراض سیاسـی را دنبال می کرد. حسـین مکـاری، یکی از یـاران آن حضـرت در این باره می گویـد: در بغـداد خـدمت امام جواد علیه السـلام شـرفیاب شـدم و زندگی اش را دیدم. در ذهنم خطور کرد که: اینک که امام علیه السلام به این زندگی مرفّه رسیده است، هرگز به

وطن خود، مدینه باز نخواهد گشت. امام علیه السلام لحظه ای سر به زیرافکند، آن گاه سر برداشت و در حالی که رنگش از اندوه زرد شده بود، فرمود: «ای حسین، نان جوین و نمک خشن در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من از آنچه مرا در آن می بینی محبوب تر است.» به همین دلیل، امام علیه السلام در بغداد نماند و با همسرش ام الفضل به مدینه بازگشت و تا سال ۲۲۰ ق، همچنان در مدینه می زیست.

مبارزه با تغییر قوانین اسلام

امام جواد علیه السلام در مدت امامت خود، با حکومت دو تن از خلفای ستمگر عباسی هم دوره بود که ویژگی کلی حکومت آنان، تغییر و تأویل قوانین اسلام بود. آنها چون از عمق جان به اجرای دستورات اسلامی پایبند نبودند و تنها به ظواهر می پرداختند، به تدریج به بهانه رعایت حالِ جامعه اسلامی یا حفظ موقعیت حکومت، از عمل به احکام اسلام سر باز می زدند و این کار را روز به روز توسعه می دادند. واکنش ها و مخالفت های امام علیه السلام در برابر این گونه رفتارها، در بین مردم بازتاب گسترده ای می یافت و گاه حتی سبب آزار و اذیت امام علیه السلام و پیروان صمیمی ایشان از سوی حکومت می گشت. از این رو، در تاریخ می خوانیم که مدت عمر ایشان بسیار کوتاه بود و در بیست و پنجمین بهار زندگی خود، بر اثر سم ستمگران به شهادت رسید.

رفتار مأمون و معتصم با امام جواد علیه السلام

مأمون تلاش فراوانی کرد تا به گونه ای امام جواد علیه السلام را از انظار مردم ساقط کند ولی نتوانست. محمد بن ریّان نقل می کند که مأمون به هر حیله ای دست یازید ولی به نتیجه ای نرسید، پس چون عاجز گشت و خواست دخترش را به ازدواج حضرت در آورد دویست کنیزک از زیباترین کنیزکان را که در دست هر یک جامی جواهر نشان بود، بگمارد تا زمانی که ابوجعفر برای حضور در مجلس دامادی وارد می شود از او استقبال کنند، امّا امام جواد علیه السلام به آنان توجّهی ننمود.

همچنین مردی بود که او را نحارق می نامیدند؛ آوازه خوان بود و عود و بربط می نواخت و ریشی دراز داشت.

روزی مأمون او را به نزد خود فرا خواند. به مأمون گفت: اگر [امام] کم ترین علاقه ای به دنیا داشته باشد، من مقصود تو را بر آورده خواهم کرد. پس صدایی از دل بر آورد و اهل خانه به دورش گرد آمدند و شروع به نواختن کرد، ولی امام جواد علیه السلام نه به او توجهی نمود و نه به چپ و ر است خود نگریست، آن گاه خطاب به آن مرد فرمود: «از خدا پروا کن ای ریش دراز.» عود و بربط از دست او افتاد و برای همیشه فلج شد.

معتصم نیز بعد از رسیدن به خلافت از امام جواد علیه السلام غفلت نکرد. به راستی اگر امامان معصوم علیه السلام در گوشه ای نشسته بودند و فقط به ذکر و تسبیح می پرداختند، آیا این چنین مورد اذیت و آزار واقع می شد ند؟!

معتصم از وزیر خود محمد بن عبد الملك زیّات احوال امام جواد علیه السلام را جویا شد و در نامه ای از او خواست که [امام] تقی و ام الفضل را به سوی او بفرستد. پس ابن الزیات، علی بن یقطین را نزد امام جواد علیه السلام فرستاد، امام علیه السلام به بغداد رفت پس معتصم او را اکرام و تعظیم نمود و هدایایی برای آن حضرت و همسرش ام الفضل فرستاد.

امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری از مدینه به بغداد احضار شد و در همان سال به شهادت رسید. این عمل معتصم نشان دهنده ترس جدّی او از امام علیه السلام است و اگر امام مقبولیت و محبوبیت نداشت، ضرورتی نبود که معتصم با ایشان این گونه رفتار نماید.

طرح شهادت امام جواد علیه السلام

از آنجایی که موقعیت سیاسی، نفوذ اجتماعی و فعالیت های گسترده امام جواد علیه السلام از نظر معتصم و دست اندرکاران حکومت پنهان نبود، وی پس از استقرار در مسند خلافت و بیعت گرفتن از مردم، بلافاصله به سراغ امام جواد علیه السلام رفت و درصدد کنترل ایشان برآمد. امام علیه السلام را به بغداد فراخواند و وی را تحت نظر قرارداد تا از گسترش نفوذ سیاسی ـ اجتماعی امام علیه السلام جلوگیری کند. اما با نافرجام ماندن سیاست کنترل، درصدد به شهادت رساندن امام علیه السلام

برآمد. ازاین رو، نخست درباریان را واداشت تا حضرت را به قیام علیه حکومت متهم کنند. اما با شیوه هایی که امام علیه السلام در پیش گرفت، این طرح نقش بر آب شد. سرانجام درعین ضعف و ورشکستگی سیاسی ـ اجتماعی، از نارضایتی همسر امام علیه السلام بهره بردند و او را عامل اجرای نقشه شوم معتصم ساختند. دستگاه ظلم و قساوت، امام علیه السلام را در سن ۲۵ سالگی در بغداد به شهادت رساند و شیعیان را در سوگ نشاند.

شهادت مظلومانه

به هنگام تولد جواد الائمه علیه السلام ، امام رضا علیه السلام او را در آغوش پر مهر خویش کشید و همان دم خبر از فاجعه تلخ و جانکاه شهادت مظلومانه اش داد. آن حضرت فرمود: «این فرزند من به جور و ستم کشته خواهد شد و اهل آسمان ها بر او خواهند گریست و حق تعالی بر دشمن او غضب خواهد کرد، و کشنده او و ستم کننده بر او بعد از قتل او از زندگانی بهره نخواهد دید و به زودی به عذاب الهی واصل خواهند گردید.» (۱) هنگامی که معتصم عباسی به خلافت رسید، از آوازه فضیلت ها و کمال امام جواد علیه السلام کانون حسد در سینه ناپاکش شعله ور شد و آن حضرت را از مدینه به بغداد طلبید. وقتی حضرت وارد بغداد شد، معتصم زهری به همسر آن حضرت داد و او نیز آن را در انگور به کار بُرد و نزد آن امام مظلوم نهاد. چون حضرت از آن تناول فرمود، آثار زهر در بدن مبارکش ظاهر گردید و از آتش همان زهر، غریب و مظلوم به شهادت رسید (۲) و در نزد اجداد والا مقامش به دیدار پروردگار شتافت.

زیارت حضرت جواد علیه السلام

یکی از رهاوردهای دین اسلام به ویژه مذهب شیعه، ترغیب و پاسداشت زیارت ائمه و انبیا علیهم السلام می باشد. زیارت ایشان درحقیقت تجدید بیعت و اعلام وفاداری و تسلیم در

۱- جلاء العیون، ص ۹۶۱.

۲- جلاء العیون، ص ۹۶۷.

مقابل اوامر آنان است. بررسی متون زیارت نامه ها ــ که مملو از معارف دینی است ــ نیازی اساسی است و فرصتی در خور می طلبد.

از سویی دشمنان با پی بردن به اهمیت ونقش کارساز این زیارات همواره مانع آن شده اند. از این رو بارگاه حضرت سید الشهدا علیه السلام بارها تخریب و تجدید بنا شده است. از سوی دیگر امامان ما به آن، ترغیب نموده و برای آن ثواب فراوانی بر می شمرده اند. داود صرمی می گوید: خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من قبر پدر شما]حضرت جواد علیه السلام [را زیارت کردم و ثواب آن را به شما هدیه نمودم. امام عسکری علیه السلام فرمود: از ناحیه خداوند متعال برای تو اجر و ثواب عظیمی است و از ناحیه ما ستایش و تمجید. (۱)

زیارت امام زمان (عج) از قبر جوادالائمه علیه السلام

ابوالحسین بن ابی البغل الکاتب می گوید: بین من و ابی منصور صالحان، واقعه رخ داد که من مجبور شدم پنهان شوم، در شب جمعه ای برای زیارت قبور قریش در کاظمین و بیتوته و دعا در آن مکان شریف، به آنجا رفتم. باد وباران فضا را گرفته بود. به ابا جعفر، خادم مقبره گفتم که درها را ببندد تا در امنیت باشم و کسی مرا نبیند.

درها قفل بود و شب از نیمه گذشته، باد و باران مانع از رفت و آمد مردم می شد و من به راحتی مشغول زیارت و دعا بودم. در این هنگام دیدم در کنار قبر موسی بن جعفر علیه السلام مردی ایستاده است و زیارت می کند و بر آدم علیه السلام و پیامبران اولوالعزم درود می فرستد. او نام امامان معصوم علیه السلام را یک به یک ذکر کرد تا به نام امام زمان علیه السلام رسید و ایشان را نام نبرد. در دل گفتم شاید فراموش کرده است یا امامت او را قبول ندارد. بعد از فراغ از زیارت دو رکعت نماز خواند. و به طرف قبر حضرت جواد علیه السلام رفت و همان اعمال را انجام داد. به طرف ابا جعفر

۱- موسوعه الامام الجواد علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۹.

خادم مقبره رفتم و پرسیدم: او چه کسی بود و از کجا وارد شد؟ گفت: درها همه بسته است و من آن ها را باز نکرده ام. آنچه را دیده بودم برای او نقل کردم. ابا جعفر که گویا خود اهل معرفت بود، گفت: او مولای ما صاحب الزمان(عج) است. بارها او را مشاهده کرده ام که شب ها در زمانی که این جا خلوت است به زیارت می آید.

امام علیه السلام در آن جا به ابو الحسین اعمالی را یاد دادند که با انجام دادن آن ها مشکل او برطرف شد. (۱)

توسل به امام جواد علیه السلام

خداوند متعال در قرآن کریم به مؤمنان سفارش کرده است که برای تقرّب به او از وسایل و اسباب بهره جویند: «و ابتغوا الیه الوسیله.» (۲) این وسائل گاه انجام دادن واجبات و مستحبات است و گاه توسل به انبیا و اولیا چه بسیار شنیده ایم که افرادی گرفتاری ها و گره های کور زندگی خود را با توسل به ائمه اطهار علیه السلام حل کرده و گشوده اند. امامان، به حق نور واحدند اما از آن رو که «هر گل بویی دارد» بهتر است بر حسب مورد، به امامی خاص توسل جست.

ابوالوفاء شیرازی گوید: در زندان بودم و بر جان خود می ترسیدم. به امام زین العابدین علیه السلام متوسل شدم. لحظاتی بعد خواب مرا در ربود و رسول الله صلی الله علیه و آله را به خواب دیدم. ایشان به من تعلیم فرمودند که با توجه با نوع حاجتم، به امامان متوسل شوم. از جمله توصیه فرمودند برای نجات از دست ظالمان به امام عصر و ناموس دهر، حضرت حجه ابن الحسن (عج) متوسل شوم. همچنین فرمودند: هرگاه از خداوند روزی بسیار می خواهی پس به محمد بن علی، جواد الائمه علیه السلام متوسل شو. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۰۰.

۲- مائده: ۳۵.

۳- مرآه الکمال، ج ۳، ص ۱۴۰.

بخش دوم: سیره شناسی

اشاره

دریای فضایل

دریای فضایل امام جواد علیه السلام بی کرانه است. او برگزیده خداوند، قرآن ناطق، حقیقت مجسّم و هدایتگر توحید است. امام جواد علیه السلام ، در دوران کوتاه امامت خود، با کردار و گفتار خود معارف ناب را بر جان تشنه مؤمنان جاری می ساخت.

فصل اول: سیره فردی

مقام امام

علم غیبی و گستردگی دامنه دانش امام محمدتقی علیه السلام ، که در سخنان گهربار و مناظرات شگفت انگیز و روشنگر آن حضرت بازتاب می یافت و هر کدام مشکلات بزرگ و حل نشده فقهی و علمی را حل و فصل می کرد، شگفتی دانشمندان و پژوهشگران اسلامی، حتی مخالفان مذهب تشیع را برمی انگیخت تا بدانجا که نمی توانستند از اظهار فضل، برتری و بلندای مقام علمی و معنوی آن حضرت خودداری کنند. آنان به عظمت والای علمی امام اعتراف می کردند و هر کدام به نحوی، آن حضرت را می ستودند. به راستی هم که نور خدا خاموش شدنی نیست، بلکه هر روز بیش از پیش روشن تر و پرفروغ تر می درخشد؛ هر چند دشمنان در صدد خاموشی و سردی آن باشند. (۱)

۱- سیره پیشوایان، ص ۵۵۶.

عبادت امام

امام معصوم علیه السلام عابدترین مردم زمان خویش است و عبادت هر کس به قدر معرفت اوست. امام نمازهای نافله را بسیار مهم می شمردند و در بعض نوافل در هر رکعت، یک بار سوره حمد و هفتاد بار سوره توحید را می خواندند. در ماه رجب امام جواد علیه السلام نیمه ماه و بیست و هفتم ماه را روزه می گرفتند و اطرافیان خود را نیز به روزه داری سفارش می کردند. همچنین توصیه می کردند دوازده رکعت نماز را با کیفیت مخصوصی بخوانند. (۱)

با آن که سن شریف امام جواد علیه السلام بیست و پنج سال بیشتر نبود، چندین بار به سفر حج و زیارت خانه خدا مشرف شدند. (۲)

زهد امام

زهد و وابسته نبودن به دنیا، از بارزترین خصوصیات ائمه هدی علیهم السلام است. امام جواد علیه السلام با وجود امکانات زیاد و دارا بودن اموالی که شیعیان از گوشه و کنار مملکت اسلامی به عنوان وجوهات شرعیه برای ایشان می آوردند توجه و رغبتی به آن ها نشان نمی داد.

حسین مَکاری می گوید: در بغداد امام جواد علیه السلام را دیدم که دارای مقامی بس رفیع گشته است، در دل به خود گفتم که او هرگز این موقعیت و رفاه را رها نکرده و هرگز به مدینه باز نخواهد گشت و در بغداد غرق در خوشی و رفاه و تنعم خواهد ماند. امام علیه السلام با آگاهی از این پندار به او فرمود: ای حسین! نان جو و نمک نیمکوب در حرم جدّم رسول اللّه بسیار محبوب تر است برای من از آنچه مرا در آن می بینی. (۳)

کرم امام

احمد بن حدید که با جمعی از اطرافیانِ خود به سفر حج می رفت، با حمله راهزنان، دارایی خود را از دست داد. هنگامی که به مدینه رسید به خدمت امام جواد علیه السلام آمد و

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۵.

۳- منتهی الامال، ج ۲، فصل ۳، باب ۱۱.

واقعه را بـا ایشـان در میان نهاد. حضـرت برای او جامه ای آوردنـد و مقـداری پول نیز به او داده، فرمودنـد: این پول ها را میان افراد و به میزانی که مـال خود را از دست داده انـد تقسـیم کن. وی گویـد: پول هـا را طبق فرمان امام بین مال باختگان تقسـیم کردم و به هر کس همان مقدار که مال از دست داده بود، بدون کاستی و فزونی، سهم رسید. (۱)

ثروت برای بخشش

بخشـش و احسـان در راه خـدا، یکی از ویژگی هـای اصـلی امـام جـواد علیـه السـلام اسـت. آن حضـرت در جلـب رضـایت و خشنودی پروردگار عالم، از صرف هر نوع امکانات مالی و رفاهی به نیازمندان واقعی کوتاهی نمی کرد.

اصولاً مال و ثروت از نظر آن بزرگوار معنای ویژه ای داشت که با مفهوم عادی آن میان مردم متفاوت بود. آن حضـرت مال و ثروت را در حدّی قبول داشت که بتواند به وسـیله آن، گِرِه ای از مشـکلات زندگی دیگران بگشاید یا ذخیره ای برای آخرت و تکمیل معنویت خود فراهم آورد. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۴، باب سوم.

۲- چهارده نور پاک، ص ۱۴۷۷.

...

فصل دوم: سیره اجتماعی

کمک در امر ازدواج

یکی از جوانان علوی، به کنیزی علاقه منـد شـد، لکن توانایی مالی نـداشت که او را به همسـری برگزیند. روزی نزد امام جواد علیه السـلام رفت و راز دل خود را به ایشـان گفت. امـام علیه السـلام فرمودنـد: صـاحب این کنیز را بیـاب تا کنیز را بخرم و به نکاح تو درآورم. جوان پس از مـدتی پرس و جو، ناکام به نزد امام آمـد. ایشان پرسـیدند: آیا می دانی چه کسـی او را خریده است؟ جوان گفت نه نمی دانم. حضـرت فرمودنـد: حرکت کن. و او را به سوی خانه ای بردند و به او گفتند: داخل شو. جوان پس از ورود، چشـمش به آن کنیز افتـاد. حضـرت فرمودنـد او را می شناسـی؟ گفت: بله فرمودنـد او و همه آنچه در این خـانه است از آنِ تو است.

احسان به مردم

احمـد بن زکریـا صـیدلانی نقل می کنـد که مردی از اهالی سجسـتان به امام جواد علیه السـلام گفت: یابن رسول اللّه! فـدایت شوم؛ حاکم ما مردی دوسـتدار شـما اهل بیت است و در دیوان او برای من مالیاتی سـنگین مقرّر کرده انـد، اگر صـلاح بـدانید برای او نامه ای بنویسـید و سـفارش کنید به من نیکی کند. امام جواد علیه السلام فرمود: من او را نمی شناسم. وی گفت: او از دوستان شماست. امام علیه السلام در نامه ای به وی نوشت:

اما بعـد، رساننده این نامه از مرام تو، نزد من به نیکی یاد کرد. بدان عملی برای تو مفید است که نیک باشد. به برادرانت نیکی کن و بدان که خدای ــ عزّ و جلّ ــ حتّی از سنگینی یک ذرّه و به مقدار خردلی از تو سؤال می کند.

آن مرد گفت: چون وارد سجستان شدم، قبلاً خبر به حاکم رسیده بود، حسین بن عبد اللّه نیشابوری، والی سجستان به پیشواز من آمد و من نامه را به او دادم. نامه را بوسید و بر چشمانش گذاشت و از من پرسید: خواسته ات چیست؟ گفتم: در دفاتر تو برای من مالیات سنگین مقرّر شده است.

دستور داد آن مالیات را از من بردارند و گفت: تا زمانی که من حاکم هستم مالیاتی پرداخت مکن. آن گاه از افراد خانواده ام پرسید. تعداد آن ها را به او گفتم. دستور داد مقداری بیش از هزینه زندگیمان برای من و آنان سهم مقرر کردند. پس مادام که او زنده بود مالیاتی نپرداختم و تا زمان مرگش مقرّری ما را قطع نکرد. (۱)

همدردی با مردم

انسان هایی که مصیبت دیده و عزیز از دست داده اند، به دلسوزی و محبت نیاز دارند. ازاین رو، در شریعت مقدس اسلام یکی از مستحبات، همدردی نمودن با انسان های مصیبت زده است.

مردی فرزند خود را از دست داد و در غم عزیز خود بسیار اندوهناک شد. امام جواد علیه السلام به او نامه ای نوشتند و او را تسلّای خاطر داده، توصیه فرمودند تا در مصیبت فرزندش دچار خسران معنوی نگردد؛ چه این که گاه خداوند متعال محبوب ترین فرد را از انسان می گیرد تا ثواب مصیبت دیده فزون گردد و آن گاه دعا فرمودند که خداوند او را در مصیبت وارده صبر و اجر دهد.

لطف و محبّت به دوستان

حسین بن علی وشّاء از دوستان خاندان رسالت و از شاگردان امام رضا علیه السلام و سپس امام جواد علیه السلام بود. او برای دیدار امام جواد علیه السلام به روستای صریا نزدیک مدینه رفت. ایشان پس از احوالپرسی به او فرمود: «همین جا باش تا بر گردم.»

حسین وّشاء می گوید: من در زمان حضرت رضا علیه السلام خیلی اشتیاق داشتم پیراهنی از لباس های او را به عنوان تیمّن و تبرک بگیرم، ولی موفّق نشدم. در همین هنگام با خود گفتم: اگر امام جواد علیه السلام نزد من بازگشت از او تقاضای پیراهن می کنم. منتظر

۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

آن بزرگوار بودم. پس از ساعتی شخصی از طرف آن حضرت آمد و پیراهنی به من داد و گفت: «من فرستاده امام جواد علیه السلام هستم، آن حضرت این پیراهن را داد تا به تو بدهم و فرمود: این پیراهن از پیراهن های امام رضا علیه السلام است که با آن نماز می خواند.» بسیار خوشحال شدم و بی آن که راز دلم را اظهار کنم، به مرادم رسیدم.

عیادت و دلجویی از بیمار

یکی از شاگردان امام جواد علیه السلام بیمار و بستری شد به گونه ای که امید زنده ماندن نداشت. امام جواد علیه السلام از موضوع با خبر شد و همراه جمعی از اصحاب خود به عیادت او رفت. وقتی که امام علیه السلام در بالین او نشست و احوالش را پرسید، زار زار گریه کرد و می گفت: «من می میرم. چه کنم؟ مرگ در کار است.»

امام جواد علیه السلام به او فرمود: ای بنده خدا! تو که از مرگ می ترسی از این رو است که نمی دانی مرگ چیست. برای تو مثالی می زنم: اگر بدنت کثیف و آلوده باشد به گونه ای که موجب زخم شدن پوست بدنت گردد و بدانی که اگر حمّام بروی شست و شو کنی، همه این آلودگی ها و زخم ها از بین می رود، آیا میل داری که به حمّام بروی یا نه؟ بیمار عرض کرد: البتّه دوست دارم که هر چه زودتر به حمّام بروم و خود را از آنها برهانم امام جواد علیه السلام فرمود: مرگ، برای مؤمن همان حمّام است و آن، آخرین منزلگاه و مرحله پاکسازی از آلودگی های گناه می باشد؛ بنابراین اگر به سوی مرگ رفتی، در حقیقت از همه اندوه ها و رنج ها رهیده ای و به سوی شادی رو آورده ای، پس هیچ غم را به خود راه نده.

سخن گرم و پر مهر امام علیه السلام روحی تازه در کالبد آن بیمار دمید، قلب و اعصاب او آرام شد، و اندوهش به شادی و نشاط تبدیل گشت. (۱)

پرداخت بدهی امام رضا علیه السلام

یکی از یاران امام رضا علیه السلام می گوید: حضرت رضا علیه السلام از دنیا رفت و من چهارهزار درهم از ایشان طلب داشتم و غیر از من کسی از آن خبر نداشت. امام جواد علیه السلام شخصی را در پی من

۱- المصدر، ص ۱۳۲، به نقل از معانی الاخبار.

فرستادند و فرمودند: «فردا به نزد من بیا». روز بعد به خدمت امام رفتم. فرمود: «ابوالحسن از دنیا رفت و به شما چهار هزار درهم بدهکار بود». آن گاه از زیر فرشی که روی آن نشسته بودند مبلغی به من دادند که وقتی آن را شمردم چهار هزار درهم بود».

دستگیر محرومان

امام جواد علیه السلام مظهر جود و بخشش، و همواره یاور محرومان و مستضعفان بود. آن حضرت هیچ گاه تهیدستان را ناامید نمی ساخت. در این باره احمد بن حدید، یکی از آشنایان آن حضرت می گوید: «با گروهی برای حج به مکه می رفتیم که راهزنان اموال و دارایی ما را غارت کردند و تهی دست شدیم. وقتی به مدینه بازگشتیم، من در کوچه ای با امام جواد علیه السلام برخورد کردم و همراه ایشان به خانه اش رفتم و ماجرا را برای آن حضرت تعریف کردم. ایشان لباس ها و پول هایی به من داد و فرمود: آن را به اندازه اموالی که از دست رفته میان همراهان خود تقسیم کن. وقتی من لباس ها و پول ها را میان همراهان خود تقسیم کردم، با کمال تعجب متوجه شدیم که بدون کم و زیاد، امام جواد علیه السلام ، آن چه را از ما غارت شده، به ما بازگردانده است». (۱)

کمک مالی به مستمندان

بدون شک، امام جواد علیه السلام در انفاق و کمک به مستضعفان جامعه، شایسته ترین الگو و اسوه به شمار می آید. آن حضرت هیچ گاه قشر محروم جامعه را از یاد نمی برد و تا آن جا که در توان داشت، به ضعیفان و افراد تهی دست کمک می کرد. بر همین اساس بود که آن امام هُمام، با لقب «جواد» یعنی شخصیت باسخاوت و جود شهرت یافته بود. یکی از تاریخ نگاران در این باره می نویسد: «امام جواد علیه السلام هر سال هزاران درهم میان مردم مدینه تقسیم می کرد و بدین جهت، لقب «جواد» به او داده شد». (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۴۴.

۲- زندگانی امام جواد علیه السلام، ص ۱۴۰.

سفارش امام جواد علیه السلام به نیکی کردن

یکی از برترین تعالیم دین مبین اسلام، احسان و نیکی و کمک به برادران مسلمان است. خدمت به نیازمندان، یکی از پسندیده ترین کارها، و سنت و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پیشوایان دین است. بزرگان دین اسلام و از جمله امام جواد علیه السلام همواره نیکوکاران را مورد تشویق قرار می دادند و از آنان می خواستند تا با نیکی به مردم، دل های آن ها را به دست آورند و با دوستی و مهرورزی، نهال عشق و خوبی را آبیاری کنند. در این باره نقل شده است که:

مردی با خوشحالی به محضر امام جواد علیه السلام شرفیاب شد. امام علیه السلام علت خوشحالی او را پرسید. آن مرد گفت: ای پسر رسول خدا، از پدرم شنیدم که می گفت: روزی که خداوند توفیق نیکی به مسلمانی را نصیب کند، روز خوشحالی و نشاط است و من امروز موفق شدم که به برادران دینی ام نیکی کنم. آن گاه امام علیه السلام به جان خود سوگند خورد و فرمود: «چنین کاری جای شادمانی دارد؛ به شرط آن که آن را با منّت از بین نبری». (۱)

مهر امام

امام جواد علیه السلام با توجه به موقعیت پیش آمده و نزدیکی ایشان با دربار و حکومت و نیز با تمام محدودیت های موجود، از راه فرستادن وکیلان و نمایندگان، ارتباط خویش را با شیعیان حفظ می کرد و به هواداران خویش اجازه می فرمود که به درون دستگاه حکومت نفوذ کنند و با دست گرفتن مناصب حساس، از سخت گیری و شدت عمل بر شیعیان بکاهند و برای ایشان تاحد ممکن آسایش نسبی فراهم آورند. مرحوم کلینی در این زمینه نقل می کند که حضرت جواد علیه السلام بنا به درخواست یکی از شیعیان، نامه ای به والی منطقه او نوشت که در گرفتن مالیات بر او سخت نگیرد. والی هم که از پیروان امام بود، نه تنها بدهی او را نگرفت، بلکه اعلام کرد تا زمانی که بر سر کار است، آن مرد از پرداخت خراج معاف می باشد و افزون بر این، دستور داد برای او مستمری نیز تعیین کنند. (۲)

۱- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۰.

۲- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۵۶۱.

فصل سوم: سیره علمی

مکتب تربیتی امام جواد علیه السلام

یکی از ابعاد درخشان زندگانی امامان شیعه علیه السلام ، پرورش شاگردانی برجسته و وارسته است که به عنوان نمایندگان آنان در مناطق مختلف فعالیت می کرده اند.

مکتب های تربیتی امامان بزرگوار، با تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی تغییر می یافته است. گاهی در مکتب آنها تا چهارهزار شاگرد حضور داشته و گاهی به علت فشارهای حکومتی این عدّه، انگشت شمار بوده اند.

آمار پرورش یافتگان مکتب امام جواد علیه السلام ، به دلیل شرایط سیاسی حساس آن زمان و نظارت شدید بر فعالیت آن حضرت، کاهش چشمگیری نسبت به دوران امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام دارد.

تعداد راویان و اصحاب آن حضرت را حدود صد و ده نفر ذکر کرده اند، که در میان آنها شخصیت های برجسته ای به چشم می خورد؛ شاگردانی چون: «علی بن مهزیار»، «زکریا بن آدم»، «حسین بن سعید اهوازی» و ... که هر یک دارای تألیفات و آثار فراوان بوده اند.

راویان احادیث آن حضرت تنها دانشمندان شیعه نبوده اند و محدثان اهل سنت نیز از آن حضرت حدیث نقل کرده اند.

در دوران امامت امام جواد علیه السلام ، فرقه معتزله رونق زیادی یافته بود. حکام وقت نیز به پشتیبانی از این مکتب و خط فکری آن، که «اصالت عقل» بود، توجه فراوان داشتند. از سوی دیگر، به امامت رسیدن امام جواد علیه السلام در کودکی، سبب رونق بازار بحث و مناظره شده بود.

امام جواد علیه السلام در مناظرات زیادی شرکت کرده است که برخی از آنها بسیار جالب توجه است. امام علیه السلام ، در پرتو علم امامت، با پاسخ های روشن و قاطع خود، هرگونه تردید در مورد امامت خود را از ذهن شیعیان دور می کرد و حریفان را به عجز در می آورد.

خوشبختانه برخی از این مناظرات، با تمام جزئیات در کتب تاریخ نقل شده است و می تواند به صورت نمایش نیز در آید. بررسی این مناظرات، علل پیدایش آنها، دانشمندان مناظره کننده و ... می تواند محوری مفید در ارائه تصویری روشن از سیره پاک امام جواد علیه السلام باشد.

میراث علمی امام محمدتقی علیه السلام

در دوران امام محمدتقی علیه السلام به علت فشار و خفقان حاکم بر جامعه، مردم با نوشتن نامه به امام و دریافت جواب از آن حضرت، با ایشان ارتباط داشتند. با این که آن حضرت در ۲۵ سالگی به شهادت رسیدند، علاوه بر مطالبی که درباره اصحاب و یا کتب آنها از امام تقی علیه السلام روایت شده بیش از ۲۲۰هزار حدیث پیرامون مسائل مختلف اسلامی از آن حضرت در دسترس ما قرار دارد و ۱۲۰ نفر از ایشان روایت کرده اند. شیخ طوسی(ره) ۱۱۳ تن از راویان حدیث امام تقی علیه السلام را بر شمرده است. از این مقدار حدیث که از آن امام نقل شده می توان به عظمت علمی و احاطه ایشان بر مسائل فقهی، تفسیری، عقیدتی و دعا و مناجات پی برد. این احادیث از سوی دیگر کمالات اخلاقی آن حضرت را آشکار می سازند. بخش عمده روایات فقهی امام را باید در نامه هایی که در پاسخ اصحاب به بلاد مختلف اسلامی فرستاده اند جست وجو کرد.

شاگردان مکتب امام محمدتقی علیه السلام

امامان پاک، همچون پیامبر گرامی پیوسته در تعلیم و تربیت مردم می کوشیدند. آنان، در تمامی اوقات ملتزم به راهنمایی و تربیت مردم بودند. رفتار و گفتار و معاشرت و حتی گوشه گوشه زندگی روزمره آنان، آموزشگر کسانی بود که با آنان تماس داشتند؛ هر کس درهر وقت با آنان می نشست برایش ممکن بود که از اخلاق و دانش آنان بهره مند شود و اگر سؤالی داشت، می توانست مطرح کند و پاسخ آن را بشنود. اما از آنجایی که حکومت می کوشید مردم با امام جواد علیه السلام به طور آزاد تماس نداشته باشد، اصحاب و شاگردان و راویان امام جواد علیه السلام بسیار محدود بودند؛ به عنوان نمونه، اصحاب و شاگردان و راویان قریب به ۱۲۰ نفرند (۱) و این گویای آن است که در زمان آن گرامی تماس مردم با ایشان تا چه اندازه محدود بوده است. ولی در عین حال در میان همین افراد معدود، چهره های درخشانی همچون علی بن مهزیار، زکریا بن آدم و محمد بن اسماعیل وجود داشتند. (۲)

فضل بن شاذان، شاگرد امام جواد علیه السلام

فضل بن شاذان، از شاگردان امام جواد علیه السلام است. او اهل نیشابور بوده است و از فقها و متکلمان بزرگ شیعه محسوب می شود که در عمر پر برکت خود، حدود یکصد و هشتاد جلد کتاب نگاشته است. در اواخر عمر از سوی حاکم وقت، عبدالله بن طاهر، از نیشابور تبعید شد. سرانجام در سال ۲۶۰ هجری قمری به رحمت خدا پیوست. مزار آن بزرگوار در شش کیلومتری شهر نیشابور است. (۳)

عظمت علمی

در زمان امامت پربرکت حضرت جواد علیه السلام مناظرات علمی دشمن شکن آن حضرت، شگفت انگیز می نمود؛ چه آنکه ایشان، نخستین امامی بود که در خردسالی به منصب امامت رسید و در همان سن اندک، مناظرات و بحث و گفت و گوهایی داشت که برخی از

۱- رجال، شیخ طوسی، ص ۳۹۷ _ ۴۰۹.

۲- به شرح زندگی وآثار برخی از آنان در بخش نخست ذیل عنوان یاران امام پرداخته شد.

۳- رجال، شیخ طوسی، ص ۴۰.

آنها بسیار پر سر و صدا و هیجان انگیز بود و هر کدام، دلیل محکمی بر اثبات امامت آن حضرت به شمار می آمد؛ چرا که مشاهده قدرت علمی بالای آن حضرت که همگان، حتی بزرگ ترین و دانشمندترین عالمان آن زمان را در برابر ایشان مجبور به شکست و سکوت می کرد، هم تردید شیعیان را برطرف می ساخت و هم، سم پاشی ها و توطئه های دشمنان را در شکست مقام علمی و معنوی ایشان نقش بر آب می نمود.

نمونه ای از علم امام

مأمون عباسی به درخواست عباسیان برای زیر سؤال بردن حضرت جواد علیه السلام مجلسی صورت داد، و در آن، «یَحیَی بنِ اَکثَم» یکی از دانشمندان نامدار زمان مأمون، سؤالی در مورد شکار کردن شخص مُحرم از حضرت پرسید و ایشان برای آن سؤال، حدود ۲۲ فرع مطرح فرمود که هر کدام به نحوی در پاسخ به سؤال نقش داشت و از احاطه عجیب و غیبی حضرت به احکام دینی خبر می داد و بدین سان موجب سر افکندگی و شکست آن عالم دربار عباسیان شدند. (۱)

نبوغ علمی

امام جواد علیه السلام در دانش، بردباری، فصاحت، عبادت و دیگر فضیلت های اخلاقی ممتاز بود. ایشان هوشی شگفت و زبانی گویا داشت و با وجود کمی سن، در علوم و حِکَم و فضایل و آداب، بی نظیر بود. (۲)

سیدمرتضی در عیون المعجزات می نویسد: «بیش از هشتاد نفر از فقهای بغداد و شهرهای دیگر، هنگام سفر به حج، عازم مدینه شدند و به محضر جواد الائمه علیه السلام شرفیاب گردیدند. آنها سؤالات و مطالب علمی متعددی از حضرت پرسیدند و به پاسخ های قانع کننده ای رسیدند. بدین ترتیب، شبهه و تردید آنان در مورد امامت آن حضرت برطرف گردید و به مرحله یقین دست یافتند». (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، صص ۷۵ ــ ۷۶.

۲- گروه دایره المعارف تشیع، راه راستان، ص ۷۶.

۳- چهارده نور پاک، ص ۱۴۷۴.

فصل چهارم: سیره سیاسی

امام جواد علیه السلام و پاسخگویی به مأمون

روزی مأمون در بین راه به گروهی نوجوان برخورد که حضرت امام جواد علیه السلام در میان آن ها بود. آنان پس از دیدن ساز و برگ سلطنت مأمون، از محل فرار کردند، ولی امام جواد علیه السلام با آن که نوجوانی کم سن و سال بود، برجای ماند. مأمون، علت ترک نکردن محل را از حضرت امام جواد علیه السلام پرسید. ایشان در پاسخ، شجاعانه فرمود: «دلیلی برای رفتن نیافتم؛ زیرا نه راه را بر تو تنگ کرده بودم تا با رفتنم راه باز شود، و نه مرتکب خلافی شده بودم که از ترس فرار کنم، و البته می دانم که تو کسی را بی گناه آسیب نمی رسانی». مأمون وقتی امام جواد علیه السلام را شناخت، گفت: «تو به حق فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام هستی». (۱)

شبکه های ارتباطی

اهواز، همدان، سیستان، ری، بصره، واسط، بغداد، کوفه و قم، مراکزی بودند که از طریق شبکه های ارتباطی وکالتی، با امام جواد علیه السلام در ارتباط بودند.

۱- صواعق المحرقه، ج ۱، ص ۵۶۳.

از تحقیق در مورد نفوذ هواداران امام علیه السلام در دستگاه حکومت، مکاتبات امام با وکیلان و ارتباط شبکه های وکالتی در مناطق مذکور، نتایجی جالب به دست خواهد آمد که برای مخاطبان رسانه جالب و جذاب خواهد بود.

مکاتبات امام جواد علیه السلام

شیوه های مبارزه سیاسی امام جواد علیه السلام در رویارویی با خلفای عباسی، یکی از ابعاد درخشان زندگی آن حضرت است. یکی از این شیوه ها، تأسیس «شبکه های ارتباطی» به وسیله نامه نگاری و مکاتبات است. امام جواد علیه السلام به شیعیان و یاران خاص خود در مناطق مختلف، نامه های بسیاری نوشته است که بررسی و تحلیل آنها نتایج جالبی در پی خواهد داشت و حقایق تازه ای را روشن خواهد کرد. برخی از مشخصات نامه ها به شرح زیر است:

الف) امام جواد علیه السلام در برنامه های سیاسی و عقیدتی خود که به صورت مخفیانه انجام می شده است، تمام شهرهای اسلامی را مورد نظر قرار داده و با دقت کامل بر آنها نظارت می کرده است.

ب) مخفی کاری و اعتماد به وکیلان برای نقل فتوا و موضع سیاسی و قیام برای دعوت به راه و روش اهل بیت و ترویج امامت و ولایت سیاسی و فکری آنها، در لحن نامه ها و عبارات و رموزی که در آنها به کار رفته کاملاً روشن است.

ج) از پیروان و نمایندگان امام علیه السلام کمکهای مالی به ایشان می رسیده است و امام این اموال را در فعالیت های فکری و سیاسی و اجتماعی به مصرف می رسانده اند.

بررسی دقیق و تحلیل محتوای نامه ها، ابعاد جدیدی از شیوه های مبارزه امام جواد علیه السلام را روشن می سازد که می تواند برای برنامه سازان جذاب باشد.

نفی حکومت های ستمگر

امام جواد علیه السلام در موارد بسیار، علاوه بر این که دلایل صلاحیت خویش را برای رهبری جامعه برمی شمردند، بر نااهلی و شایسته نبودن دو حاکم وقت، مأمون و

معتصم، اصـرار داشت و با شـیوه های مختلف گفتاری و رفتاری این را به مردمان می فهماند. چون مأمون نتوانسـته بود قداست امـام را خـدشه دار کنـد و تمـام اقـدامات خود را نافرجام می دیـد، تصـمیم به قتل آن حضـرت گرفت. امام جواد علیه السـلام همزمـان دو کار می کرد: ایشان در کنار تبیین و تثبیت امامت خویش، صـلاحیت حاکمان سـتمگر را نفی، و متناسب با اوضاع سیاسـی ـ اجتمـاعی نارضـایتی خـود را در برابر حکـومت جـور به دیگران گوشـزد می کرد و انزجـار خـود را از سـتم و سـتم پیشـگان در گفتار و کردار به گوش مردم می رساند. به فرموده مقام معظم رهبری، امام جواد علیه السـلام به رغم دوران کوتاه زنـدگی اش نمودار و نشـانه مقـاومت است. او بـا تمـام وجود بـا قـدرت مزدور و ریاکـار مأمون مقابله و معارضه کرد و هرگز قدمی عقب نشینی نکرد. امام علیه السلام تمام اوضاع دشوار راتحمل کرد و با همه شیوه های ممکن به مبارزه ادامه داد.

بخش سوم: اندیشه شناسی

اشاره

امام جوان؛ الگوی جوان

اشاره

حضرت جوادالائمه علیه السلام ، جوان ترین امام است و به روایتی، از هفت سالگی به امامت رسیده است. ازاین رو، بر اساس بیانات نورانی آن امام همام، الگوهایی از زندگی آن حضرت را برای الگوپذیری معرفی می کنیم.

۱. نردبان ترقی

یکی از ویژگی های معراج عصر جوانی، آرزوهای بزرگ و آرمان گرایی است که سبب پویایی و پاسخ گویی غرایض جوانی و فکر بلند می شود. او که در ابتدای راه است، می کوشد با طراحی نقشه راه، مسیر تعالی و رشد خود را پی ریزی کند، ولی در این راه با دشواری های فراوانی برخورد می کند و بیشتر جوانان سرخورده و ناامید در چرخه زندگی روزمره می افتند.

اما آیا راهی وجود ندارد؟ آری، بهترین راه، پررنگ کردن نقش خداوند است. امام جواد علیه السلام فرمودند: «الثقه بالله تعالی ثمن لکن غال و سلم الی کل عال؛ اعتماد به خداوند تعالی بهای هر چیز گران است و به سوی هر چیز بلندی، نردبان است». (۱)

پس در صورتی که جوانان در زندگی خود، خدامدار باشند و با اعتماد به او طی طریق کنند، می توانند پله های ترقی را راحت بپیمایند و به آرزوهای بزرگشان، دست یابند.

۲. چسبیدن به خدا

در بسیاری مواقع، پیش می آید که انسان به دلیل سختی هایی که در زندگی تحمل می کند، دچار مشکل های روانی گوناگونی می شود. این در حالی است که

۱- منتهی الآمال، ص۹۵۵.

در زنـدگی توحیـدی، چون همه وجوه مختلف حیـات مـادی و معنوی انسـان، شـکل عبادی پیـدا می کنـد، هیـچ گونه نگرانی روانی و روحی در پی نـدارد. در این صورت، بهترین راه زنـدگی، زندگی توحیدی است که مشکلات را بستر تعالی و رشـد می داند.

امام جواد علیه السـلام فرمودنـد: «کیف یضیع من الله تعالی کافله و کیف نیچو من الله تعالی طالبه و من انقطع الی غیرالله و کله الله الیه؛ چگونه ضـایع و تلف می شود کسـی که خداونـد تعالی، قبول کننـده و پذیرنـده تعهـد اوست و چگونه نجات می یابد کسـی که خداوند، در طلب اوست و کسـی که خود را از خدا برید و به دیگری چسـبانید، خداوند او را به دیگری وا گذارد». (۱)

این نگاه و روش زنـدگی توحیدی، در جلوه های گوناگونی سـبب پویایی و رشد می شود و به انسان می آموزد که در چرخه زنـدگی روزمره اش، دست نیـاز به سـوی انسـان هـای دیگر دراز نکنـد که ذلت آفرین است و در بیشـتر مواقع، چـاره سـاز نیز نخواهـد بود. پس بهـترین راه حـل این است که خداونـد در طلب افراد جـای گیرد، نه غیر خداونـد، که ضـایع شـدن را در پی خواهد داشت.

۳. پرهیز از رفاقت با آدم بد

اثرپـذیری انسـان از اطرافیان، انکارناپـذیر است. ازاین رو، بزرگان به دقت در ارتباطات اجتماعی و فردی سـفارش کرده انـد و تلاششان این بود که به شاگردان و علاقه مندانشان بیاموزند که با ناجنس رابطه نداشته باشند.

امـام جواد علیه السـلام نیز در این بـاره فرمودنـد: «ایاک و مصاحبه الشـریر، فانه کالسـیف المسـلول یحسن منظره و یقبـح اثاره؛ بپرهیز از رفاقت با آدم بد، به درستی که او به شمشیر کشیده می ماند؛ منظرش نیکوست و آثارش زشت است». (۲)

۱- نامه ها و برنامه ها، ص۷.

۲- منتهی الآمال، ص۹۵۵.

۴. سه ویژگی برای رشد

کسانی که دوست دارند در زندگی مادی و معنوی خود، تکامل یابند و مراتب صلاح و کام روایی را به دست آورند، نیازمند داشتن ویژگی هایی هستند که زمینه ساز تعالی آنهاست. امام درباره این ویژگی ها می فرماید:

«المؤمن یحتاج الی ثلاث خصال: توفیق من الله، واعظ من نفسه و قبول ممن ینصحه».

مؤمن محتاج سه خصلت است: توفیق از حق تعالی و واعظی از نفس خود که پیوسته او را موعظه کند و قبول کند، از آن که او را نصیحت کند.

یکی از اصولی که باید اهل سلوک به آن توجه داشته باشند، این است که بداند هر چه دارد، از توفیقات الهی است و نتیجه لطف حضرت حق است. ما که فقیریم و محتاج محض، به واسطه توجه اوست که رنگ و بوی حیات می یابیم، وگرنه هیچ در هیچ بوده ایم.

بنابراین، هر چه هست، از توفیقات الهی است. ازاین رو، انسان طالب تعالی باید اهل مراقبه و محاسبه باشد و در سایه مراقبه و محاسبه نفس، خود را بیدار کند و رشد دهد.

امام باقر علیه السلام درباره اهمیت پندپذیری فرموده اند: «وَ قالَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللهُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظاً فإِنَّ مواعِظَ النّاسِ لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُ شیئاً؛ هر کس که خداوند، برای او از خویش پنددهنده ای قرار ندهد، پندهای مردم او را از چیز دیگری بی نیاز نمی کند» (۱)

شرایط پندپذیری از دیگران این است که نخست، مؤمن، خود، پنددهنده نفس خویش باشد؛ یعنی مؤمن بیدار است و پیش از اینکه دیگران کاستی ها و بدی های او را ببینند، به عیب های خود واقف باشد.

۱- تحف العقول، ص ۳۰۲.

۵. ببین گوش دل به سوی که داری؟

دل، قبله نماست و مقصد را مشخص می کند. ازاین رو، باید واردات دل را مدیریت کرد و به هر صدای نامحرمی گوش نداد.

امام جواد علیه السلام در این باره فرمود: «مَن أصْغی اِلی ناطِقٍ فَقَدْ عَبْدَهُ، فَاِنْ کانَ النّاطِقُ عَنِ اللهِ فَقَدْ عَبَدَالله و اِنْ کانَ النّاطِقُ، یَنْطِقُ عَنْ لِسانِ اِبْلِیسَ فَقَدَ عَبَدَ اِبْلِیسَ؛ هر که گوش دل به گوینده ای دهد، او را پرستیده است. اگر گوینده از طرف خداست، خدا را پرستیده و اگر از زبان ابلیس سخن گوید، شیطان را پرستیده است». (۱)

ازاین رو، هر انسانی باید واردات گوش ظاهر و باطنش را مدیریت کند و با توجه به اینکه امروزه صداهای نامحرم در قالب های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی و... یا به صورت های عرفان ها و جریان های معنویت گرایی و نام های فریبنده است، پس برای رهایی از این صداها، باید به صدای گویندگان الهی گوش داد. البته میان صدای گویندگان الهی با دیگر صداها تفاوت اساسی وجود دارد که در باب مطلوب و مقصود دعوت است. فقط گویندگان الهی هستند که برای دعوت به سوی خداوند ندا در داده اند و هم نوا با آفتاب یمنی اویس قرنی گویند: «فرّ الی الله». (۲)

این سخن کامل را از کتاب الله اقتباس کرد که نوح نبی به مردم فرمود: «فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ.» (۳) آری، سخن را باید از قرآن آموخت و دهن از فرقان باید گرفت. یک نَفَس از نَفْس ایمن مباش که دشمنی سخت رهزن و رهزنی سخت دشمن است. همواره در کمین است و اقتضای طبیعتش این است. (۴)

۱- تحف العقول، ص۴۷۹.

۲- تذکره الاولیاء، صص ۲۶ _ ۳۴.

۳- ذاریات: ۵۰.

۴- نامه ها برنامه ها، ص۷.

۶. نامه ای از امام جواد علیه السلام به ما

کیست که دوست نداشته باشد امام جواد علیه السلام به او نامه ای بنویسد و او را در انتخاب هم نشین هایش راهنمایی نکند؟ ما در عصر آن حضرت نیستیم، ولی نامه او به یکی از یارانش، برای ما به یادگار مانده است.

و کتب الی بعض اولیائه: اما هـذه الـدُّنیا فانّا فیها معترفون ولکن من کان هواه، هوی صاحبه و دان بدینه، فهو معه، حیث کان، و الآخره هی دار القرار. (۱)

امـام به یکی از دوسـتانش [اصـحابش] نوشت: اما این دنیاست که ما در آن به فرمان دیگرانیم، ولی هر که به عقیـده من معتقد است، با او همنشین باش که این عقیده، هر جا باشد، با اوست و سرای آخرت، سرای جاوید است.

کلماتی دیگراز جواد الائمه علیه السلام

هشدار به ستمگران

فراخوان جامعه به مقابله و معارضه با سـتم و به طور کلی ایجاد روحیه سـتم ستیزی درجامعه از جمله اقدامات مهم رهبران الهی و آسـمانی است. چرا که تا جامعه به چنین درک و فهمی نایل نیایـد از خود تحرکی نشان نمی دهـد. یکی از اهداف پیامبران، تبیین عـدالت و راه هـای تحقق آن است. موضع سـتم ستیزی امـام محمـدتقی علیه السـلام ، هم درگفتـار و هم در عمل، کاملاً آشـکار است؛ به عنـوان نمـونه آن گرامی دربـاره سـتمگران و سـزای آنـان، چنین هشـدار می دهـد: «روز اجرای عـدالت برای ستمگر سخت تر از روز ستمکاری برای ستمدیده است». (۲) در پرتو این گفتار، امام علیه السلام نه تنها نفرت و انزجار خود را بیان می کند، بلکه هشداری به همه ستمگران می دهد که روز به کیفر رساندن

۱- تحف العقول، ص ۴۸۰.

۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۳۸.

آنـان به مراتب سـخت تر از روزی است که آنـان در پنـاه قـدرت چنـد روزه و موقتی خویش، بر مظلومان و ضـعیفان سـتم می کنند.

اهمیت نیکی کردن به مردم

مردی با خوشـحالی به محضـر امام جواد علیه السـلام شرفیاب شد. امام علیه السلام علت خوشحالی او را پرسید. آن مرد گفت: ای پسـر رسول خدا، از پدرم شنیدم که می گفت: روزی که خداوند توفیق نیکی به مسلمانی را نصیبت کند، روز خوشحالی و نشـاط است. و من امروز موفـق شـدم که به برادران دینی ام نیکی کنم. آنگـاه امـام علیه السـلام به جـان خود سوگنـد خورد و فرمود: «چنین کاری جای شادمانی دارد؛ به شرط آن که آن را با منّت از بین نبری». (۱)

نیکی به والدین

شخصی به امام جواد علیه السلام نامه نوشت. از امام علیه السلام خواست برایش دعا کند و درباره چگونگی رفتار با پدرش که فردی نـاصبی و بـدخو بود پرسـید. امام جواد علیه السـلام در پاسـخ به نامه او نوشت: «برایت دعا می کنم و از تو می خواهم با پدرت مدارا کنی و موجبات آزار او را فراهم نکنی». حضـرت در ادامه نامه، او را دلداری داد که «در پس هر دشواری، آسانی است. بردبار باش که پیروزی از آنِ پرهیزکاران است». (۲)

مشورت

امام جواد علیه السـلام از پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله نقل فرمود: «کسـی که مشورت کند، پشیمان نمی شود». (۳) مشورت، بهره گیری از اندیشه و تجربه دیگران است که محصول آن، تصمیمی منطقی، سازنده و خردمندانه است.

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۰.

۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸.

۳- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۷.

سحرخیزی

تلاش، سخت کوشی، پشتکار و بهره گیری از همه فرصت ها برای تحقق اهداف فردی و اجتماعی، از عوامل تضمین کننده موفقیت است. بی تردید، همه کسانی که شیرینی دست یابی به مقاصدشان را چشیده اند، در بهره گیری از زمان ــــ به ویژه فرصت هایی که کارایی انسان را به طرز آشکاری افزایش می دهد ــــ غافل نبوده اند. اینان سحرخیزی و آغازیدن کار با نام و یاد خدا را از عوامل توفیق خود می دانند. امام جواد علیه السلام می فرماید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: یا علی، هر سحر با نام خدا برخیز که خداوند در سحر برای امت من برکت قرار داده است». (۱)

آرامش

انسان همواره تحت تأثیر عوامل اضطراب آور بوده است. ولی بشر امروز، در جامعه ای گسترده، پیچیده، پررقابت و به دور از معنویت، احساس رهاشدگی و تنهایی مضاعفی دارد و با فشارهای روانی غیر قابل تحمّلی روبه روست. از گام های اساسی برای کاهش و غلبه بر این وضعیت، پناه بردن به معنویّت حقیقی و اتصال به منبع لایزال الهی است؛ چنان که امام جواد علیه السلام فرموده اند: امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به ابوذر می فرمایند: «به خدا سوگند اگر آسمان ها و زمین بنده ای را محاصره کند و او پرهیزکاری را پیش گیرد، خداوند راهی برای خروج او از تنگنا می گشاید. ای ابوذر، حق تو را آرام می کند و باطل تو را به وحشت می اندازد.» (۲)

توکّل

احساس تنهایی و رهاشدگی، بیماری شایع جوامع امروزی است. سبب چنین عارضه ای هرچه باشد، نتیجه ای جز فشار روانی و ناکارآمدی فرد و اجتماع ندارد. توصیه اکید متخصصان برای بهبود این بیماری روانی، ورود به محدوده حمایتی خداوند و اعتماد به نفس و توکل به پروردگار است. باید با تلاش

۱- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۷.

۲- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۷.

فراوان، شـادی، قـدرت و اعتبـار کـافی به دست آوریم. امام جواد علیه السـلام می فرمایـد که امام علی علیه السـلام فرمود: «هر کس به خـدا اعتماد کنـد، خداوند به او شادی و سـرور می بخشد. و هر که به او توکّل کند، او را در کارهایش به میزان کافی یاری می کند». (۱)

آرمان های انسانی

عزت و کرامت نفس، دست یابی به گنجینه ارزش های انسانی و ورود به وادی نور و روشـنایی، واژه هایی اند که بشر همواره آنها را برای خود و جامعه خویش می خواسته است. این آرمان ها به سادگی به دست نمی آید؛ زیرا در این صورت، انسان به پایـان راه می رسـد و رکود و سـکون بر او چیره می شود. بـا این حـال، به هر میزان که بشـر در جهت نیـل به آنهـا پیش تـازد، شیرینی بزرگواری و تجربه و نیز لذت روشـنایی ها را بیشتر احساس خواهد کرد. امام جواد علیه السلام به نقل از امام علی علیه السـلام ، رسـیدن به این آرمان ها و کمالات را در سایه دینـداری، دانش افزایی و سـکوت خردمنـدانه می دانـد و می فرمایـد: «دین، عزت و علم، گنج و خاموشی، نور است». (۲)

بردباری و مقاومت

یکی از عواملی که به فتـح قله های رفیع موفقیت و کامیابی مادی و معنوی می انجامـد، پشـتکار و بردباری است. تفاوت انسان هـای موفق و ناکـام تنهـا در داشـتن هـدف هـای عـالی خلاـصه نمی شود؛ زیرا تقریبا همه انسان ها دارای هـدف های خوب و مطلوبنـد، ولی تنهـا برخی که دارای انگیزه کافی، پشـتکار و بردباری لازم انـد، به آرزوهای خود جامه عمل می پوشاننـد. امام جواد علیه السـلام به نقل از امیر مؤمنان علیه السـلام می فرمایـد: «هرکه بر مرکبِ صبر سوار شود، به میدان پیروزی هدایت می شود». (۳)

۱- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۸.

۲- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۸.

۳- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۸.

راه تحقق آرزوها

پافشاری بر هدف، جهت دار کردن اندیشه و تلاش خستگی ناپذیر به میزان بسیار زیادی، تضمین کننده دست یابی به آرزوهاست. کسی که بر رسیدن به هدفی همت می گمارد و بدان متعهد می شود، بی تردید روزی شاهد مقصود را در آغوش خواهد کشید. چنین چیزی، نیاز به چشم پوشی و صرف نظر کردن از بسیاری تمایلات و خواهش های آنی دارد؛ خواهش هایی که بر سر راه هدف قرار می گیرند. کسی که برای وصول به اهداف ارزشمند مصمم است، باید روح خویشتن داری را در خود پرورش دهد. نام دیگرِ این توانایی، تقوی است. امام جواد علیه السلام به نقل از جدّ بزرگوارشان امام علی علیه السلام می فرماید: «هرکه نهال تقوی بکارد، میوه کامکاری می چیند». (۱)

در پیشگاه پروردگار

قوی ترین عامل کنترل انسان برای اجتناب از خلاف، قانون شکنی و بزهکاری وجدان اوست. زمانی وجدان انسان به منتهای توان خود می رسد که خود را در پیشگاه الهی بداند. هرچه وجدان بر اثر بی توجهی ضعیف شود و شخص خود را خارج از محدوده نظارت الهی احساس کند، کمتر برای ترجیح منافع فردی و تمایلات آنی بر منافع اجتماعی و اهداف ارزشمند انسانی به مانع بر می خورد. امام جواد علیه السلام در این باره می فرماید: «بدان که همواره در پیشگاه خدایی؛ پس مراقب باش که چگونه رفتار می کنی». (۲)

تسلط بر بی قراری

اگر مال و غیر آن را گذرا و چون امانتی بدانیم، هنگام به دست آوردنش، بیش از حد خوشحال نمی شویم و در از کف دادنش بی اندازه بی قرار نخواهیم شد. در نامه ای به

۱- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۸.

۲- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۹.

امام جواد علیه السلام خبر رسید که مال التجاره گرانبهای ایشان به سرقت رفته است. امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: «جان ها و اموال ما، موهبت های الهی و امانتی از جانب اویند. به هر میزان که از آنها بهره مند شویم سبب نشاط ماست و آنچه بدزدند یا از دست بدهیم، به گونه ای ذخیره ما و موجب اجر و ثواب می شود. از این رو، باید به خدا پناه برد و بر بی قراری خود چیره شد تا اجرمان تباه نشود». (۱)

اصرار بر گناه

کسانی که به گناه و کجروی بی باکانه ادامه می دهند، خود را خارج از محدوده نظارت و حسابرسی الهی می دانند. غافل از اینکه، هیچ کس از گستره قدرت پروردگار بیرون نیست. اینان سرانجام شاهد نتایج زیانبار اعمالشان خواهند بود. به فرموده امام جواد علیه السلام «گناهکارانی که بر گناه خود اصرار می ورزند، گویا خویشتن را آسوده از توجه و تعقیب الهی می دانند. زیانکاران، چنین می پندارند و خود را آسوده می بینند». (۲)

دشمن شناسی

دشمن عاملی است که موجب زیان، عقب ماندگی و تباه شدن انسان می شود. بنابراین هرکس یا هر چیزی که سدّ رشد و بالندگی یا مانع راهیابی ما به موفقیت های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی شود، دشمن است؛ گاه دشمن موجب صدمه جانی و حذف جسمانی فرد می شود، و زمانی راه های وصول به حقیقت و هدایت او را سدّ می کند. چه بسا چنین اقداماتی در پوشش دوستی و با عنوانی خوشایند صورت گیرد.

امام جواد علیه السلام در این باره می فرماید: «آن که برای خوشامد تو، راه رشد و هدایت را بر تو پوشیده دارد، با تو دشمنی کرده است». (۳)

۱- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۹.

۲- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۹.

۳- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۹.

گواهی تاریخ

بسیاری از کارهای پنهان و غیر قابل توجیه که برخی قدرت ها، دولت ها، گروه های اجتماعی و حتی افراد با این تصور انجام می شود که همیشه مخفی و به دور از قضاوت مردم و تاریخ باقی می ماند؛ غافل از اینکه خداوند به مردم بصیرتی عمیق و به تاریخ حافظه ای تیزبین بخشیده است. این سنّت تغییرناپذیر و جاری خداوند است که به عنوان برترین مراقب، ناظرانی از خود مردم و تاریخ بر آنها گماشته است که مراقب تصمیمات و رفتار خویش باشند. هیچ چیز از چشم پروردگار و دیدگاه تاریخ، پوشیده نمی ماند. و چه زیبا امام جواد علیه السلام فرموده است: «روزگار رازهای نهان را آشکار خواهد کرد». (۱)

عمل بدون دانش

پیچیدگی و گستردگی فعالیت ها، تخصصی شدن آنها را ایجاب کرده است. موضوعاتی که پیش تر بدیهی و سهل الوصول پنداشته می شدند، امروزه نیاز جدی به آگاهی و دانش تخصصی دارند؛ برای مثال در تربیت کودکان و نوجوانان هرکس به خود حق می داد که تصمیمات تربیتی را به تشخیص خود، اعمال کند؛ در حالی که در وضعیت پیچیده کنونی، این کارها نیاز به دانش اصولی و آگاهی های عمیق و کارشناسانه دارد. در غیر این صورت، تلاش ها نه تنها به نتایج مطلوب نخواهند رسید، بلکه مشکلات بسیاری را در پی خواهد داشت. به فرموده امام جواد علیه السلام «هر کس بدون دانش به کاری بپردازد، بیش از اصلاح فساد به بار می آورد». (۲)

نرم خویی و سازش

درشتی و تندخویی در روابط فردی و اجتماعی، موجب ناکامی و اختلال در برقراری ارتباط مطلوب با افراد و گروه ها می شود. کسی که خواهان تحت تأثیر قرار دادن دیگران است، راهی جز رفتار احترام آمیز و همراه با سازش و نرم خویی ندارد. در غیر

۱- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۲۹.

۲- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۳۰.

این صورت افراد از اطراف او پراکنـده می شونـد. چنـان که امام جواد علیه السـلام می فرمایـد: «هرکس نرم خویی و سازش را کنار گذارد، دچار دشواری می شود». (۱)

انتخاب هم نشین

دوسـتان و معاشـران قادرنـد افکـار، احساس و رفتار هم نشـین خود را تحت تأثیر قرار دهنـد و آنها را به دلخواه خود دگرگون سازند.

داوری و اظهار نظر ناآگاهانه

اظهـار نظر و داوری دربـاره مسـائلی که انسان به خوبی از آن آگاهی نـدارد و نتیجه گیری بر اساس گمانه ها، نه تنها انسان را متهم به بیان مطالب بی پایه می کند، بلکه او را به پاسخگویی در درگاه الهی وا می دارد. بیشتر این قضاوت ها آلوده به افترا و برخاسته از شخصیتی حقیر است که برای اثبات ادعاهای خود، به استدلال های موهوم و قراین ضعیف متوسل می شود. حاصل چنین تلاش هـایی، آمیختن حق و باطـل و ایجاد سـردرگمی و اختلاف در جامعه و سـرانجام اتلاف نیروها، امکانات و قابلیّت های موجود اجتماعی است. امام جواد علیه السلام در بیانی روشـنگر می فرماید: «اگر نادان ساکت بماند، هیچ گاه مردم دچار اختلاف نمی شوند». (۲)

علم و فروتنی

تکبر و خودبینی، ویژگی انسـان هـای عـاجز است؛ کسـانی کـه ظرفیت هـا و دیـدگاه هایشـان چنـان کـوته بینـانه است که با برخورداری از انـدک علم، قـدرت، ثروت، مقـام یـا حتی تقوایی، خود را بزرگ می پندارنـد و برای دیگران ارزش و اعتباری قائل نیستند.

این همه، نشان از خود کم بینی و حقارت فرد است. یکی از عوامل تهدید کننده در این باره، برخورداری از علم و دانش است که ممکن است افراد ضـعیف النفس را به وادی تکبر و خودبرتربینی بکشانـد. در حالی که عالمان خودساخته، نه تنها با فزونی یافتن دانش

۱- سیره معصومان علیهم السلام ، ص ۲۳۰.

۲- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۲.

خود، خویش را نمی بازند، بلکه به زیور فروتنی آراسته تر می شوند. چنان که سخن امام جواد علیه السلام گویای این حقیقت است: «آراستگی علم به فروتنی است.» (۱)

خرد و ادب نیکو

اگر هوش را قدرت انطباق و سازگاری فرد با محیط بدانیم، رفتار مؤدبانه و احترام آمیز را می توان یکی از جلوه های هوشمندی دانست؛ زیرا چنین رفتاری در هر محیطی پسندیده، و با هر وضعی سازگار، و برای همگان شایان پذیرش است. از این رو عاقل رفتار نیکو را همواره چراغ راه و راهنمای زندگی خود قرار می دهد و بر سخن امام جواد علیه السلام پای می فشارد که «ادب نیکو زینت عقل است.» (۲)

گشاده رویی، ویژگی افراد بزرگوار

شخص گشاده رو نه تنها انبساط خاطر دارد و از زندگی راضیست، بلکه قادر است این احساس را به افراد پیرامون خود نیز منتقل کند و آنها را در این تجربه خوش آیند سهیم کند. اهمیت گشاده رویی به حدّی است که امام جواد علیه السلام داشتن این ویژگی را زینت بخش بزرگواران می داند و می فرماید: «گشاده رویی، زینت افراد بزرگوار است». (۳)

عوامل موفقیت و عدم پشیمانی

تفکر و اندیشه، مشورت، بررسی همه جانبه، پرهیز از شتاب زدگی و نیز برنامه ریزی و اقدام قاطعانه همراه با توکل به پروردگار، تضمین کننده موفقیت افراد در دست یابی به اهداف است. امام جواد علیه السلام در این باره به سه چیز تصریح می کند: «پرهیز از شتابزدگی، مشورت و بهره گیری از نظر دیگران و توکل به خدا پس از تصمیم». (۴)

۱- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۲.

۲- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۲.

۳- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۲.

۴- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۴.

سفارش به پرهیزکاری

گاه در زندگی، تمام درها به روی انسان بسته می شود، به گونه ای که هرطرف که روی می کند با مشکل یا مشکلاتی روبه رو می شود. این قبیل مواقع فرصت های خوبی برای بیدارشدن و بازگشت به سوی خداست. در این هنگام اگر انسان از روی اخلاص از ذات مقدس حضرت حقّ کمک بگیرد، امدادهای الهی به کمک او می آید و نسیم های رحمت پروردگار او را در بَر می گیرد و از راه هایی که هرگز باور نداشت، درهای بسته به رویش گشوده می شود. امام جواد علیه السلام در این باره می فرماید: «اگر درهای آسمان و زمین به روی کسی بسته شود و او پرهیزکاری پیشه کند، خداوند در کار او گشایش می دهد». (۱)

امام جواد علیه السلام و سفارش احترام به پدر و مادر

نیکی به پدر و مادر، از صفات پسندیده انسانی و مورد تأکید اسلام و پیشوایان معصوم علیهم السلام است. درباره نیکی به پدر و مادر نقل شده است که فردی به امام جواد علیه السلام نامه نوشت و از امام علیه السلام خواست تا برایش دعا کرده و درباره چگونگی رفتار با پدر بد اخلاقش که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود، او را راهنمایی کند. امام جواد علیه السلام در جواب نامه او چنین نوشت: «برایت دعا می کنم و از تو می خواهم با پدرت مدارا کنی و موجبات ناراحتی او را فراهم نسازی». حضرت در ادامه نامه او را دلداری داد که «در پس هر دشواری، آسانی است. بردبار باش که پیروزی از آنِ پرهیزکاران است». (۲)

زیانکاری گناه کاران

افرادی که بی باکانه به گناه و کارهای خلاف می پردازند، گویا خویشتن را بیرون از محدوده نظارت و حساب رسی خداوند می پندارند. اینان طبق فرموده امام جواد علیه السلام از

۱- یک صد و پنجاه درس زندگی، درس ۱۳۱.

۲- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۸.

زیان کاران به شمار می روند؛ چرا که هیچ کس نمی تواند از گستره قدرت الهی بگریزد. آن حضرت در این باره می فرماید: «گناه کارانی که بر گناه خود اصرار می ورزند، گویا خویشتن را آسوده از توجه و تعقیب الهی می دانند. آن ها زیان کارند که چنین می پندارند و خود را آسوده می بینند». (۱)

نتیجه هم نشینی با اشرار

دوری از افراد بی ایمان و پرهیز از دوستان ناباب، تا بدان جا تأکید و سفارش شده که امام جواد علیه السلام آن را موجب رهایی از جراحت شمشیر و هلاکت با تیغ برنده آن دانسته اند، آنجا که می فرماید: «از رفاقت با آدم بد بپرهیز، به درستی که او به شمشیر کشیده می ماند، منظرش نیکو و آثارش زشت است» (۲)نیز ایشان در فرمایش دیگری از هم نشینی با اشرار نهی فرموده، آن را موجب سوء ظن معرفی می فرماید: «مجالست با اشرار و مردمان بد، سبب بدگمانی به مردان نیک و برگزیدگان است» (۳)جدایی آن حضرت از دربار مأمون و پشت سر انداختن تمامی ناز و نعمت و آسایش آن و هجرت و زندگانی در مدینه پیامبر برای دوری از هم نشینی با مأمون ستمگر، نمونه گویایی است از این پیام در سیره عملی آن امام همام.

الگوی تقوا و پاک دامنی

امامان معصوم علیهم السلام جملگی الگوی تقوا و پرهیزکاری اند که خود را در همه احوال، به خدای متعال سپردند و جز او دیگری را کفیل امور خویش قرار ندادند و این گونه، درس توکل و اتکا به پروردگار را به پیروان خویش آموختند. به همین دلیل است که دشمنان و مخالفان حق و حقیقت، هر چند در ضایع کردن مقام روحانی و شأن والای آنان کوشیدند و در این راه از هیچ کاری دریغ نکردند، به نتیجه ای نرسیدند و جز

۱- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۲۹.

۲- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۴۱.

۳- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۴۳.

سیاه رویی برای خودشان، حاصلی به کف نیاوردند. حضرت امام جواد علیه السلام در این باره می فرماید: «آن که خدای تعالی پذیرا و قبول کننده تعهد اوست، هیچ گاه ضایع و تلف نمی شود؛ ولی آن کس که از خدا برید و به دیگری دل سپرد، خداوند نیز او را به دیگری وامی گذارد». (۱) شاهد بر صدق فرمایش آن حضرت، رسوایی مأمون است در حیله هایی که برای تمایل امام جواد به دنیا و اهل آن و فسق و لهو به کار بُرد، اما هیچ یک از آنها، کمترین تأثیری در امام و ابهت او نداشت. (۲)

یکرنگی

آدمی را خوشایند است که در منظر مردمان، به خودآرایی و جلوه گری بپردازد و افعال و رفتار نیک از خود نشان دهد، تا مگر در دیده دیگران مقبول افتد و دارای مقام و منزلت اجتماعی شود و در پی آن، مشکلات و موانع امور مادّی و دنیایی اش برطرف گردد؛ اما چون از دیدگاه مردمان خارج شد، زحمت خوش رفتاری و زندگانی طبق رضایت الهی را به کلی فراموش می کند و به پشت سر می اندازد. زشتی و نادرستی این صفت رذیله و این عادت ناپسند بر کسی پوشیده نیست و هم از این روست که اولیای الهی، همواره بندگان خدا را به یکرنگی و توجه به حضور در محضر پروردگار در همه احوال سفارش می فرمایند؛ چنان که حضرت امام جواد علیه السلام می فرماید: «آن گونه مباش که در آشکارا (و در منظر مردمان) دوست خدا باشی، اما در نهان (و دور از چشم دیگران) دشمن او به شمار آیی». (۳)

تقوا

حضرت امام جواد علیه السلام در کلامی نغز می فرماید: «آن که درخت تقوا بکارد، میوه کام یابی برخواهد گرفت.» (۴) همه ما آدمیان می دانیم که سفر پرخطری در پیش داریم و باید زاد و توشه گرد آوریم. خداوند بزرگ نیز در قرآن کریم، ما را به این رهنمون

۱- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۴۵.

۲- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۳۹.

۳- سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۴۱.

۴- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۸۹.

ساخته است که بهترین توشه این سفر، پرهیزکاری است. (۱) حال اگر کسی می خواهد به رستگاری ابدی دست یابد، این گوی و این میدان.

راه نجات

آدمی زاده به هر پست و مقامی هم که برسد، از تکیه کردن به کسی والاتر از خود بی نیاز نیست و در این میان، چه کسی بهتر از خدای مهربانی که خود در قرآن فرموده است: «بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، توکل کنندگان را دوست دارد». (۲)

ای دلِ پاره پاره ام، دیدن اوست چاره ام

اوست پناه و پشت من، تکیه بر این جهان مکن (۳)

در این راستاست که می بینیم حضرت امام جواد علیه السلام می فرماید: «کسی که به خداوند مطمئن باشد و بر او توکل کند، خداوند او را از هر بدی نجات می دهد و از هر دشمن در امان نگه می دارد». (۴)

دعا

دعا، جوشیدن چشمه رَبّنا از کویر سینه های سوزان و جریان یافتن آن بر دشت های استجابت است. وقتی آسمان دل، گرفته و ابری است، تنها باران اشک و نسیم نیایش، انسان را سبک می کند و چمن دل را می رویاند. پای اشک، وقتی از جاده دل عبور می کند، دست محبت به دامان قُرب می رسد. دیده، شراب نور می نوشد و دل، به قبله حضور، رو می کند. (۵) بر این اساس است که خدای بزرگ، همگان را به دعا فرا می خواند و می فرماید: «ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.» (غافر: ۶۰) یکی از آثار دعا، برطرف

۱- نک: بقره: ۱۹۷.

۲- آل عمران: ۱۵۹.

۳- مولوی.

۴- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۸۹.

۵- قطعات، ص۶۴.

ساختن بلاـ از زندگی آدمیان است. بر این اساس، امام جواد علیه السلام در کلام گهرباری می فرماید: «بلا به وسیله دعا برطرف می شود». (۱)

صبر

امام جواد علیه السلام در سخنان خود، فراوان بر صبر تأکید می فرمود و همچنین صبر را بستری آرام برای زیستن می دانست و می فرمود: «بر بستر صبر بیارام» (۲) یا آن را سبب ماندگاری آدمی می دانست و می فرمود: «هر که طالب بقاست، باید دلی صبور داشته باشد.» (۳) به همین دلیل است که در شعر حافظ، پیروزی، از نتایج صبر دانسته شده است:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر، نوبت ظفر آید

فروتنی

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است

بعضی ها پس از اندکی دانش اندوزی، گردن فرازی می کنند و خود را شایسته ستایش و دیگران را در خور تحقیر می پندارند. این گروه، همان درختان بی باری هستند که مغرورانه، شاخه های خود را به اطراف آسمان بلند می کنند و نمی دانند درخت هر چه بیشتر بار داشته باشد، فروتن تر است. در همین راستا، امام جواد علیه السلام ، فروتنی را زینت دانش اندوزی می داند و می فرماید: «فروتنی، زینت دانش است». (۴)

سربلندی می توان دریافت از افتادگی

شو غبار راه اگر قدر سَما می بایدت (۵)

توبه

مشو نومید از ظلمی که کردی که دریای کرم توبه پذیر است

گناهت را کند تسبیح و طاعات که در توبه پذیری بی نظیر است (۶)

۱- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۷۹.

۲- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۷۴.

۳- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۸۲.

۴- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۸۱.

۵- لامع.

۶- مولوی.

امام جواد علیه السلام می فرماید: «تأخیر در توبه کردن، غفلت است.» (۱) معمولاً طبیعت آدمیان بر این است که بر اثر وسوسه های شیطانی، کار امروز را به فردا وامی گذارند و فکر می کنند همواره در این دنیا هستند و دست اجل، فقط سراغ دیگران می رود و آنها را از این سرای فانی می برد. از این رو، بر گناه کردن اصرار دارند و به سراغ توبه نمی روند و همیشه به خود می گویند «بعدا توبه می کنم.» اینان خبر ندارند که مهلت، در لحظه ای که انتظار مرگ را ندارند، تمام می شود و باید به سرای باقی بشتابند. ازاین رو، باید موسی وار با عصای توبه، به جنگ فرعون سرکش نفس رفت و او را به زانو درآورد، چنان که شاعر می گوید:

نفس، فرعون است، دین، موسی و توبه چون عصا

رخ به سوی جنگ فرعون لعین باید نهاد (۲)

شکرگزاری

شکر نعمت، نعمتت افزون کندکفر نعمت، از کَفَت بیرون کند (۳)

گرچه هیچ گاه نمی توانیم شکر نعمت های الهی را به جا آوریم، دست کم می توانیم با ناسپاسی و گستاخی نکردن، از آن خدای رحمان و رحیم بخواهیم که بر ما ببخشاید و از ما درگذرد.

زبان شکرت ای مُنعِم ندارم چگونه شکر این نعمت گزارم

بگویم از کدامین نعمت تو؟ کی ام من تا که دارم منت تو؟ (۴)

خداوند هم در قرآن کریم فرموده است: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ؛ اگر شکرگزار باشید، بر نعمت هایتان می افزایم.» (ابراهیم: ۷) این معنا در کلام گهربار جوادالائمه چنین بیان شده است: «فضل الهی زمانی قطع می شود که شکرگزاری بندگان قطع شود». (۵)

درِ نعمت، خدای بگشایدشکر کن تا خدا بیفزاید (۶)

۱- متن و ترجمه تحف العقول، ج۲، ص۳۳۳.

۲- سنایی غزنوی.

۳- مولوی.

۴- رفعت اصفهانی.

۵- متن و ترجمه تحف العقول، ج۲، ص۳۳۳.

۶- انوری.

بخشش

امام جواد علیه السلام ، دوام نعمت بندگان را در میزان بخششی می داند که به دیگران می کنند و می فرماید: «خداوند را بندگانی است که به دوام نعمت ها مخصوصشان گردانده است و تا هر زمان که بخشش کنند، از آن نعمت ها برخوردارند و اگر دست از بخشیدن بردارند، خدای تعالی نعمت ها را از ایشان می گیرد و به غیر آنها می دهد». (۱)

تهی دستی نمی بیند هر آن کو بهره می بخشد

چو شاخ گل تهی گردید، دیگر بارور گردد (۲)

انصاف

انسان خردورز، پیوسته در برابر حقیقت، تسلیم است. از این رو، وقتی مطلب حقی را دریافت و فهمید اشتباه کرده است، منصفانه آن را می پذیرد و دست از لجاجت بر می دارد.

خوشا انصاف کز صافی ترین اوصاف انسان است

ترازویی که هر کمّیتی با وی به میزان است

گرت توفیق این نعمت بود، شکر خدا می کن

پیمبر گفت انصافی که داری، نصف ایمان است (۳)

در کلام گهربار جوادالائمه علیه السلام نیز در مورد این ویژگی خداپسند می خوانیم: «پذیرفتن حق آن گاه که برایش آشکار شود، از انصاف مرد سرچشمه می گیرد». (۴)

پرهیز از شهوت ها

آدمی صورت اگر دفع کند شهوت خویش

آدمی خو شود، ور نه همان جانور است (۵)

۱- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام ، ص۸۳.

۲- لامع.

۳- شهریار.

۴- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۸۴.

۵- سعدی.

شهوت، یعنی خواستن نابجا و زیاده خواهی که به فرموده امام جواد علیه السلام ، از زبونی دل سرچشمه می گیرد. (۱) ازاین رو، اهل اخلاص که ریشه در پارسایی دارند و از بندگی نفس آزادند، از دست وسوسه های شیطان خلاصی می یابند و به رستگاری می رسند.

آتش شهوت نسوزد اهل دین باغیان را برده تا قعر زمین (۲)

بر این اساس، جواد الائمه علیه السلام در مورد بندگان شهوت فرموده است: «آن که بر مرکب شهوت ها می رانَد، لغزش های نابخشودنی دارد». (۳)

گمان بد

به دل اندر اندیشه بدمدار بداندیش را بد بُوَد روزگار (۴)

خداوند متعالی در قرآن کریم می فرماید: «بعضی از گمان ها از گناه سرچشمه می گیرد.» (حجرات: ۱۲) پیروی از گمان نادرست و اندیشه ناروا، رفتار انسان عاقل نیست؛ زیرا چه بسا گمان باطلی که دوستی ها را بر هم زند و زندگی هایی را از هم بپاشد. به همین دلیل، حضرت جوادالائمه علیه السلام در سخنی نورانی، درباره بدگمانی می فرماید: «مبادا به گمانی، یقین خود را در مورد شخص خیرخواه خود، فاسد کنی». (۵)

بدگمان باشد همیشه زشت کار نامه خود خواند اندر حق یار (۶)

طمع

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش (۷)

۱- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام ، ص۷۸.

۲- مولوی.

۳- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۷۶.

۴- فردوسی.

۵- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۸۶.

۶- مولوی.

۷- صائب تبریزی.

بعضـی انسان ها، سـیری ناپذیرند و همواره همه چیز را برای خود می خواهند و می پندارند عزت آدمی، به بیشتر داشتن است؛ در حالی که به فرموده امام محمد باقر علیه السـلام ، پایداری عزت، در میراندن طمع ورزی است. (۱) بر این اساس، امام جواد علیه السـلام در سـخنی گران مایه، انسان طمع کار را اسیر نفس می داند و می فرماید: «طمع کار، در کمند ذلت گرفتار است». (۲)

یارب دلم از قید طمع باز رهان وز تاج قناعتم به سر ده سامان (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ازمنظر امام جواد علیه السلام

پدران امت

مؤمن واقعی، دین را معیار دوستی و دشـمنی خود قرار می دهد. برادر کافرِ خود را دورترین افراد می شمرد و انسانی را که در آن سوی دنیا زنـدگی می کنـد و هم عقیـده اوست و به خـدا و رسول خدا عشق می ورزد، برادر خویش می خواند. امام جواد علیه السـلام می فرماید هر که نزدیکی و قرابت به محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را بر نزدیکی و قرابت خویشان خود ترجیـح دهـد، در روز فراخوان انسان ها خداونـد متعال او را بر همه برتری خواهـد داد و او را از بین همه مردمان به جامه کرامت و بزرگواری ممتاز خواهد نمود و بر سایر بندگان بزرگی و شرافت خواهد بخشید، مگر کسانی که با او هم رتبه باشند. (۴)

علوم امامت

از حضـرت جواد علیه السـلام نقـل است که فرمود: رسول اللّه صـلی الله علیه و آله به امیر مؤمنـان علیه السـلام هزار کلمه تعلیم کرد که از هر کلمه، هزار کلمه دیگر گشوده می شد. (۵)

۱- آینه یادها، ص۲۳۳، ش۹۷۸.

۲- نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۸۵.

۳- لامع.

۴- موسوعه الامام الجواد علیه السلام، ج ۱، ص ۵۷۶.

۵- موسوعه الامام الجواد علیه السلام، ج ۱، ص ۵۴۴.

پر واضـح است که این تعلیم و تعلّم از طریق عـادی و معمول نبوده است؛ همان گونه که خداونـد متعال به انبیا علوم فراوانی را عطا فرمود بدون آن که در نزد استادی تحصیل کرده باشند.

محبت امام علی علیه السلام

بر اساس اعتقاد شـیعیان تمامی امامان معصوم از نظر فضل و کمالات یکسان می باشـند و همگی نور واحدنـد. با این حال برای بعضـی از امامـان موقعیتی خـاص وجود دارد که ایشـان را ممتاز می گردانـد. یکی از آنان امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است که اوّلین امام و پدر سایر امامان است. از این رو نزد ائمه از موقعیت والایی برخوردار بودند.

روزی فردی در محضـر امام جواد علیه السلام عرض کرد: من حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را آن قدر دوست می دارم که اگر بدنم را قطعه قطعه کنند دست از محبت آنان بر نمی دارم.

و امام جواد علیه السـلام فرمودنـد: در این صورت حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام نیز با تو همان گونه رفتـار خواهنـد کرد؛ آن هـا نیز در روز قیـامت برای تو امری را طلب می کننـد که محبت تو در مقابل آن، بسیار ناچیز خواهد بود؛ یعنی نتیجه و ثمره آن، نجات در روز قیامت است. (۱)

معیارهای برتری و نکته های آن

ملاـک های برتری تفاوت های معناداری با هم دارد. گاه فردی در جامعه از امتیاز ویژه ای برخوردار است، در خانواده خود به دلایلی کاملاً گوناگون برتر شمرده می شود و در امتیازدهی به خویشتن نیز، از دریچه ای دیگر به موفقیت ها و شکست هایش می نگرد. در سـخنی از امام جواد علیه السـلام به برخی از معیارهای ممتاز بودن چنین اشاره شـده است: «دو نفر گرد نیامدنـد، جز آنکه برتر آنها با ادب تر آنها باشد. پس گفته شد: ای پسر فرستاده خدا! ما فضیلت او را نزد

۱- موسوعه الامام الجواد علیه السلام، ج ۱، ص ۵۴۲.

مردم فهمیـدیم، ولی برتری وی نزد خـدا چیست؟ حضـرت فرمود: به سـبب خوانـدن قرآن، همان گونه که نازل شده است. نیز حدیث ما را آن گونه که گفته ایم، روایت می کند و در دعایش خدا را با شیفتگی و اصرار می خواند». (۱)

حضـرت برتری معنوی اشـخاص را در انس با خداونـد و آنچه از سوی او نازل شده می داند و نیز اهتمام فرد را در تغییر فردی خود در پوشش دعا، و تغییر اجتماع خود با نشر معارف زندگی ساز اهل بیت علیهم السلام ، ارج می نهد.

با تأمل بیشتر در این سخن حضرت، نکته هایی قابل دسترسی است:

ارزش گـذاری انسان ها به رفتارهایی است که محصول ایمان، اندیشه و نگرش فرد است. اگر اهل ایمان با رفتارهای اجتماعی مناسب، مانند تعامل مؤدبانه با دیگران خو گرفته باشند، ممتاز و برگزیده اجتماعی خواهند شد.

رفتارهـای دینی سـبب رشـدیافتگی است و به برون داد اجتماعی می انجامـد. آن که با کتاب خـدا انس دارد، در نشـر دین می کوشد و اهل دعا و تمنا از خداوند است؛ پس انتظار می رود در سایه سار چنین امکاناتی به کمال اجتماعی و رفتارهای جمعی پخته تری مانند ادب نیز دست یابد.

امتیـاز انسـان هـا تنهـا در رفتارهـای فرد و خلوت میـان آنها و عبادت خلاصه نمی شود، بلکه کسـی موفق است که در تعامل با دیگر انسان ها نیز موفق باشد و از راه آموزش معارف دینی درصدد شکوفایی آنها نیز برآید.

تنها بودن و خلوت گزینی امتیاز نیست، مگر آنکه مقدمه ای برای ایجاد تحول اجتماعی شمرده شود.

ترکیبی از انس بـا قرآن، آشـنایی با معارف اهل بیت علیهم السـلام و نیز معاشـرت های اجتماعی نیکو می توانـد معیار گزینش شیعه نمونه باشد.

۱- موسوعه الامام الجواد علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۷.

رابطه با خداوند و انس با برنامه های معنوی سفارشی از سوی او، یکی از منابع آرامش برتر است. حال خوب زمانی به دست می آید که منبع عشق ما پر باشد. با کم شدن از ذخیره عاطفی نظام روانی، نشانه های بدحالی، بی حوصلگی و ناآرامی هم بروز می کند. تأمین کننده های این نیاز هم متنوع اند، ولی هر کدام نمره ویژه خود را دارند. از نگاه روان شناسی و دین، ارتباط با آفریدگار، یکی از کامل ترین منابع تغذیه عاطفی است. زمانی که رابطه با خداوند به خیابانی دوطرفه تبدیل می شود، هم مهربانی او را با تمام وجود احساس می کنیم و هم از انجام برنامه های او، احساس رضایت و شادابی خواهیم کرد. تخریب این رابطه، به ویژه بخشی که سهم ماست، سبب از بین رفتن تعادل روحی و آشکار شدن نشانه های بی قراری و بیماری های روحی می شود. در مقابل، با تقویت این ارتباط، توان انجام دیگر وظایف نیز به شیوه ای شایسته به دست می آید. فردی که از ارتباط با پروردگار خود به آرامشی سرشار می رسد، می تواند این دستاورد را برای دیگران نیز هزینه کند. چنین شخصی در ارتباط با همسر، فرزندان، همکاران، همشهری ها و دیگر افراد، مهارتی متفاوت و محبتی ماندگار از خود بروز می دهد. آرامش از آنِ قلبی است که در تصرف خداست و توشه های این دلبستگی، زندگی آرام همراه با پیشرفت و رضایت است.

انسان نیازمند محاسبه خویشتن برای تشخیص موقعیت فعلی و ارزش گذاری در جهت پیشرفت است. یکی از سفارش های خداوند برای آرامش ما، توجه به خویشتن و داشتن محاسبه رفتار و گفتار خود است. زمانی که دغدغه های زندگی و روزمرگی، زمینه را برای فراموشی خویشتن فراهم می آورد، نیازمند نسخه ای تشویقی برای زدودن این آسیب هستیم تا از خواب غفلت بیدار شویم و درباره آنچه انجام می دهیم، تسلط و اراده بیشتری بروز دهیم. در دانش روان شناسی نیز بر این موضوع تأکید شده که آرامش ما آن گاه بیشتر خواهد بود که احساس کنترل بیشتری بر خود و کارهای خویش داشته باشیم و این مهم اتفاق

نمی افتـد، مگر وقتی رفتارها، احساس ها و انـدیشه های خویش را مـدیریت کنیم و بتوانیم هر آنچه را از ما سـر می زنـد، مهار نماییم.

توجه به خویشتن گاه نیازمند حضور در مکان هایی است که این احساس بیداری را در ما زنده کند. برای مثال، زمانی که شما از کوچه نخستین منزلی که در زنـدگی مشترک خود اجاره کرده بودیـد، عبور می کنیـد، ناخودآگاه موجی از احساس تشـکر در شما زنده می شود. مرور سختی هایی که در زندگی گذرانده اید تا به وضعیت کنونی برسید و کمک هایی که خداوند در این مسـیر به شـما کرده، برانگیزاننـده احساس شـکرگزاری است که همه این فراینـد با دیدن در نخستین منزل زندگی مشترک شما راه می افتد. همچنین حضور در مکان هایی که سرشار از آرامش و معنویت اند، مانند مساجد، زیارتگاه ها و هر جایی که سرشار از کشاننده های معنوی است، زمینه را برای تفکر در خویشتن فراهم می کند.

نسـخه روشن دین در این بـاره چنین است که پس از پایان هر روز درباره آنچه در آن روز گذشـته است، مروری تأمل برانگیز داشـته باشیم و از هر فرصتی برای مراقبت از خویشتن و توجه دادن آن به آنچه فرارو دارد، بهره مند شویم. درون نگری، هنری است که سـرشار از سود و پیش برنـدگی است؛ در مقابـل، خودفراموشـی و بی توجهی به سـقوط و صـعود خویشـتن، بیمـاری خطرناکی است که خدافراموشـی و بازماندن از شـکوفایی را به همراه دارد که نتیجه نهایی آن، ورشکسـتگی اخلاقی و معنوی است.

بخش چهارم: متون ادبی

اشاره

فصل اول: ولادت امام محمدتقی علیه السلام

متن ادبی

آفتاب جود

اندوه در گورستان دفن می شود. مسیر زندگی به ستاره بارانِ لبخند می رسد. قلب های عاشق سرشار از حسن نیت می شوند؛ که روز عید است. گل ها در صفوف تماشا می ایستند. گلدان ها پر از ساقه های اعجاز می شوند. شاخساران پروانه ها را به خود فرامی خوانند؛ که روز عید است. آسمان را از ابرهای دلگیر پاک کنیم و پنجره ها را به نور سرور بگشاییم؛ که روز عید است.

کبوتران به دنبال سفره های شادخواری بام خانه ها را جست وجو می کنند. کبوتران حدس می زنند نوگل فرارسیده امروز، آینده سخاوت و کرامت خواهد بود. ولادت سعادتی که از راه رسیده، فال نیک است برای حقایق در راه. در این جهان خوشی ها و رنج های رهگذر، چه بسا مولود امروز، شادی جاودانه برای انسان باشد؛ که نامش را در دورافتاده ترین حاجت های متروک هم که به زبان آوریم، استجابت توفیق پدید می آید. کاش راه نزدیک بهشت را با پلک های تازه رسیده اش نشان مان دهد. آن گاه چشم در چشم زیبایی معصوم او، رهسپار یقین می شویم و شبهه های باطل برای همیشه از سرنوشت زدوده خواهد شد.

عطر گل سرخ در زمین پیچیده؛ گلی که انگار تازه ظهور کرده. به یقین خداوند ما را به خاطر آن گل سرخ دوست دارد. به یقین باغچه های مان به خاطر آن گل، بهار خواهد شد. نامش را که از فرشتگان نازل شده پرسیدم، گفتند نیکویی... بخشندگی... ستوده پرهیزکار... و چقدرها توصیف دیگر از رخسار او گفتند و پروانه ها بر بال های خود نوشتند و

پرستوها خبرش را به منقار گرفتند و به هر کجا بردند. ما اگر صحابیِ هم روزگار او باشیم، چه نیک بختیم! اگر خانه اش را دربزنیم و راه مان دهد، چه اقبال خجسته ای است!

اکنون نیایش ها را برای سرود بزم میلاد به دشت ببریم و ببینیم که فقط با بردن نام اوست که باران بر قامت بوته ها می بارد و با تلاوت مذهب او، اعتماد چون شکوفه ای در سینه روزگار رخ می دهد. بنشینیم به ذکر القاب او که خدا را تلفظ کرده باشیم. بنشینیم دل به نصایح اجدادی او بسپاریم تا افکار رستگاری را بیاموزیم.

امام الهدی

امشب بر دامن پاک خیزران ستاره می بارد و بر لبان پرمهر رضا علیه السلام لبخند رضایت میهمان می شود.

خوشا به حال اهل زمین که خداوند به یمن چشمان منتظر ثامن الحجج، دل هایشان را میزبان قدم های پربرکت حجتی دیگر ساخته است.

امام الهدی یا جوادالائمه ولی خدا یا جواد الائمه

سپهر کرم، ابر رحمت، یمّ جود محیط سخا یا جوادالائمه

سماواتیان راست مدح تو بر لب به صبح و مسا یا جواد الائمه

چه مولود مبارکی! پدرش اسوه کرامت و عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و مادرش بانوی جلیله ای که پیامبر خدا بر او درود فرستاده است. مبارک باد بر محبان خاندان ولا، میلاد پربرکت حجت نهم، مظهر طهارت و تقوا، پیشوای جود و سخا، حضرت جواد الائمه علیه السلام !

در کتاب های روایی نقل شده (۱) که در شب ولادت امام محمدتقی علیه السلام ، پدرش امام رضا علیه السلام تا صبح کنار گهواره پسرش نشست و با او سخن گفت. گویا اسرار الهی را به گوش جان او می رساند.

همچنین در شأن فرزند یگانه اش فرمود: حق تعالی به من فرزندی عطا کرده است که شبیه به موسی بن عمران است که دریاها را شکافت و نظیر عیسی بن مریم علیه السلام است که حق تعالی مادر او را مقدس گرداند و او را طاهر و مطهر آفرید. (۲)

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۵.

رواست در چنین شب خجسته ای، به برکت قدوم دردانه علی بن موسی الرضا علیه السلام ، شاپرک های احساس و تبریک را به آستان آفتابی پدرش روانه کنیم. بی شک، دلی که در شادی اهل بیت علیهم السلام شریک باشد، از بوستان پربرکت ولی نعمت خویش بی بهره نخواهد ماند.

رضا گشته ثنا خوانش جهان در تحت فرمانش

همه جان ها به قربانش عزیز جان ما آمد

در دوران کودکی به مقام امامت رسید؛ همچون یحیی علیه السلام که در کودکی به پیامبری برانگیخته شد و چون عیسی علیه السلام که در گهواره لب به حکمت و انذار خلایق گشود. چنان از نور الهی سرشار بود که همگان را شیفته و مسحور خود می ساخت و چنان چشمه علم و کمال و بخشش و زهد در وجودش می جوشید، که دوست و دشمن را به اعتراف و تسلیم می کشاند. ابن هجر هیثمی درباره امام جواد علیه السلام می گوید: «مأمون او را به دامادی انتخاب کرد؛ زیرا با وجود کمی سن از نظر علم و آگاهی و حلم، بر همه دانشمندان برتری داشت».

در سخاوت و جود، چون آفتاب می درخشید، آن گونه که هرکس از ایشان درخواستی داشت، بی بهره و دست خالی بازنمی گشت.

با این همه فرمود: «عِزُّ الْمُؤمِنِ غِناهُ عَنِ النّاسِ؛ عزت مؤمن در بی نیازی او از مردم است». (۱)

منم خاک پای جواد الائمه گدایم گدای جواد الائمه

ز وجودش چه گویم چه ها می کند او هر آنچه بخواهی عطا می کند او

یقین حاجتت را روا می کند او عطا بر غنی و گدا می کند او (۲)

نورسیده

نهمین پنجره ای که رو به دریا بازمی شود و جزر و مدّ نگاهش، زمین و آسمان را به خضوع وامی دارد، در راه است. نورسیده ای می آید که عطرش از همه پنجره های

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص ۱۰۹، ح ۱۲.

۲- کلیه اشعار متن از کتاب گلچین احمدی، نوشته احمدی گورچی، انتخاب شده اند.

بسته عبور می کند. نورسیده ای که خدا به حرمت نامش، حاجت ها را روا می کند. به قدوم نورسیده آفتاب، جمع ملائک، به تبریک آمـده انـد. عود بسوزانید و دست بیفشانید که نشانه عزت رضوی از راه می رسد. چراغ خانه روشن است و بهار، درمی زند. چراغ خانه روشن است و ضامن آهو، از اشتیاق آمدنش، در پوست نمی گنجد. این نورسـیده را به چراغی روشن استقبال نکنید که خودش نهایت روشنایی هاست؛ با او، مه آلودترین کوه ها به طواف روشنایی می روند.

فرشـتگان، نورسـیده را دست به دست در آسـمان ها می گردانند. فرشـتگان را یارای رسیدن به آن فرازها نیست که نوگل باغ رضـا بال می گشایـد. امشب همه سـتاره ها به پیشواز نورسـیده می آینـد؛ چه خیل عظیمی است از دلـدادگان! آری، جواد می رسـد. مـاه، در پیشانی نورسـیده پنهان است و آسـمان، در چشم هایش طوفان می کنـد. نامش سایه بر هستی زده و عالم وجود خجل از حضور اوست. در این ظلمتکـده دنیا، تولـد نوری از انوار الهی، چشم همه گم شـدگان را روشن می کند؛ اکنون گل بوسه ها گرد هم آمده اند تا بر نورسیده ببارند.

ای نورسـیده! می رسـی از راه و زمین بر ردّ گام هایت فخر می کنـد. طوفان زدگان اقیانوس ناآرام دنیا در جست وجوی نوری اند که نورسیده نورافشانی می کند. چشم ها در انتظار نور اوست که آنها را به سوی ساحل امن، هدایت کند. این نورسیده در خانه ای ولادت یافته که نور خانه و صاحبخانه زبانزد بوده است. این نورسـیده، مظهر جود الهی است. قـدم هایش نکو باد! که نیکی از جمالش جاری است. وارث نبی می آید.

یُمن وجود جواد

امشب آسـمان سـتاره می باراند و بر لبان پر مهر امام رضا علیه السلام لبخند رضایت، میهمان می شود. خوشا به حال اهل زمین که خداوند به یمن چشمان منتظر ثامن الحُجج، سپهر کرم، اب__ر رح__مت و نسیم های نوازشگر را روانه زمین ساخته است.

به یُمن وجود جواد، زمین و آسـمان به عطر قدمش بوی بهشت گرفته است. در مدح تو چه می شود بر زبان جاری ساخت؛ که تو نوگل آل محمدی و دنیا به نامت

می بالد. مولود مبارک الهی! بوی خدا می دهی و کرامت آل نبی از جمال نیکویت جلوه می کند. ای زاده جلیل الهی، ای هدیه ارغوانی خدا و ارمغان آفریننده پاک! تو مظهر طهارت و تقوا، پیشوای جود و سخا، حجت خدا و خود حجت نهمی. تو همانی که پدر تا صبح بر گهواره ات می نشیند؛ که می داند شاید بر همان گهواره از سرّ الهی آموختی که این گونه فخر زمان شده ای. از آسمان ندای بشارت می آید. بشارتت باد ای زمین خدا و ای مدینه الهی! تو را نوید که جان جانان آمد و خوشا به سرزمین توس که ولی نعمتش امروز، شادمان حضور نوزادی آسمانی است. مبارک است بر تو، ای سلطان خراسان! فرزندی که در همه آفاق یگانه است؛ او که با وجود خُردسالی، پیران راه را راهنما خواهد بود.

آری، ای جواد و ای مبارک نام! تویی که در شأنت می گویند دریا را چون موسی بن عمران شکافنده ای. پس بشکاف دریای معرفت را که وجودت همه عرفان است. چون زاده مریم، از خدا رسیدی و یگانه فرزند مولا شدی. چه بگوییم که خدا تو را مقدس گرداند و طاهر و مطهّر آفرید. چراغ های زمین و چلچراغ ریسه ها، نوری نمی دهند امشب؛ زِ بس که انوار ابنُ الرّضا به عالم امکان تابیده است. خورشید جمالش طلوع کرده و هر شعاع بلند حضورش، دنیایی را نورافشانی می کند.

باز هم مدینه پر از عطر سلام و صلوات، تازه گلی را در آغوش دارد که جمال دل آرایش دیده ها را خیره می کند. آری، وارث امانت پیامبر می آید. آری، این جواد است؛ وارث عدالت علی، که با کمال خردسالی، باران نام تبارش را در سراسر هستی جاری خواهد کرد. او وارث کرامت حسن است و از کرانه وجود بی مثالش، دریا خجل است و مهتاب روبند شرم بسته. او وارث شجاعت حسین است و کیست که با او دشمنی کند؟ او سجده های زین العابدین را به پیشانی بسته و علم باقری دارد. پیران و به ظاهرخردمندان زمانه، ناتوان از درک مفاهیم بیانش، کوچک می شوند و اوست که در عرصه دانش و بینش، یکه تاز میدان خواهد شد. مردگانِ جهل، به کلامی از او فناناپذیر می شوند و اوست که مرد میدان شعور است. راستی

از کلامش می بارد؛ همان که تو را به یاد صادق آل محمـد می اندازد. چه صبری بر دل سـرور روزگار حاکم است؛ گویی از نسل کاظمی است. ای که از گلستان امام رضا معطری! بر جان ما قدمی بگذار که از برکت گام هایت، زندگی جاری است.

اکنون که پروانه های احساس در آسـمان دل، زیبایی امشب را به رخ می کشد، گل تبریک را به آستان آفتابی پدرش نثار می کنیم و می خواهیم به برکت قدوم دردانه اش، از بوستان وجود جواد، شاخه گلی عیدی مان دهد.

ابن الرضا

گفتند: در میان امامان کسی نبوده که رنگ چهره اش گندمگون باشد، به جز پسر سبیک، و مردم شایعه کرده اند که...

گفت: محمد، پسر من است؛ ابن الرضا، که در اسلام فرزندی بابرکت تر از او متولد نشده.

گفتند: جدمان رسول خدا قیافه شناسـی را معتبر دانسته و ما می خواهیم آنها بین ما و شما قضاوت کنند. گفت: حالا که اصرار می کنید، کسی را به سوی شان بفرستید، ولی نگویید برای چه کاری از آنها دعوت کرده اید. ایشان را در باغی بنشانید و همه عموها، برادرها و خواهرها را هم دعوت کنید.

لباس گشادی از جنس پشم پوشید و کلاهی روی سرش گذاشت. بعد بیلش را برداشت و به باغ رفت و کمی دورتر از میهمان ها مشغول کار شد. شاخه ها را هرس می کرد و خاک بعضی از درخت ها را زیر و رو می کرد.

میهمان ها غذا خورده و به گپ و گفت نشسـته بودند که یکی از میزبان ها کودک خردسال را روبه روی شان نشاند و پرسید: این پسر، فرزند کدام یک از ماست؟

میهمان ها که هر دو قیافه شـناس بودند، چشم چرخاندند. به یکی گفتند: تو عموی پدر اویی، دیگری را برادر پدرش دانستند، به سومی گفتند: تو هم عموزاده این کودک باید باشی. آن دو خانم هم که زیر درخت سیب نشسته اند، بی گمان عمه های او هستند. همین طور که اطراف را زیر نظر داشتند، چشم شان به باغبان افتاد.

یکی شـان گفت: پـدرش بایـد آن مردی باشـد که بیـل بر دوش دارد؛ چون سـاق پای هر دو یک شـکل است. بیل را بر زمین گذاشت و نزد میهمان ها رفت. قیافه شناس ها بی درنگ گفتند: این مرد، پدر کودک است.

شعر

جشن تولد

سودابه میجی

از آسمان بشارت لبخند می رسد

دل خوش نشسته ام که خوش آیند می رسد

دل خوش به این ولادت مسعود نامور

کز نسل آن پیمبر دلبند می رسد

گفتند کیمیای سعادت وجود اوست

جودی که از جوار خداوند می رسد

این می از آستانه میخانه یقین

این شهد از سرور سمرقند می رسد

از دودمان وحدت و توحیدِ بی دریغ

این ذاتِ باصفات، همانند می رسد

جبریل پیش پای چنین سوره ای شگفت

با دود عود و مجمر اسپند می رسد

دلیل حکمت حق

سید علی اصغر موسوی

دلم توفیق عشق از حضرت دادار می گیرد

اگر هر دم سراغ از اشتیاق یار می گیرد

چرا لبریز حیرت می شوی از کار دل، وقتی

به حکمت سبقت از شعر پری گفتار می گیرد

تفاوت در نگاه ساده یا پیچیده را هرگز

نمی داند، کسی که شیوۀ انکار می گیرد

جهانِ غرق ابزارِ همیشه ناتوان از درک

اگر اندازه اش را با خط پرگار می گیرد

ولی در علم حق، دائم، غریق بحر بی پایان

سراغ از نردبان کهکشان کردار می گیرد

چگونه کودکش می خوانی ای کور سبک سیما

امامی را که نکته بر اولوالابصار می گیرد!

ولی اللهِ عیسی دم که نورش صد ارسطو را

به دانشگاه دین، شاگرد بی مقدار می گیرد

خدایش از سخاوت داده نور حکمت و دانش

که پرده از رخ آیینه اسرار می گیرد

جواد است و تقی، نورالامین، خورشید مهرآیین

اگر شهد گل از زخم نگاه خار می گیرد

شهید عشق حق در غربت آباد جوانی شد

به داغش، گر که دل ها را غم بسیار می گیرد

آیینه آفرید تو را تا...

سودابه مهیجی

راهی شده ا ست سوی تو با اشتیاق، رود

ای آسمان روی زمین! آبی کبود!

ای تو سخاوت همه بیکرانه ها!

«آرامش همیشه دریا برای رود»

تکرار عاشقانه خود را دوام داد

باران اگر که از دل دریایی ات سرود

سهمی ز تابناکی جاوید خود نداشت

خورشید در مدار دوچشمت اگر نبود

آیینه آفرید تو را تا کند نگاه

تصویر مهربانی خود را خدای «جود»

ای غنچه ای که زود شکفتی به باغ حسن!

ای سوره ای که زود دهان از دهان گشود!

زود ای شراب، پخته شدی در مسیر عشق!

خون در رگت چه زود تپید ای شهیدِ زود!

خورشید بی غروب جوان! ایستاده ای

بر شانه های پیر افق ها هنوز عمود!

پلکی به روی خستگی خاک باز کن

تا شاممان سحر شود ای چشم سرمه سود!

ماه جوان

مهدی رحیمی

تا از مژه ات تیر در ابرو بگذاری

صد داغ نهان بر دل آهو بگذاری

این گونه که موزونی و خوش، بین دو ابروت

هر شب به گمانم که ترازو بگذاری!

ای ماه جوان! بگذر از این سو که جهان را

انگشت عجب بر لب چاقو بگذاری

ای ماه جوان! آه ولی زود نباشد:

کامل نشده دست به زانو بگذاری؟!

وقت است که بنشینی و شب های جهان را

توصیف کنی، شانه به گیسو بگذاری

فصل لبخند

رضا اسماعیلی

فصل لبخند است و دل ها، شاد شاد

جشن میلاد است، میلاد جواد

می وزد نور جواد از آسمان

می دهد بنیاد ظلمت را به باد

کیست او؟ پایان فصل تشنگی

روح باران، عصمتی دریانژاد

کیست او؟ بحر کرامت، عرش عدل

آسمان جود، رحمت را چکاد

کیست او؟ ماه مدینه، مهر عشق

آن که عصمت را به گل ها یاد داد

کیست او؟ نوری فراتر از خیال

خصم شب، کوبنده ظلم و فساد

کیست؟ صبح صادق غیرت، تقی

کیست او؟ آیینه عصمت، جواد

فصل لبخند است و دل ها شاد شاد

آسمان، نور تقی را مژده داد

زیرنویس

دهمین روز از ماه مبارک رجب، میلاد امام سخاوت و طهارت، علم و کمال و زهد، گوهر یگانه ثامن الحجج، حضرت جوادالائمه علیه السلام مبارک باد.

در روایت آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، خیزران، مادر بزرگوار امام جواد علیه السلام را بانویی پاکیزه خواند و خواست تا سلام آن حضرت را به بانوی جلیل القدر برسانند.

امام رضا علیه السلام فرزندش حضرت جوادالائمه را «مولود پرخیر و برکت» می خواند؛ زیرا میلاد آن حضرت پس از سال ها انتظار، مایه دلگرمی و هدایت بسیاری از پیروان و شیعیان آن حضرت به راه حق اهل بیت علیهم السلام گردید.

امام رضا علیه السلام در پاسخ کسی که سن امام جواد علیه السلام را برای امامت کم شمرد، فرمود: «خداوند عیسی بن مریم علیه السلام را در سنی کمتر از سن ابوجعفر، رسول و پیامبر و صاحب شریعت تازه قرار داد».

استاد شیعه، شیخ مفید درباره آن حضرت می گوید:

مأمون شیفته او شد؛ زیرا می دید که با وجود کمی سن، از نظر علم و حکمت و ادب و کمال عقلی به چنان رتبه والایی رسیده که هیچ یک از بزرگان علمی آن روزگار بدان پایه نرسیده اند. (۱)

دل هایمان را چون قاصدک هایی که پیام مهر و تبریک بر دوش می کشند، به آستان علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرستیم و میلاد فرزند عزیز و یگانه اش را شادباش می گوییم.

۱- الارشاد، ص ۳۱۹.

فصل دوم: شهادت امام محمدتقی علیه السلام

متن ادبی

روشنگر هدایت

«امامت» روشنگر هدایت و خورشیدی است که بر فراز دیده زمینیان و بر نُه سپهر اَعلی پرتو می افشاند و مؤمنان را در روشنای تابش آن، راهی است به سوی حریم تابنده اخلاص.

«امام» کیمیایی است که مس وجود به گوهر یقین مبدّل می سازد.

«امام» راه صوابی است که انسان را از کویرِ لَم یَزرَعِ خودپرستی به سبزه زار خداپرستی سوق می دهد.

امام محمد تقی علیه السلام نهمین پیشوای شیعیان جهان، در ذیقعده سال ۲۲۰ هجری در عنفوان جوانی و در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسید. هر چند دوران زندگی و امامت آن امام هُمام بسیار کوتاه بود اما جلای دین بود و شکوه آیین، او در سن هشت سالگی، پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ردای امامت بدوش گرفت و در خردسالی، علم امامت به گوش و هوش جان آموخت.

شرح دعای سفر

_ مگر زنجیره پیوسته شتران خسته، تفسیر سفر نیست که وهم پرسش در نگاه این گمشدگان در خویش روییده است؟ (مرد با خویش می موید و می گذرد).

ـ من از همه رازهای درشت و هایل آگاهم. مرا به استعانت هیچ کس نیاز نیست؛ سر در گریبان فرو هلید و به درگاه شرم سر فرود آورید که اکنون ستاره ای دیگر، نه، ماهی، یا خورشیدی، از آسمان گم شده است. پرسشتان از چیست؟ (مرد می گوید و خسته خود را از میان مردمان به جلو می کشد).

ـ چه می گویی مرد! از کدام ستاره و ماه می گویی! و از کدام زنجیره پیوسته شتران؟

ـ از ماه و ستاره هم نمی گویم و از شتران نیز، که از عبارات و پاره های بزرگ و شفاف وحی می گویم که اکنون پاره ای دیگر ـ پاره ای جوان ـ از آن در زندانی دیگر و تکراری دیگر و زهری دیگر یا شمشیری به جای گاه خویش فرا شد. از «محمّـد» می گویم، از امام پرهیزکاران و نیکان که سرانجامش را به خفیه برگزار کردند و آن جانِ جوان را در دل پیر خاک نهادند.

ـ از کجا می آیی ای مرد؟ و اگر راست است سخنی که می گویی، گواهی بیاور!

ـ از هیچ جا می آیم؛ از سرزمین سوخته نخل ها و حصیرها و آفتاب ها؛ از سرزمین زندان هایی که نور روشن وحی سال هاست در آنها به تکرار می تابد و فرو می میرد؛ از سرزمین عرب می آیم و تفاوتی ندارد کوفی یا شامی یا حجازی. از جایی می آیم که هیچ گاه امینان وحی را و اولاد پیامبر را، آن سان که شایسته شان بود، سپاس نداشتند و برق خنجرهای در آستینشان را در چشم های محبّان آل محمد فرو نشاندند. از سرزمین نفاق می آیم، سرزمین عسل ها و انگورها و نان های مسموم؛ سرزمین مسافران بزرگ که گاه و بی گاه، زنجیره پیوسته شتران، چشم ها را به اشک می خواند و نوید عزایی تازه است و داغی تازه تر. از سرزمین «هیچ جا» می آیم و گواهم زنجیره پیوسته شتران است و تابوتی که غریبانه در صبحگاهی بر دست هایی معدود چرخید و در کرانه آسمان گم شد...

سخاوت پرپر

در غم شهادت امامی به سوگ نشسته ایم که در بیست و پنج سالگی به جوار اجدادش رخت بر بست.

مردی که بیست و پنج سال، خورشید را به خجلت واداشت؛

مردی که بیست و پنج بهار را رویاند و شکوفاند،

و خود، فروزان تر از خورشید، درخشید.

آن که سخاوت باران را داشت، و کرامت دریا را و زلالی آب را.

آن که «جود»، قطره ای بود در پیشانی بلندش،

و «علم»، غنچه ای بود از گلستان وجودش،

و «حلم»، گوهری بود از گنجینه فضایلش.

امام خود فرمود: «.. من حق می گویم و صدق می نمایانم. به خدا سوگند اگر نبود آنکه باطل بر ما بشورد و ذُرّیه کفر، خلق را گمراه کند و اهل شک و شرک و نفاق، دسیسه چینی کنند، سخنانی می گفتم که اوّلین و آخرین به شگفت و حیرت آیند...»؛

آن گاه دست بر دهان خویش نهاد و خطاب به خویش چنین گفت: «ای محمّد! آن گونه که پدرانت دم فرو بستند، تو نیز دم فروبند و آن سان که رسولان صاحب عزم، شکیب کردند، تو نیز صبر کن».

مأمون، با همه عداوتی که با عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، چاره ای جز اعتراف به فضیلت «ابن الرضا» نداشت، تا آنجا که دخترش را به همسری امام در آورد، امّا کاش چنان نمی شد.

شخصیّت حسد برانگیز امام جواد علیه السلام چنان بود که دستگاه خلافت، از حضور آن حضرت در مدینه بیمناک بود و از به هم پیوستن قطرات ولایت هواداران به دریای «ولایت تقویه» هراس داشت. این بود که «جواد الائمه» را از مدینه به بغداد احضار کردند. «ام الفضل»، دختر مأمون که همسر امام بود، همراهش به بغداد آمد. خورشید حیات امام، در بغداد غروب کرد. آن هم با دسیسه خلیفه و همدستی امّ الفضل.

آه... که این زهر، چه جگرهایی را از آل رسول دریده و سوخته است: از امام مجتبی علیه السلام گرفته، تا حضرت کاظم و امام رضا علیهما السلام ..

***

از روزی که امام در هفت سالگی داغ پدر دید و به سوگ «ثامن الائمه» نشست، تا امروز که غریبانه در بغداد جان می سپارد، حدود نوزده سال می گذرد.

چه سال های پر آشوب، متلاطم و خفقان باری!

امام در خردسالی به امامت رسید؛ در نوجوانی، رهگشای معضلات فکری، فقهی و اعتقادی امّت بود و دشوارترین پرسش ها را بی درنگ پاسخ می داد.

و چرا نه؟ که علمش الهی بود و وصل به دریای بی کران وحی. در این خاندان، ملاک امامت و پیشوایی، علم و فضل بود، نه سنّ و سال و موقعیّت و مال.

و... امام، در اوج قلّه فضایل بود.

مگر عیسی علیه السلام در کودکی پیامبر نبود؟

سرانجام، این حجّت الهی، اهل ولا ـ را به هجران خویش مبتلا ـ ساخت و با شهادتش دل های شیعه را سوزاند و پشت مرقد جدّش موسی بن جعفر علیه السلام مدفون شد.

اکنون «کاظمین» مدفن آن دو خورشید است و دو گنبد طلایی این حرم نورانی، دو شاهد تابان بر دو آفتاب درخشانی است که در آن گوشه از خاک عراق آرمیده اند.

و کدام دل است که به شوق زیارت آن دو حرم نتپد؟

و کدام دیده است که بر مظلومیّت آن شهید جوان نگرید؟

سلام بر امام محمّد تقی علیه السلام که جواد امامان و امام اهل جود است.

امام پاکی و نیکی

امروز حلقه های اشک در چشمانم می لغزد،

ملایک نوحه سرایی می کنند

و آسمان غمرنگ است.

امروز شهادت امام سخاوت مندی است که همچون دودمان مطهّرش در عبادت و تقوا و گفتار و رفتار زبانزد بود. امامی که در

پاکی و نیکی یگانه بود؛

امامی که به رغم محدودیّت ها و سیاست بازی های طاغوت زمان خود، مأمون، در تلاش گسترش و تقویت فرهنگ شیعی و تربیت شاگردان بود؛ بزرگانی چون: «علی

بـن مهزیـار»، «زکریـا بن آدم» و «احمـد بن محمـد بن ابی نصـر بَزَنطی» از چهره هـای درخشـانی بودنـد که از چشـمه جوشـان حکمت و معرفت او سیراب گردیدند.

اینک ای امام پاک! ما سوگواران، هر صبح و شام نام تو را بر کتیبه دل هامان می نگاریم و هنوز در نَفَس قدسی و کلام الهی شما، حدیث ماندن و زیستن را زمزمه می کنیم.

سوگ جانسوز امام راستان حضرت جواد علیه السلام بر دلباختگان راستی تسلیت باد!

شرح فراق

چه آرام و سبک بال پرگشودی، ای مرغ زخم خورده آشیانه عشق. داغ فراق تو را چگونه در تصور آوریم که بی تو، زندگی کردن و زنـده مانـدن مـایه شـرمساری اسـت. ای حجت الهی و ای امـام مهربـانی هـا، هجران تـو، غروب همه خـوبی هـاست و پروازت، آغاز صحیفه درد و رنج در دل شیعیان. ای لاله داغدار مدینه، از کنار تربت پاک پیامبر و جگرِ پاره پاره مجتبی و دل داغدار صادَقیْن و قبر ناپیدای پهلو شکسته تاریخ رفتی، تا در جوار امن الهی بیاسایی و از تنگنای ظلمت دنیا رها گردی. اینک، ماییم و شام تیره جـدایی از تو و گرد غم و انـدوه که بر می فشانیم و این همه، چاره درد فراق تو نتوانـد بود. ای مظلوم غریب، رهـایی گوارایت؛ ولی، التمـاس دیـدگان مـا را در غربت تنهایی خاکـدان دنیا بی پاسـخ مگـذار و ما را نیز که مـدّعیان محبت تواییم، در جوار خویش جایگاهی کرامت فرما، ای ماه مهربان آسمان جود و کرامت.

بهار جوان شهید

... به میهمانی سفره ای می روی در خانه ای که بی بهره از خیانت نزدیکان نیست.

به میهمانی سفره ای می روی و دست به دهان می بری تا تاریخ سوزناک شیعه را تکرار کنی.

به میهمانی سـفره ای زهرآگین می روی تا جوانی ات را، با همه شـکوه، برخی شـهد شـیرین شهادت کنی که از خوانِ شرنگ آلود برخاسته است.

داغت ــ ای بهـار جوان و ای تاریـخ نـامکرّر ــ داغی نیست که از حافظه تاریـخ پاک شود. آن سـفره شـرنگ آلود که دسـت مأمون برایت آماده ساخته بود، تصویری نیست

که از یاد گسترده کنندگان خوان های عزای تو فراموش شود. از آن همه تاریخ، تاریخ جوان توست که داغ را نمک می پاشد و اشک را بر چهره روان می کند. از آن همه که به دریغ شهادت امامان و اولیا نشسته بودیم، داغ جوان تو بیشترمان آزار می دهد ای پاکیزه خوی و پاکیزه گوی.

داغت ای اردیبهشت زنده امامت و ای کلمه جوانِ تاریخ شهادت، داغی نیست که اشک، اثر آن را از چهره هامان بزداید و تکان های شانه و هق هق های مکرّر، امان بی امانی مان شود. داغت ای خورشید جوان، خود خورشیدی است که تا همیشه بر پیشانی تاریخ خواهد درخشید و نور ساطع سوگ های مکرّرمان خواهد بود.

دریغ از تو و از آن روح عظیم که در آستانه بهارآور جوانی به میهمانی فرشتگان رفت و بوستان سبز شیعه را از بهار تو محروم کرد.

اکنون آرام می روی و در بدرقه ات جان هایی سوزناک و مشتاقِ شهادت می آیند تا در «کاظمین»، به حسرت و دریغ، راهی آسمانت کنند و خویش را در غربتی دیگر به گریه واشک و اندوه مشغول دارند.

می روی تا تاریخ تکرار شود و سنّت خوب پاکان و صالحان (شهادت)، در زمین باقی بماند. می روی تا ما مرثیه خوان غربت ها و تنهایی ها باشیم؛ سوگوار بهار جوانی که بر آستانه خداوند ایستاد و باغ های همیشه تاریخ را سیاهپوش ماتم خود کرد، بهار جوانی که ما اکنون مصیبت خوانِ پایانِ شکوهمندش هستیم و داغدار نگاه آسمانی و عطر متبرّک کلماتش؛ بهارِ جوانِ «جوادِ» همیشه پاکیزه و پرهیزکار...

آیینه دار جمال الهی

آن گاه که از فراز قرون و اعصار به تاریخ موّاج و پرتلاطم اندیشه شیعی نظر می کنیم، با حقایق سترگ و درخشنده ای که برآمده از روحی مانا و پویاست مواجه می شویم و در برابر عمق شکوهمند میراث «امامت» که تاریخ را به چرخش پرشوردرآورده است، خیره می مانیم. بی کرانی حقیقت تاریخ تشیّع چنان است که از هر سو که در آن سر فرو می بریم، غرقه در امواج گران این دریای موج خیز، از هیچ سو سر بر نخواهیم آورد. پژواک فریادی که «امامت» در درازنای تاریخ برآورده است، ابدیّت را نیز به ستایش می آورد.

خونی که در رگ مؤمنـان جـاری است و جانی که در نبض زنـدگی روحانی آدمیان می تپـد، فراهم آمـده از مائـده آسـمانی وحی و رسـالت و نیز ولایـت و امـامت است. آدمیـان از آن هنگـام که بر سـفره ربوبی «امـام» گردآمـده انـد، به قـدر استعداد خویش، بر تعالی جان و روان خویش افزوده اند واز فیض آن انوار تابناک بهره مند گشته اند.

امروز، سالروز شهادت یکی از آیینه داران جمال و جلال الهی، حضرت امام محمّدتقی علیه السلام است. آن امام همام، دوران حیات بس کوتاه خویش را ازکودکی تا جوانی و شـهادت، یکسره وقف ابلاغ حقایق آسمانی دین و تبلیغ معارف الهی کرد و همچون پدران پاک خویش، جان بر سـرهدایت مردمان نهاد و لحظه ای ازمجاهدت علمی و عملی برای آشنا ساختن آدمیان با مبدأ هستی و بسط و گسترش اندیشه توحیدی دریغ نورزید.

سـالروز شـهادت امـام جواد علیه السـلام را به همه عاشـقان هـدایت و معرفت، تسـلیت می گوییم و به جان تابناک و فیّاض آن حضرت درود می فرستیم.

امام بخشندگی

امـام نهم که نامش «محمّـد» و کنیه اش «ابوجعفر» و لقبش «تقی» و «جواد» است در ماه رمضان سال **۱۹۵** هجری در شهر مدینه دیده به جهان گشود. مادرش «سُبَیْکه» که از خاندانِ «ماریه قِبْطیه»، همسـر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بود، از نظر فضایل اخلاقی چنان بلند مرتبه بود که امام رضا علیه السلام هماره از او به عنوان بانویی منزّه و با فضیلت یاد می کرد.

روزی که پـدر بزرگوار امـام جواد علیه السـلام درگـذشت، او حـدود هشت سـال داشت و دربیست و پنـج سالگی به شـهادت رسید و در گورستان قریش در بغداد، کنار قبر جدّش موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.

امام جواد علیه السـلام با تمام محدودیّت های موجود، از طریق نصب و کیلان و نمایندگان، ارتباط خود را باشـیعیان حفظ می کرد. امام علیه السلام در سراسر قلمرو حکومت

عبّاسیان، کارگزارانی را اعزام می کرد و با فعّالیّت گسترده آنان از تجزیه نیروهای انقلابی و مبارز جلوگیری می فرمود. کارگزاران امام در بسیاری از استان ها مانند اهواز، سیستان، ری، بصره، بغداد، کوفه و قم گسترده شده بودند.

محدودیّت های بسیار و کوتاهی عمر حضرت، موجب گشت که تعداد اندکی حدیث از آن امام بزرگوار نقل شود و بنابر آنچه محدّثان گفته اند تعداد راویان و اصحاب حضرت جواد علیه السلام صد و ده نفر بوده اند و جمعاً دویست و پنجاه حدیث از ایشان نقل کرده اند.

در میان همین تعداد اصحاب و راویان آن حضرت، چهره های درخشان و شخصیّت های برجسته ای مانند «علی بن مهزیار» و «حسین بن سعید اهوازی» و «زکریّا» فرزندِ آدم بودند که هر یک در علم و فقاهت، سرآمد و برخی نیز دارای تألیفات متعدّد بودند.

مأمون عبّاسی در سال ۲۱۸ هجری درگذشت و برادرش معتصم جای او را گرفت. او در سال ۲۲۰ هجری، امام را از مدینه به بغداد آورد تا از نزدیک مراقب او باشد. شهرت و شکوهمندی مقام امام در نزد همگان، خلیفه را به هراس انداخت و بر آن شد که حضرت را به شهادت رساند. معتصم، امام راتوسّط مُنشی یکی از وزیرانش مسموم کرد و آن رهبر بزرگ را از جامعه مسلمانان گرفت.

سالگشت شهادتش را به همه شما دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام تسلیت می گوییم و از حضرت حق خواهانیم که همه شما سوگواران را در این عزای بزرگ، جزای خیر عنایت بفرماید.

در هجوم بی امان اشک

ای دریای حقیقت خواهی!

ما سوگواران تو در این روزهای اندوه، خاکستر غمی دیرینه را در خویش شعله ور می بینیم. با بغضی و اشکی روان، کبوترانه دل خویش را پرواز می دهیم به سمت بیکرانه گنبد طلایی ات که امتداد روشن آسمان است.

ای شکوه سخاوت!

در هجوم بی امان اشک تنها به تولّای تو و به امید شفاعت و غریب نوازی ات زنده ایم.

ای امام اهل جود!

امروز اشک، زبان دل ماتم زده ما نیست که داغ تو بزرگ تر است. علم و حلم دو گوهر از گنجینه فضایل توانند، و دریا و باران، کرامت و سخاوت را از تو آموخته اند.

شام تاریک و کلبه سرد یتیمان را دیگر گرمای عشق و شوری نیست و همسفر شب که انبان نان و خرما را به دوش می کشید، غریبانه در آسمان جا گرفت.

ای دلیل راه!

جان های تشنه مان را از زمزم عطوفتت سیراب کن و چراغی فرا راهمان قرار ده تا در گذر از سنگلاخ های زندگی، به سلامت گام بسپاریم.

اندوه فراق تو را تسکینی نیست جز زمزمه نام نورانی ات:

السلام عَلیْکَ یا اباجعفر، یا محمّد بن علی، ایّها الجواد یابنَ رسولِ اللّه...، اِنّا تَوَجّهْنا وَ اسْتَشْفَعْنا وَ تَوَسَّلْنا بِکَ اِلَی اللّه ِ...

عزای کاظمین

شیعه غصّه دارترین مکتب است.

و رهبران شیعه مظلوم ترین زعیمان دین.

تاریخ شیعه با رنج و محنت آمیخته و تشیّع با اشک و آه همزاد است.

پیشینه شیعه، اندوه حیدر است.

و تشیّع، نوزادِ شکستنِ پهلوی کبودترین یاس هستی.

شیعه، زاده ناله های شبانه مردی است که از فرط بی کسی در نخلستان های کوفه می گریست.

تشیّع، در اندوه حسن جان گرفت و در کارزار دشوار کربلا ریشه دوانید.

غم غربت ستارگان خاندان علی علیه السلام ، برای همیشه تاریخ بر دوش شیعه سنگینی می کند.

و چه غصه دار است برای شیعه حرم بی زائر کاظمین.

آن جا که دو خورشید از کهکشان شیعه نهان است.

و چه غم بار است برای شیعه، یاد انگور زهرآگین «امّ فضل» که سینه پاک ترین آفریده خدا را به آتش کشید.

امشب، در عزای نهمین امام خویش سر بر دیوار غم، خواهیم گریست و با خدایمان نجوا خواهیم کرد که: «خدایا! بر جوادالائمه بسیار بسیار درود فرست آن گونه که بر برترین اولیای خویش فرستادی». (۱)

خورشید را تاب نیاوردند

دانه های بی تقصیر انگور، از مسیر انگشت ها تا کامت، هزار بار زنده شدند و مردند، درحالی که شیطان در گرد دختر مأمون پرسه می زد.

انگور رازقی اگر می توانست، فریاد می کشید و سم، خود را مسموم می کرد.

ابن الرضاست این بیست و پنج ساله عزیز مدینه دستی به سمت توس و دستی به سمت بغداد دراز کرده است و صورت شفق گون خود را چنگ می زند.

ماه و مهر، هر دو از آسمان مدینه رخت بسته اند و غربت توس و بغداد صورت مغموشان را دربرگرفته است.

حالا ساعت شنی، روی سر لحظه ها خاک می ریزد و ناگهان ته دلش خالی می شود.

ام الفضل، دختر مأمون! حالا ـ که دانه های انگور، کام او را تلخ کرده اند، گریه می کنی؟ حالا که چهره معصومش با درد آمیخته است و شیطان تو را با جنایتت تنها گذاشته است، ضجه می زنی؟مدتی بود که از سمت کاخ معتصم بادهای سیاه می وزید. باد به پنجره های خانه آن مرد سخاوتمند خبرهایی رسانده بود. مدتی بود که پنجره ها بر سر و روی خود می زدند و دست های دختر مأمون می لرزید.

همیشه شب را یارای تحمل نور نیست. همیشه شب هرچند با فانوس ها و روشنایی های کوچک بسازد، هرگز تاب تحمل خورشید را نخواهد داشت. خورشید؛ یعنی پایان شب؛ یعنی ذوب دست های یخی ستم، یعنی تولد و شکوفایی خورشید، یعنی مهربانی، یعنی روز؛ یعنی بازگشت به امیدی همگانی... .

۱- بخشی از زیارت امام جواد علیه السلام.

سردمداران حکومت جور و خودخواهی چگونه با خورشید مدارا کنند؟

خورشید را نمی شود از مدینه به بغداد آورد تا بر آن تسلط داشت. اگر از دور، چشم شب با هجوم شعاعش می سوزد، از نزدیک، سلطنت تاریکی به آتش کشیده می شود.

بغداد مسموم شده است. سایه انگشتان زهرآلود، روی تمام دیوارها و نخل هایش سنگینی می کند و قهقهه کاخ نشینان، شبیه نهیب مار است، شبیه نعره مرموز جنایت... .

مدینه دلش را در بغداد جا گذاشته و توس، چشم به راه خبر غربتی از جنس خود در شهری دیگر است. امشب سه شهر در تکاپو است؛ توس و بغداد و مدینه؛ دو قتله گاه و یک تلّ بی قرار، شاید یک بام و دو هوا.

صدا از کدام سو می آید؟ صدای جوانی که لحنی عارفانه دارد؛ صدای جوانی با واژه های پررنگ شهادتین. باد، چنگ در موی افشان نخل ها افکنده است. باد، صدای جوان را به هرجا که می رسد، می کوبد.

باد سراسیمه می دود، مثل باد می دود، به توس، به بغداد می رود، با این خبر مغموم که بغداد مسموم شده است.

مولود با برکت اسلام! هنوز گرمی دست های سخاوتمندی تو روی شانه های زمان باقی است.

هنوز تاریخ، حلاوت شهادت ظهور تو را در برهه ای از آن دارد.

اگر عیسی در مهد لب به سخن گشود و یحیی در کودکی به نبوت رسید، تو تکرار تاریخ و دلالت قرآن در خاندان پیامبر اسلام بودی.

غربت نور در شهر تاریکان

سکوتی سرد بغداد را فراگرفته است و غمی جانکاه درجان لحظه های شرجی شهر نشسته است. آسمان چرا غمگینی؟ زمین چرا اندوهباری؟ زمان چرا داغ داری؟ و قلم چرا هنوز آغاز نکرده، بغض گلویت شکسته است!

چه دهشت بار است امشب، چهره زنی که هستی خورشید را به یغما برد و طلعت ماه را به غبار نفرت سپرد! وای بر تو ای نفس های بغداد! امروز تو مثل دیروز کوفه

شـده ای؟! وای بر نفس هایت ای شـهر بی مهران، ای شـهر بی وفایان! چگونه توانستی سـرای نور را به ظلمت ماتم بنشانی! آه، ای نژنـد! تو دشـمن قابـل اعتمـاد خود شـدی تـا در تاریـخ به نامت دشـنام سـپارند. هرگاه نامت بر صـحیفه ای بنشـیند آتش و خاکستر از آن برخیزد! آه ای «امّ فضل»، چگونه توانستی آیینه فضـیلت را همچون سویـدای دلت، اندوهگین ببینی؟! شادی ات مجالی نخواهد داشت آن گاه که روز بر تو بگذرد و نکبت رفتارت همچون اهریمنی چنگ در گلویت اندازد!

بغـداد دیگر شـهر وفاداران نخواهد شد! کوفه ای در کنار شـطی که نماد کرامت و رحمت بود، اما حتی آب گوارایش را برای بهترین بنـده خـدا نخواست و کام حجت خـدا همچون شـهید کرب و بلا از آتش «زهر» کسان گـداخته شد. حیاتت ویران، ای دستی که ناجوانمردانه به میهمان «سم» تعارف می کنی! رویت پیش نامردان سیاه!

***

گویی لحظه های وصال می رسد و آسمان پله های پرندین خویش را برای امام جواد علیه السلام گشوده است! با لب هایی که از سوز عطش و آتش زهرگدازان بود؛ به فرشته مرگ سلام می کند: خوش آمدی ای پیک وصال!

***

غربت خـانه از یـک سو و رفتـار جنون بار صاحب خانه از سویی، لحظه های دهشت بار را تجربه می کننـد. جسم بی جان امام جواد علیه السـلام در اتاقی به تنهایی خود امام، رها مانـده است و فرشـتگان به سوگواری اش نشسـته اند. انبوه پرندگان چشـم هستی را به بغـداد معطوف کرده است. چقـدر شـگفت انگیز، جایی که شـعور پرنده از انسان پیشـی می گیرد و تاریخ ساز می شود. آری، شایسـته آسـمانیان است که از آسـمانی ترین انسان روی زمین حمایت کننـد و به تعزیت او بنشـینند. انـدک انـدک شعور جمعی وجـدان هـا را بیـدار می کنـد و تنهـا وجـدان خفته کسـی است که قـدر گوهر وجودی امـام جواد علیه السـلام را نشـناخت و در پی این نشـناختن، برای تمـام تاریـخ غرامت پرداخت؛ غرامتی سـنگین که نامش «خیانت» است؛ خیانت به میثاق همسری و خیانت به آیین پیغمبری! آری «ام فضل»! چه بی چاره بودی تو!

***

وجـدان های بیـدار شده، جان هستی را به روی دست می برند و نثار گل بر پیکر گل وجود خلقت همچنان ادامه دارد. این بار کاظمین میهمان دیگری نیز دارد. میهمانی عزیز، همچون خود حضـرت کاظم علیه السـلام . پـدربزرگ و نوه در کنار هم و در جوار هم. گویی در سـرنوشت این دو بزرگوار نوشـته شده بود که بغداد بدون حضورشان باقی نخواهد ماند و بقای نام شهر را وجود مبارک امام کاظم علیه السـلام و امام جواد علیه السلام تضمین کرده است و کاظمین امروز قلب بغداد است؛ همان گونه که کربلا، قلب عراق است و نجف، مغز جهان تشیع. درود بر تو، ای مظلوم ترین امام جوان!

میوه دل رضوی

هر دم از درد بنالم که فلکْ هر ساعت

کُنَدَم قصد دل ریش به آزار دگر

معرفت نیست در این قوم، خدا را سببی

تا بَرَم گوهر خود را به خریدار دگر

حافظ

پـدر که شـهد شـهادت سرکشـید، ابرهای فتنه از هر طرف برخاست. رعدی کریه غرید و آتش کینه و نفاق از در و دیوار خانه اش شـعله ور شـد. میوه دل رضوی بود و حبـل المتین الهی. سـتاره ای بود در شب های ظلمانی و نشانه خداونـد در بیابان های حیرانی.

چه نیکو نامش نهادند؛ جوادالائمه و چه چیز گران بهاتر از هدایت بخشـی به انسان ها و دوست داشـتن آنان و سبد سبد محبت فرونشانـدن بر پـای آنـان. عمرش گرچه چو گـل کوتـاه بود، ولی عطر دلربـایش مشام زمانه را مست کرده است که این اعجاز الهی است.

همسر

دختر خلیفه بود، دختر خلیفه ای در اوج توانایی و پـدرش از همان آغاز، او را برای بهترینِ بنـدگان خدا و بابرکت ترین مولود از خانـدان وحی نشـان کرده بود؛ شایـد به این دلیـل که دامـاد را در محـدوده تسـلط خود نگه دارد، شایـد برای اینکه شورش علویان را

سرکوب کند، شاید به این بهانه که گناهان گذشته اش را سرپوش بگذارد و دخترش را در مواقع حساس به کارهایی حساس وادارد.

دختر خلیفه، به خانه جوادالائمه آمده بود؛ به عنوان همسر، به عنوان شریک زندگی. آمده بود تا محرم رازهای شویش باشد، آمده بود تا آرامش را به خانه همسرش بیاورد، آمده بود تا هم نفس و یاور مرد خانه اش باشد.

شاید اینها هرگز به ذهن وی نیز خطور نکرده باشد، شاید این آرزوها، بافته های ذهن من هستند. و خود وی به این وصلت با دیدگاهی دیگر می نگریسته است.

من با برداشت خود، ویژگی های همسری مهربان را برمی شمارم؛

همسری که باید ام فضل می بود و نبود، همسری که نامش زینب بود و نبود، همسری که باید سایه لطف و مهربانی بود و نبود، هرچه بود، یک لغزش و یک اشتباه جبران ناپذیر او، امامی را از مردم دنیا دریغ کرد؛ امامی که لطف خداوند بود؛ امامی که دلیل سکون آسمان ها و زمین بود؛ امامی که بخشش، مدارا، صبرو گذشتش، ام فضل را به خود نیاورد و چرا ام فضل به این بدبختی دچار شد، خدا می داند.

کسی که امامی معصوم، نزدیک ترین فرد به اوست، چقدر باید اندیشه ای منحرف داشته باشد که به راه نیاید، سایه به سایه امامش راه زندگی را نپیماید و از رفتار و گفتار امامش درس چگونه زیستن نگیرد. از این گونه حوادث باید به خدا پناه برد.

شعر

سخاوت تنها

سودابه مهیجی

برخیز ای سخاوت تنها!

ای ابر مهربان شکیبا!

ای رفته از بهار جوانی

ناگه به بغض های خزانی!

ای بارش کرامت پرجود!

ای غمگسار سخت غم اندود!

ای سایه امان به سر عشق!

رود زلالِ چشم تر عشق!

برخیز ای سکوت به ناگاه!

زود است این شهادت جان کاه

زود است خاک تشنه بماند

باران سرود مرگ بخواند

زود است ای شباب پر اندوه!

ای پیر زودرس! غم انبوه!

بر پای خیز و باز جوان شو

آن گاه سایبان جهان شو

برخیز ای سخاوت مجروح !

ابر کریم دامنِ نستوه !

سوز فراق

علی انسانی

میان حجره چنان ناله از جفا می زد

که سوز ناله اش آتش به ما سِوا می زد

شرار زهر ز یک سوی و سوز غم یک سو

به جان و پیکرش آتش جدا جدا می زد

نداشت شکوه ز بیگانگان به لب، دم مرگ

و لیک داد ز بیداد آشنا می زد

برون حجره همه پایکوب و دست افشان

درون حجره یکی بود، دست و پا می زد

ستاده بود و جوادالائمه جان می داد

ز او بپرس که زخم زبان چرا می زد؟!

یم کرامت

احمد بهشتی

جواد بود و شه کشور امامت بود

یگانه در ثمین یم کرامت بود

به سرو گو نکند ناز پیش قامت او

که سرو قامت او غبطه قیامت بود

بیا قدم به رهش نه که اسوه دین است

درود باد بر او مظهر شجاعت بود

به غیر رسم و ره آن امام حق کی جست

هر آنکه در دو جهان طالب سلامت بود

جهاد و معرفت و عشق حق به هم آمیخت

همیشه در ره تقواش راست قامت بود

زنی که شهد شهادت به کام پاکش ریخت

اسیر رنج و پریشانی و عزامت بود

همان خلیفه ناحق که نام، معتصم است

ز ظلم و جور مگر بهره جز ندامت بود

ایا امام به حق، قطب آسیای وجود

تویی که افصح ناس عاشق کلامت بود

در آن زمانه که مظلوم را پناه نبود

دل شکسته دلان، زنده پیامت بود

به من بگو که پس از ثامن ائمه دین

کدام نام بجویم که به ز نامت بود

سزد همی که ببالد به خود ز عز و شرف

هر آنکه ذره خاکی به زیر گامت بود

مرا به روز الست ای نگار شیفته دلان

زعشق و مهر ولای تو یک علامت بود

غریب کاظمین

سید علی اصغر موسوی

آتش نشانده بر دل، اندوه تو شبانه

می سوزد اشک هایم، زین داغ عاشقانه

گویی غم دلت را، می بینم آشکارا

در کوچه های بغداد از غربت زمانه

نه طاقتی به ماندن، نه اشتیاق رفتن

نه خلوتی مقدس در حجم هیچ خانه!

تو خسته از غریبی، غربت ولیک بسته

با عصمت نگاهت، پیوند جاودانه

از کاظمین تا قم، پیچیده عطر یادت

در گوشه گوشه دل، پیوسته عاشقانه

گاهی به فکر بغداد، گاهی غم شکنجه است

گاهی به فکر داغت، در خون زده جوانه

تسبیح می شمارد گویی دل حزینم

دارد حکایتی تلخ، از اشک دانه دانه

مهربان نهم

سودابه مهیبی

... که پرسش همه خلق را مجاب کنی

سؤال های عبث مانده را جواب کنی

خدا تو را به همین خاک بی خبر آورد

که رو به جهل زمین و زمان، عتاب کنی

که زخم زخم دلت را مدام بشماری

شمار غفلت این خلق را حساب کنی

که در جوانی خود لحظه لحظه پیر شوی

گناه مردم را محو در ثواب کنی

شبیه سیل شدی کوچه کوچه در تن خاک

که خانه خانه تضلیل را خراب کنی

چقدر خسته شدی، ماه مهربان نهم!

که آسمان را دلگرم آفتاب کنی

ولی بس است همین یک دو روز کافی بود

که خون دل بخوری، سینه را کباب کنی

صدای همهمه از عرش می رسد امشب

فرشتگان دعا را که مستجاب کنی

به پیشواز تو با رخت سبز می آیند

که از ملال زمین دیگر اجتناب کنی

خدا برای تو ای مرد! سخت دلتنگ است

خدا کند که برای خدا شتاب کنی

شراب ناب شهادت به جام منتظر است

اگر هرآینه لب تشنه، قصد آب کنی

بنوش! افعی این زهر اگر چه خانگی است

تو جام قسمت را باید انتخاب کنی

بلند شو! چه نشستی؟ شب شهادت توست

شتاب کن که به خون جگر خضاب کنی

زیرنویس

شهادت نهمین خورشید منظومه امامت و ولایت، حضرت امام محمد تقی، جواد الائمه علیهم السلام بر تشنگان معرفت و ایمان تسلیت باد.

شهادت امام نهم شیعیان، حضرت امام محمد تقی، جواد الائمه علیه السلام میراث دار سیره طیبه حضرت امام رضا علیه السلام بر رهپویان ایمان و معنویت تسلیت باد.

شهادت حضرت امام محمد تقی، جوادالائمه علیه السلام الگوی دانش و تقوا، بر پیروان صدیق امامان هدایت تسلیت باد.

شهادت جان گداز ودیعه علم الهی بر زمین و نمایان گر راه و رسم بندگی حق، حضرت امام محمد تقی، جوادالائمه علیه السلام ، بر جویندگان راه حقیقت تسلیت باد.

شهادت وارث دانش و بینش انبیای الهی علیه السلام و حامل گنجینه عصمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، حضرت امام محمد تقی، جواد الائمه علیه السلام بر مؤمنان و پرهیزکاران تسلیت باد.

ای نهمین آفتاب امامت، در روز شهادتت بر تو و خاندان پاکت درود می فرستیم و تربت پاک تو را توتیای چشم دل می کنیم که نزد خدا عزت دارد و مایه شفا و شفاعت است.

شهادت تندیس بندگی و دانش و ایمان، حضرت امام محمد تقی، جوادالائمه علیه السلام بر رهروان حقیقی راه دین تسلیت باد.

سلام بر پیشوایی که «جود» قطره ای بود در وسعت وجود بی انتهایش و «علم» غنچه ای از گلستان وجودش، و«حلم» گوهری بود از گنجینه فضایلش.

امشب دل های بی قرار در سوگ نهمین فروغ امامت، سرود غم می خواند.

صلوات خداوند بر جواد اهل بیت، آن زمان که با غروب غمگنانه خویش، تجلی بخش آیات جهاد و شهادت شد.

ای حجت الهی و ای امام مهربانی، هجران تو، غروب همه خوبی هاست.

شهادت مظلومانه جوان ترین شمع هدایت و نهمین بحر کرامت، تسلیت و تعزیت باد.

آن روز کاظمین چو بازار شام و دنیا برای بار نهم بی امام شد.

ای فرزند آفتاب، جود و سَخا با نام بلند تو آبرو گرفت و زمین روزهای روشنش را مدیون دست های سخاوتمند توست.

خاک کاظمین، پیکر مقدس مردی را در خود پنهان کرده است که آسمان ها کرامتش را پیشانی می سایند. شهادت امام جواد علیه السلام تسلیت باد!

یا جوادالائمه، کلام روشنگرانه ات را سرلوحه زندگی می سازیم و تا همیشه رهرو راه آسمانی ات می مانیم.

در سوگ اسوه شهادت پنجره ها غمگین ترین مرثیه ها را مویه می کنند و آسمان، خاکستری ترین روزش را به هق هق نشسته است. شهادت امام جواد تسلیت باد!

حکایات

۱. شکوه

خشم در چهره مأمون موج می زد. خودش هم نمی دانست چه می خواست. دیگر محافل شبانه هیچ لذتی برایش نداشت. حتی شراب هم دیگر اثری نمی گذاشت تا می خواست مست شود، یاد او می افتاد و حالش دگرگون می شد. نفرت در چهره برافروخته مأمون آشکار بود دستانش را روی سرش گذاشت، سنگین شده بود. دیشب تا صبح پلک بر هم نگذاشته بود. لحظه ای به فکر فرو رفت. باید برنامه ای می چید و باز امام جواد علیه السلام را به کاخ دعوت می کرد. آه تلخی کشید و روی سکو، کنار حوض نشست و به فکر فرو رفت.

با آن حالی که او داشت، تنها کسی که می توانست کمکش کند، مخارق بود؛ نوازنده باوفای وی که مدت ها به او خدمت کرده بود باشتاب از جا برخاست و گفت: خیلی زود مخارق را خبر کنید و بگویید به سرعت خودش را نزد من برساند! چند دقیقه نگذشته بود که صدای آشنای مخارق به گوشش رسید:

جناب مأمون، خلیفه بزرگ! سلام علیکم. امیر من! چه رخ داده که شما این گونه پریشان شده اید؟ مأمون سر برگرداند و گفت:

چندی است عجیب گرفتار شده ام. این گرفتاری مدتی است که خواب و خوراک را از من ربوده است. باز قصه، قصه محمد بن علی است. مخارق دستی به ریش پر پشتش کشید وگفت: فکر می کنم بتوانم کاری کنم که رضایت امیر را فراهم آورد. اگر امیر اجازه دهند، فردا مراسمی برپا کنیم. دستور دهید برای فردا محمد بن علی نیز اینجا باشد تا خلیفه بزرگ را به آرزوی قلبی اش برسانم.

چینی بر پیشانی مأمون افتاد و پرسید: یعنی تو می توانی...؟!

مخارق خنده بلندی کرد و از جا برخاست و گفت: جناب خلیفه اگر اجازه دهند، فردا قدرت حقیقی مرا خواهند دید.

مخارق با عودش آمده و گوشه کاخ نشسته بود. امام مثل همیشه ساکت بود و سر به زیر داشت. مأمون به چهره امام چشم دوخته و هراسان بود. مخارق به مأمون و سپس به امام نگریست. چهره امام غرق در نور بود و وقار و متانت در چهره اش موج می زد.

مجلس شلوغ شده بود، مأمون به امید شکستن شخصیت امام، بزرگان دربار را به میهمانی اش دعوت کرده بود. صدای مخارق با آوای خاصی بلند شد و سکوت کاخ را درهم شکست. همراهانش نیز به نواختن مشغول شدند و افراد دیگر در اطرافشان جمع شدند و شروع به آوازخوانی کردند.

خنده کم رنگی روی لب های مأمون نشست. امام سکوت کرده بود و چیزی نمی گفت. لحظه ای سر بلند کرد و نگاه مبارکش را به سوی مخارق برگرداند و فرمود: «از خدا بترس ای ریش بلند!» دستان مخارق لرزید و چهره اش دگرگون شد. عود از دستش بر زمین افتاد و دستانش از حرکت بازایستاد و نتوانست تکانی به دستانش بدهد.

مخارق به گوشه ای افتاده بود و می نالید. مأمون از جای برخاست و با قدم های لرزان به سمت وی رفت. مخارق هنوز داشت می لرزید. قطرات اشک چهره اش را پوشانده و صدای هق هق گریه اش بلند شده بود. با دیدن مأمون سری تکان داد و به حالت تعظیم نشست. مأمون پرسید: مخارق! بگو ببینم در یک لحظه چه اتفاقی افتاد که تو را این چنین دگرگون کرد؟!

مخارق آب دهانش را فرو داد. رنگ بر چهره نداشت. از به یادآوردن آن لحظه، تمامی وجودش لرزید. با پریشانی گفت: آن هنگام که محمد بن علی به من بانگ زد، از هیبت و شکوهش چنان ترسیدم که دستم فلج و عود از دستم رها شد. (۱)

۱- برگرفته از علامه سید عبدالرزاق مقرم، نگاهی گذرا به زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۱۲۵.

۲. شبی که یک زندانی پرواز کرد

بـازار سـامرا شـلوغ بود. مردم به کسب وکـار روزانه خویش مشـغول بودنـد. علی بن خالـد، قـدم زنـان طول بـازار را طی کرد. سربازان حکومتی در حرکت بودند. مردی بلند قامت در غل و زنجیر، میان سربازان درحال حرکت بود. مردم به سوی سربازان دویدند. علی بن خالد نیز باشتاب به آن سو دوید. علی بن خالد به زحمت جمعیت را شکافت و نزدیک شد. لحظه ای بعد در کنـار یکی از سـربازان بود. حال، به خوبی چهره مرد زنـدانی را می دیـد. صورتی آفتاب سوخته و موهایی پریشان داشت. لب هـایش ترک خورده و آثار زخم و خون مردگی بر صورت و دست و پاهایش پیـدا بود. علی بن خالـد از سـربازی که کنارش بود، پرسید: این مرد که در غل و زنجیر است، کیست؟ سرباز، به علی بن خالد نگریست. با دیدن لباس های یک دست سیاه او و سـر و وضـعش فهمیـد از صاحب منصـبان عباسـی است. با لحن احترام آمیزی گفت: او را از شام آورده ایم. مـدعی پیامبری شده است. او را به زندان سامرا می بردیم.

سربـازان و مرد زنـدانی به راه خود ادامه دادنـد. علی بن خالـد ایسـتاد و دور شـدن آنها را نگریست. به ظاهرِ مرد زنـدانی نمی خورد آدم شیاد و کلاهبرداری باشد.

سـاعتی بعـد، علی بـن خالـد نزد رئیس زنـدان رفـت. رئیس، او را شــناخت و بـه احـترامش برخـاست. علی بـن خالـد گفـت: درخـواست کوچکی از شـما داشـتم. رئیس زنـدان گفت: امرتـان را بفرماییـد. علی بن خالـد گفت: می خواسـتم چنـد دقیقه با زنـدانی تـازه وارد صـحبت کنم. رئیس پرسـید: با پیامبر اهل شام! نکنـد شـما هم از پیروانش هستیـد؟! علی بن خالـد گفت: از شوخی بگـذریم، اجازه می دهیـد او را دیدار کنم؟رئیس زندان گفت: شوخی کردم قربان! قصد توهین نداشـتم. شـما صاحب منصب دیوان هستید. بفرمایید، با هم برویم تا سیاه چال او را به شما نشان دهم.

زندانبان در انتهای راهرو، درِ سیاه چالی را باز کرد و علی بن خالد وارد سیاه چال شد. علی بن خالد خطاب به زندانی گفت: می گویند ادعای پیامبری کرده ای، آیا این سخن درست است؟ بنده خدا! مگر تو مسلمان نیستی؟ این سخن گزافی است که تو گفته ای؟ ممکن است خونت را بریزند. زندانی به صورت علی بن خالد خیره شد و

گفت: من یکی از بندگان ناچیز خدا هستم. هیچ ادعایی نکرده ام. هرچه می گویند، دروغ محض است. حقیقت چیز دیگری است. اگر حوصله داری، برایت بگویم. علی بن خالد گفت: گوش می کنم! بگو، فقط زود تا زندانبان نیامده است. زندانی گفت: اهل شام هستم. در شام محلی است که می گویند سر امام حسین علیه السلام را مدتی آنجا نصب کرده بودند. شب ها به آن محل می رفتم و به ذکر خدا مشغول می شدم. در یکی از شب ها ناگهان شخصی را جلوی خود دیدم. او را نشناختم. به من گفت: برخیز! برخاستم و به همراه او حرکت کردم. چند قدم بیشتر نرفته بودیم که دیدم در مسجد کوفه هستیم. از من پرسید: این مسجد را می شناسی؟ گفتم: آری، مسجد کوفه است. در آنجا نماز خواندیم و سپس بیرون آمدیم. اندکی راه رفتیم. دیدم در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه هستیم. تربت پیامبر را زیارت کردیم، در مسجد نماز خواندیم و بیرون آمدیم. اندکی دیگر رفتیم، این بار در مکه بودیم. مشغول طواف خانه خدا شدیم و سپس بیرون آمدیم. چند قدم رفتیم. باشگفتی متوجه شدم در شام هستیم. در همان محلی که مشغول عبادت بودم و آن شخص غریب از نظرم ناپدید شد. یک سال بعد، دوباره در شبی خلوت و تاریک، مرد غریبه به سراغم آمد و سفر سال پیش تکرار شد؛ سفری باور نکردنی! با خود اندیشیدم، شاید خواب باشم، اما بیدار بودم و با چشم خویش دوباره مسجد کوفه، مسجد پیامبر و خانه خدا را دیدم. وقتی به شام برگشتیم، مرد می خواست برود که دستش را گرفتم و سوگندش دادم تا خود را معرفی کند. او هم خودش را به طور کامل برایم معرفی کرد و گفت: من، محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم.

سپس به علی بن خالد نگریست و لبخندزنان گفت: حال، فهمیدی او چه کسی بود؟ او امام جواد علیه السلام بود؛ ابن الرضا، امام شیعیان، من این ماجرا را برای چند نفر تعریف کردم. خبرش به محمد بن عبدالملک زیّات، وزیر معتصم عباسی رسید. به دستور او، مرا در قید و بند به اینجا آوردند و حال، در این سیاه چال هستم. به دروغ شایع کرده اند که من ادعای پیامبری کرده ام. در این هنگام، صدای قدم های زندانبان

به گـوش رسـید. علی بن خالـد از جـا برخـاست درحـالی که به سـمت در می رفت، آهسـته گفت: من بایـد بروم، می خواهی ماجرای تو را به زیّات بنویسم تا اگر از حقیقت ماجرا آگاه نیست، با خبر شود؟ من دوست او هستم.

مرد زندانی، گوشه سیاه چال کز کرد و آرام گفت: بنویس!

آفتـاب درحـال غروب کردن بـود. علی بـن خالـد، نـامه در دست، به دیـدار وزیر خلیفه رفت. نـامه را بـا واسـطه به دست وزیر رساند. پاسخ نامه خیلی زود رسـید، وزیر جواب را پشت نامه علی بن خالد نوشـته بود. کوتاه ومختصر: «به او بگو، از کسی که یک شبه او را از شام به کوفه و مدینه و مکه برده و بازگردانده، بخواهد از زندان نجاتش دهد!»

علی بن خالـد با خوانـدن پاسخ محمـد بن عبـدالملک زیّات، انـدوهگین به خانه بازگشت. شب تا صـبح بیدار ماند. روز بعد، راهی زنـدان شـد. باید به زندانی دلداری می داد و از او می خواست صبر و شـکیبایی داشته باشد. به زندان که رسـید، متوجه شد وضـعیت غیر عادی است. نگهبانان با ناراحتی و اضطراب به این طرف و آن طرف می-رفتند. علی بن خالد جلوی سربازی را گرفت و پرسید:

اتفـاقی افتـاده؟ سـرباز گفت: یکی از زنـدانیان گریخته! علی بن خالـد پرسـید: کـدام زنـدانی؟ سـرباز گفت: همـان که ادعـای پیـامبری کرده بود، دیشب از سـیاه چالش بیرون رفته است، البته در سـیاه چال هنوز قفل است. نمی دانیم چگونه رفته، به زمین فرورفته یا به آسمان پرواز کرده است، هرچه جست و جو کردیم، اثری از او نیافتیم. (۱)

۳. شیرینی یک عیادت

بیماری تاب و توانش را ربوده بود. رنج و درد جسمی آزارش می داد. رنگ چهره اش به زردی می زد.

درد را هرطـور کـه بـود، تحمـل می کرد، ولی خـانه نشـین شـدن و دوری از دوسـتان و آشـنایان و مهم تر از همه دورشـدن از امامش بیش از هرچیز دیگری روحش را می آزرد.

گـاهی که تنهـایی کلافه اش می کرد، کتـاب می خوانـد، فرصتی بود تا اعمال روزانه و شـبانه و مسـتحبات و مکروهات را از کتابی که یونس بن عبدالرحمان نگاشته بود، مطالعه کند.

۱- برگرفته از: الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۰۴. (به نقل از چهارده نور پاک، ص ۱۴۲۱)

خوانـدن آن کتـاب نیز اگرچه مورد تاییـد اهـل بیت بود، آه و حسـرتش را افزون می سـاخت، زیرا با خود می گفت: ای کاش سلامت جسمی داشتم تا می توانستم این اعمال را انجام دهم.

گـاهی در اوج تنهـایی، دلش هوای دیـدار امـام زمـانش را می کرد. حسـرت استشـمام عطر امامت، صبرش را ربوده و بی تاب کرده بود، اما با خود می اندیشـید: من کجا و محمـد بن علی کجا؟! مگر می شود امام به دیـدن من بیایـد؟ نه! من چنین لیاقتی ندارم.

درد جسـمی از یـک سو، تنهـایی و غربت از سویی و هجوم این افکـار از دیگرسو امـانش را بریـده بودنـد که ناگاه در خانه به صدا درآمد.

تا نگاهش به نگاه امام افتاد، تمام درد و رنج خود را فراموش کرد. حضور امام، نشاط عجیبی در دلش پدید آورد.

وقتی امام جواد علیه السـلام کنار بسترش نشـست، شوق و امید به زندگی در دلش شکوفه زد. امام احوالش را پرسید و نگاه پر محبتش را به او هدیه کرد.

امام جواد علیه السلام این کتاب را تأیید کرد و پس از مطالعه آن سه مرتبه فرمود: «خدا یونس را رحمت کند.» (۱)

۴. نان جو برایم بهتر است

به بغـداد رفته بودم. در آن زمان امام محمـدتقی علیه السـلام نیز در بغـداد بود و نزد خلیفه در نهایت جلال و شـکوه و آسایش زنـدگی می کرد. پس از دیـدن آن همه نعمت و رفاه با خود گفتم: دیگر امام جواد به مدینه باز نخواهد گشت. چه کسـی این مقام و جلال و نعمت های این چنینی را رها کنـد؟! تا این خیال در خاطرم گـذشت، دیـدم امام سـربه زیر افکنـد و پس از چند لحظه سـر بلنـد کرد و در حالی که رنگ چهره اش زرد شده بود، فرمود: «نان جو با نمک نیم کوب در حرم رسول خدا صـلی الله علیه و آله ، از آنچه در اینجا می بینی، نزد من بهتر است». (۲)

۱- بر گرفته از رجال کشی، ص ۸۸۴.

۲- زندگانی حضرت امام محمد تقی علیه السلام، گزیده ای از منتهی الآمال، ص۱۷.

۴. کرامت

محمـد بن سـهل قمی می گویـد: «پس از سـفر به مکه، به مدینه رفتم و به خدمت امام جواد علیه السـلام رسـیدم. می خواسـتم لباسـی از آن بزرگوار برای پوشـیدن بخواهم، ولی فرصتی به دست نیامد. با آن حضرت خداحافظی کردم و از خانه اش بیرون آمـدم. تصـمیم گرفتم نـامه ای برایش بنویسم و لبـاس را درخواست کنم. نامه را نوشـتم و به مسـجد رفتم. پس از خوانـدن دو رکعت نماز، از فرسـتادن نامه منصـرف شـدم. سـپس از مـدینه بیرون آمدم و قصد دیار خود کردم. به سـمت شـهر و دیار خود بازمی گشـتم که در راه شخصـی به سـمت کاروان آمد و پرسید: محمد بن سهل قمی کیست؟ با راهنمایی افراد نزد من آمد و بقچه ای گره زده را مقـابلم گرفت و گفت: مولاـی تو امـام جواد علیه السـلام این لبـاس را برایت فرسـتاده است. نگاه کردم و دیدم دو لباس مرغوب و نرم است.

نقل است محمـد بن سـهل آن لباس ها را تا آخر عمر نزد خود نگه داشت و وقتی از دنیا رفت، پسـرش احمد، او را با همان دو لباس کفن کرد و به خاک سپرد. (۱)

۵. سفارش

شترچران بی نوایی در به در دنبال کار می گشت. وقتی از همه جا ناامیـد شـد و کاری پیدا نکرد، با این فکر که امام جواد علیه السـلام او را دست خـالی برنخواهدگردانـد، نزد ابوهـاشم جعفری، از شـاگردان برجسته امـام جواد علیه السـلام رفت و به وی گفت: اگر به حضور حضرت رفتی، به او بگو فلان ساربان بیکار است و دنبال کار می گردد.

ابوهاشم می گویـد: به قصـد رسانـدن پیام شتربان به حضور امام رفتم. دیـدم با جماعتی درحال غـذا خوردن است. برای گفتن تقاضای ساربان وقت را مناسب ندانسـتم تا اینکه امام به من تعارف کرد سـر سـفره بروم و کاسه ای غذا مقابلم گذاشت. سپس بی آنکه من حرفی از سارب‍ان زده ب‍اشم، یکی از غلام‍ان خود را صـدا زد و به او فرمود: «ساربانی هست که با ابوهاشم نزد ما می آید. او را پیش خود نگهدار و برایش کاری معین کن تا مشغول شود». (۲)

۱- نگاهی بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۹۲.

۲- نگاهی بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ص۱۲۶.

۶. حق داری شاد باشی

با شادمانی خـدمت امام جواد علیه السـلام آمـد. امام با دیـدن حال خوش او پرسـید: «چه شـده است که این چنین خوشـحال و شادمان هستی؟» با لبخنـد پاسخ داد: ای فرزند رسول خدا! از پدر بزرگوار شـما شـنیدم که فرمود: «شادترین روز انسان، روزی اسـت که پروردگـار توفیـق انجـام کـار خیری به او بدهـد؛ توفیـق خـدمت به نیازمنـدان.» امروز در خـانه بـودم که نیازمنـدان و مسـتمندانی به در خـانه من آمدنـد. به خواست پروردگار، توفیق یافتم که نیاز ده نفر نیازمنـد و دردمنـد را برطرف سازم. برای این، امروز را روز نیکی برای خود می دانم و خرسندم.

امام جواد علیه السـلام نیز لبخنـد زد و فرمود: «آری! به جان خویش سوگند که شایسـته است امروز چنین شاد و خرم باشـی، به شرط آنکه نیکوکـاری خـود را تبـاه نکنی و حتی در آ ینـده نیز این نکته را در نظر داشـته باشـی که آن را باطـل نگردانی که پروردگار فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منّت و آزار، باطل نکنید». (بقره: ۲۶۴) (۱)

۷. خوی ضد استکباری

بچه ها داشتند توی کوچه بازی می کردند. از دور گرد و خاکی پیدا شد. مأمون بود که داشت به شکار می رفت. همه بچه ها فرار کردند. اما یکی شان سرجایش ایستاد. مأمون جلوتر آمد: تو چرا فرار نکردی؟

ــ فرار مال گناه کار است؛ من که گناه کار نبودم. راه هم تنگ نیست که من جلوی راه تورا گرفته باشم.

بیشتر نگاهش کرد. با تعجب پرسید: تو کی هستی؟

ــ من محمدم، پسر علی بن موسی. (۲)

۸. آموزش مدارا

به امام نامه نوشت و از پـدر ناصبی اش شـکایت کرد. پرسـید: با پـدرم مـدارا کنم یا رسوایش سازم؟ امام پاسخ داد: من برایت دعا می کنم. با پدرت مدارا کن. مدارا بهتر از

۱- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۹.

۲- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۵۶.

رسوایی است. با هر سختی، آسانی ای هست. پس صبر کن. خدا ایمان تو را به ولایت زیاد کند. ما و شما پیش خدا امانتیم؛ خدایی که امانت هایش را از بین نمی برد.

دیگر پدرش با او بدرفتاری و مخالفت نکرد. (۱)

۹. آراستگی مؤمن

پرسید: نظرتان درباره عطر زدن چیست؟

فرمود: پدرم علی بن موسی علیه السلام از آن استفاده می کرد. فضل بن سهل به این کار ایشان اعتراض کرد و پدرم فرمود: یوسف از زینت ها و زیورآلات دنیا استفاده می کرد و چیزی از مقام نبوت و معنویتش کم نشد. سلیمان هم با آن تاج و تخت و امکانات پادشاهی، پیامبر الهی بود. تمام حیوانات و جنّ و انس در اختیار او بودند، ولی ضربه و نقصی به نبوتش وارد نشد. خداوند در قرآن به پیامبر فرمود: ای پیامبر، به مردم بگو چه کسی زینت های الهی را حرام کرده است؟ بگو ای محمد، خدا چیزهای خوب را برای بندگان مؤمن و مخلصش قرار داده تا در زندگی دنیا از آن بهره مند شوند. (۲)

۱۰. ملاک پذیرفتن خواستگار

علی بن اسباط به امام نامه نوشت و گفت که شخص مناسبی برای همسریِ دخترانش سراغ ندارد. امام برایش نوشت: می دانم که درباره دخترانت چه می گویی. نگرانی؛ زیرا کسی مثل خودت برای آنها سراغ نداری. خدا تو را رحمت کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختران شما آمد که از اخلاق و دینش راضی بودید، به او زن بدهید که اگر این کار را نکنید، فتنه و فساد بزرگی روی زمین به وجود می آید.

نامه امام علیه السلام به دستش رسید و دیگر مثل قبل نگران و سخت گیر نبود. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۵۵.
۲- تاریخ زندگانی ائمه علیهم السلام، (امام محمد تقی۷، قسمت دوم).
۳- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۳.

۱۱. پرواز سوی بهشت

معتصم ظرف پر از انگور را به امّ فضل داد. قرار بود او کار را یکسره کند. امّ فضل از قصر بیرون آمد و به خانه رفت. ظرف را گذاشت جلوی امام علیه السلام . تعارف کرد. امام علیه السلام نگاهی به همسرش انداخت، خوشه ای انگور برداشت و شروع به خوردن کرد.

امام علیه السلام از درد به خودش می پیچید؛ انگور مسموم اثر خودش را گذاشت. امّ فضل ترسیده بود. ایستاده بود یک گوشه اتاق و او را نگاه می کرد. امام علیه السلام گفت: سزای کارت را می بینی. به خدا سوگند! به بلایی مبتلا می شوی که درمانی ندارد.

از نفرین امام علیه السلام عصبانی شد. در را به رویش بست تا کسی نتواند به او کمک کند. امام علیه السلام با لب تشنه شهید شد.

تا سه روز بوی عطر کوچه های بغداد را پر کرده بود. مردم هر روز یک دسته پرنده سفید را می دیدند که بالای خانه امام علیه السلام پرواز می کنند و بال های خود را باز می کنند و روی بام سایه می اندازند. خانه امام علیه السلام که رفتند، پیکر پاک آن حضرت را روی بام پیدا کردند. (۱)

۱۲. مناظره

مأمون تصمیم گرفته بود مجلس جشنی تشکیل دهد و دخترش ام فضل را به ازدواج امام جواد علیه السلام درآورد. این خبر خشم بنی عباس را برانگیخت. آنها با لحن اعتراض آمیزی به مأمون گفتند: این چه برنامه ای است؟ اکنون که علی بن موسی الرضا علیه السلام از دنیا رفته و خلافت به عباسیان رسیده، باز می خواهی خلافت را به آل علی برگردانی؟ آیا عداوت های چند ساله ما را فراموش کرده ای؟ مأمون پرسید: حرف شما چیست؟

گفتند: این جوان، کم سن و سال است و از علم و دانش بی بهره!

مأمون گفت: او را آزمایش کنید. مرد دانشمندی را که خود قبول دارید، بیاورید تا با او مناظره کند و توان علمی جواد علیه السلام بر شما روشن شود.

عباسیان از میان دانشمندان، مشهورترین آنها را برگزیدند. مأمون در جلسه ای امام جواد علیه السلام و یحیی بن اکثم، دانشمند معروف را دعوت کرد. در آن مجلس، یحیی رو به مأمون کرد و گفت: «اجازه می دهی پرسشی مطرح کنم؟»

۱- وسعت آفتاب: زندگی امام جواد علیه السلام، ص ۹۹ (به نقل از: منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۹۳).

مـأمون گفت: از خود او اجازه بگیر. یحیی از امام جواد علیه السـلام اجازه گرفت. امام فرمود: «هرچه می خواهی بپرس.» یحیی گفت: درباره شخصی که مُحرم بوده و در آن حال حیوانی را شکار کرده است، چه می گویید؟

امام جواد علیه السـلام فرمود: «آیا این شـخص، شـکار را در خارج محدوده حرم کشته یا در حرم؟ عالم به حکم حرمت شکار در حال احرام بوده یا جاهل؟ به عمد کشـته یا به خطا؟ آزاد بوده یا برده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ برای اولین بار چنین کاری کرده یا برای چنـدمین بار؟ شـکار او از پرنـدگان بوده یا غیرپرنـده؟ از حیوانات کوچک بوده یا بزرگ؟ باز هم از انجام دادن چنین کاری پرهیز ندارد یا از کرده خود پشیمان است؟ در شب شکار کرده یا در روز؟ در احرام عُمره بوده یا احرام حج؟

یحیی بن اکثم از طرح این همه فروع، در حیرت فرورفت و آثـار نـاتوانی و ضـعف علمی در چهره اش آشـکار شـد. زبانش به لکنت افتاد و خود را مقابل امام ناتوان یافت.

آنگاه مأمون رو به حاضران گفت: آیا اکنون آ نچه را نمی پذیرفتید، دانستید؟

سپس امام به درخواست مأمون، برای تمام فروع مسئله، پاسخی آورد و حکم آنها را بیان کرد. (۱)

۱- چهارده نور پاک، ص ۱۴۶۵.

بخش پنجم: ایده ها و موضوعات برنامه سازی

ایده ها و موضوعات پیشنهادی برای گروه های مختلف برنامه ساز(ویژه میلاد و شهادت امام جواد علیه السلام)

ردیف

- سیره امام جواد علیه السلام در معاشرت
- سیره تربیتی امام جواد علیه السلام
- شروط ازدواج از نظر امام جواد علیه السلام
- مؤلفه های سبک زندگی جواد الائمه علیه السلام
- امام جواد علیه السلام و تربیت اسلامی
- بررسی نقش سخاوت و بخشش در سلامت روانی خانواده
- بررسی نقش شیوه های تربیتی والدین در گرایش نوجوانان و جوانان به بخشندگی
- بررسی راهکارهای درمان بخل در زندگی
- راهکارهای تربیت کودک سخاوتمند
- مصادیق سخاوت در زندگی زناشویی و راهکار تقویت آنگروه

خانواده

۱

- امام جواد علیه السلام _ الگوی دانشمندان جوان
- جلوه هایی از علم گسترده امام
- رهنمودهای امام جواد علیه السلام به جوانان
- جایگاه علم ازمنظر امام محمدتقی علیه السلام
- آموزه های راهبردی امام جواد علیه السلام پیرامون مساله ازدواج

- آموزه های امام جواد علیه السلام درباره همنشینی و رفاقت

جوان

۲

- معرفی ویژگی های شخصیتی امام جواد علیه السلام برای کودکان
- مروری بر کودکی امام جواد علیه السلام
- تبیین ارزش علم برای انسان با توجه به مقام و منزلت علمی امام جواد علیه السلام
- امامت امام جواد علیه السلام در دوره کودکی
- ویژگی های فردی دوران نوجوانی امام جواد علیه السلام
- نقش بخشندگی در دوستی
- نقش علم و دانش در پیشرفت
- آموزه های اخلاقی امام جواد علیه السلام برای کودکان

کودک و نوجوان

۳

- سیره عملی امام جواد علیه السلام در مقابله با مشکلات و مصائب
- نمونه هایی از فضایل و سیره فردی امام محمد بن علی الجواد علیه السلام
- مروری بر ولادت و زندگانی امام جواد علیه السلام
- بررسی نقش سخاوت در سلامت روان
- آموزه های اقتصادی امام جواد علیه السلام

مخاطبان عام

۴

- راهبردهای ارزشی و اجتماعی امام جواد علیه السلام
- جایگاه علم از منظر امام محمد تقی علیه السلام
- تحلیلی بر حیات اجتماعی شیعه در عصر امام نهم
- نگرشی بر قاطعیت سیاسی و علمی امام جواد علیه السلام
- ازدواج توطئه آمیز بر ضد امام جواد علیه السلام
- نقش امام جواد علیه السلام در علوم عصر خویش
- نقش علمی امام از منظر دیگران
- راهبردهای دینی جوادالائمه درمناظرات علمی
- فلسفه شبکه وکالت امام جواد علیه السلام
- مکتب علمی و شاگردان امام جواد علیه السلام
- سیمای امام جواد علیه السلام در ادبیات جهان اسلام(فارسی، عربی و اردو)

مخاطبان خاص

- مناظرات امام جواد علیه السلام
- بررسی شخصیت والای علمی- اخلاقی امام جواد علیه السلام در نگاه خلفاء، دانشمندان، نویسندگان و تاریخ نگاران غیر شیعه
- بررسی حرکت فرهنگی و سیاسی امام جواد علیه السلام
- نقش امام جواد علیه السلام در موضعگیری در برابر فرقه زیدیه
- سیاست و حکومت در سیره امام جواد علیه السلام
- غنای فرهنگی شیعه در عصر امام جواد علیه السلام
- نقش امام جواد علیه السلام در راستای بسط و گسترش فرهنگ ناب تشیع
- جایگاه کارگزاران و وکلای امام جواد علیه السلام

ص:۱۴۷

- نحوه برخورد امام جواد علیه السلام با مخالفان
- اوضاع سیاسی دوران امام جواد علیه السلام
- موضع امام در برابر خلفای وقت
- راهبرد کلیدی امام جواد در زمینه آسیب های اجتماعی
- دوران امام جواد علیه السلام آغاز شبیخون فرهنگی به مکتب تشیع
- روش امام جواد علیه السلام برای مبارزه با تهاجم فرهنگی وارداتی
- اخلاق سیاسی در سیره و روش امام جواد علیه السلام
- بررسی شیوه امام جواد علیه السلام در برابر فشارها و تحریم ها
- رفتار امام جواد علیه السلام با پیروان دیگر ادیان
- موضعگیری های امام جواد علیه السلام با پیروان مذهب واقفیه
- مروری بر حیات سیاسی امام جواد علیه السلام
- اهداف امام جواد علیه السلام درمناظره ها
- معرفی نمایندگان امام جواد علیه السلام در ایران
- مروری بر نفوذ سیاسی و موقعیت اجتماعی پیشوای نهم علیه السلام
- امام جواد علیه السلام و علوم انسانی
- امام جواد علیه السلام و جنگ نرم

گروه های سیاسی و خبر

۶

- نقش امام جواد علیه السلام در نظام ولایی

- سفارش پیامبر برای طلب رزق و روزی از امام جواد علیه السلام
- رفتارهای عبادتی امام جواد علیه السلام
- دوستی و تعامل با همنوعان در سیره امام جواد علیه السلام
- منزلت مادر امام نهم از دیدگاه سه معصوم علیهم السلام
- سیره امام جواد علیه السلام در معاشرت با فقیران
- معرفی اصحاب و یاران امام جواد علیه السلام
- مروری بر وضعیت شیعیان در زمان امام جواد علیه السلام
- جایگاه امام جواد علیه السلام نزد علمای اهل سنت
- ویژگی های حضرت امام جواد علیه السلام از دیدگاه فقها

- انتظار فرج از منظر امام جواد علیه السلام
- اهل علم در نگاه قرآن و امام جواد علیه السلام
- راهبرد امام جواد علیه السلام درگسترش فرهنگ ناب تشیع
- مرگ و زندگی از منظر امام جواد علیه السلام
- معرفی امامزاده موسی مبرقع علیه السلام فرزند بلافصل امام جواد علیه السلام
- نگاهی به سیره تبلیغی امام جواد علیه السلام
- روش امام جواد علیه السلام برای ترویج آیات الهی
- نگاهی گذرا به سیره قرآنی حضرت جواد الائمه علیه السلام
- امام جواد علیه السلام و دفاع از حریم ولایت
- حیات طیبه در سیره فردی و اجتماعی امام جواد علیه السلام
- امام جواد علیه السلام و واقعه کربلا
- امام جواد علیه السلام و مهدویت
- شرایط دینی عصر امام جواد علیه السلام
- امام جواد علیه السلام و جهاد در پاسداری از میراث معنوی شیعه
- وظایف علمای دین به هنگام غیبت در اندیشه امام جواد علیه السلام
- اهمیت فقاهت دینی در اندیشه امام جواد علیه السلام
- بررسی نقش امام جواد علیه السلام در تبیین و تثبیت امامت امام زمان(عج)
- آثار ارزشمند سخاوت در جامعه دینی
- سخاوت و بخشندگی از دیدگاه قرآن و سنت

زیرنویس های مناسبت میلاد و شهادت حضرت جواد الائمه علیه السلام

- نهمین ستاره فروزان آسمان امامت و ولایت حضرت امام محمد تقی علیه السلام معروف به جوادالائمه علیه السلام در روز دهم ماه رجب سال ۱۹۵ ه.ق در مدینه دیده به جهان گشود.

• پـدر بزرگوار امام جواد علیه السـلام حضـرت علی بن موسـی الرضا علیه السـلام و مادر مکرّمه اش بانویی مصـری تبار به نام سبیکه از خاندان ماریه قبطیّه همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود.

• امام رضا علیه السـلام با توجه به ویژگی های امام جواد علیه السـلام می فرماید: «این مولودی است که با برکت تر از او برای شیعیان ما به دنیا نیامده». (۱)

• امام جواد علیه السلام در سن هفت سالگی به امامت رسید و مدّت هفده سال رهبری شیعیان را به عهده گرفت.

• پیشوای نهم شـیعیان جزو امامـان خردسالی بودنـد که در کودکی به امامت رسـید، بنابراین اسـتمرار حرکت امامت به وسـیله ایشان تحقق پیدا کرد.

• اتصـال امـامت پس از امام هشـتم توسط امام جواد علیه السـلام صورت می گیرد و شـیعیان ۱۲ امامی کسانی هسـتند که امام جواد علیه السلام و فرزندان ایشان را قبول دارند.

• امام جواد علیه السلام مظهر بخشش الهی روی زمین است.

• زندگی امام جواد علیه السـلام بر پایه جود، سـخاوت و بخشـندگی بود، به همین دلیل به جوادالائمه علیه السـلام مشـهور می شود.

• مبتکر بحث آزاد اجتماعی امام جواد علیه السلام است. (۲)

• ما ایرانیان افتخار داریم که فرزنـدان امام جواد علیه السـلامماننـد موسـی مبرقع، عمه گرامی ایشان و پدر بزرگوارشان فضای کشور اسلامی ما را فضایی معنوی، ملکوتی و مورد الطاف خداوندی قرار داده است.

• امام جواد علیه السلام الگویی نمونه برای جوانان است.

• حضرت جواد الائمه علیه السلام در عمر ۲۵ ساله خود به بهترین شیوه ممکن پیشوایی امت جد خود را عهده دار بود.

• دوران زندگی امام جواد علیه السلام ۲۵ سال و دوره امامتش ۱۷ سال بود.

• امام جواد علیه السلام در دوران امامت خود با دو تن از خلفای عباسی؛ مأمون و معتصم معاصر بوده است.

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص۲۳، ح۱۴.

۲- بیانات مقام معظم رهبری ۲/۳/۱۳۶۰.

• امامت امام جواد علیه السلام با توجه به کودکی و کمی سن، معجزه ای بزرگ در اسلام و تاریخ تشیع شمرده می شود.

• امام نهم شیعیان در طول دوران حیات مبارک خود در زنده کردن و ترویج مکتب مقدس تشیع نقش ویژه و چشمگیری داشت.

• میلاد دریای فضایل امام جواد علیه السلام مبارک!

• میلاد با سعادت امام جواد علیه السلام ، برگزیده خداوند، قرآن ناطق، حقیقت مجسّم و هدایتگر توحید مبارک!

• از منظر امام جواد علیه السلام شایسته است که یک جوان مسلمان به علم و دانش روی آورد و آن را به عنوان مونس و یار مناسب برای خود برگزیند.

• امام محمد تقی علیه السلام علم و دانش را یکی از مهمترین عوامل پیروزی و رسیدن به کمالات معرفی می کند.

• بارزترین نوع تبلیغ امام جواد علیه السلام مناظراتی است که آن حضرت انجام می داد.

• مناظره های امام جواد علیه السلام ایشان را در تثبیت جایگاه ولایت و امامت، هدایت حق جویان و آشکار ساختن سستی گفتار ستمگران یاری داد.

• امامت امام جواد علیه السلام با ویژگی های انحصاری خود بستری مناسب برای امام زمان و امامت وی در سن و سالی کمتر از امام جواد علیه السلام فراهم آورد.

• عصر امام جواد علیه السلام ویژگی های خاصی داشت که حضور ایشان را به عنوان استوانه تفکر اسلامی در حوزه علوم و معارف می طلبید.

• عصر جوادالائمه علیه السلام عصر «شکوفایی تمدن اسلامی» است.

• امام جواد علیه السلام به عنوان مرجع فکری مسلمانان، به تصفیه ناخالصی های عقیدتی و هدایت افکار عمومی به سوی اسلام راستین پرداخت.

• اولین اقدام امام جواد علیه السلام ، موضعگیری صریح در مقابل فتنه خلق قرآن بود.

• امام جواد علیه السلام همانند پدر بزرگوارشان در دو جبههٔ سیاست و فکر و فرهنگ قرار داشت.

• امام جواد علیه السلام در راستای بسط و گسترش فرهنگ ناب تشیع کارگزاران و وکلایی در مناطق گوناگون و قلمرو بزرگ عباسیان تعیین و یا اعزام نمود.

• امام جواد علیه السلام در دو سال آخر عمر خویش تحت نظارت شدیدتر دستگاه امنیتی و نظامی معتصم قرار گرفت.

• امام جواد علیه السلام در طول زندگی پربار اما کوتاه خویش بر آن بود تا ارتباط با مردم را حتی در سخت ترین شرایط حفظ کند و با بذل و بخشش به فقرا و مساکین کرامت اهل بیت را به اثبات رساند.

• از آن جایی که حضرت امام جواد در سن خردسالی(ظاهراً بین ۷ تا ۹ سالگی) به امامت رسید، مفهوم امامت وخلافت انسانی در اندیشه توده شیعی تغییر کرد.

• امام جواد علیه السلام در زمانی به امامت می رسد که اندیشه های فلسفی یونانی و قدرت مسیحیت و افکار و اندیشه های آنان در دربار و جامعه نفوذ کرده بود.

• امام جواد علیه السلام در حالی که خردسال بود همانند حضرت عیسی علیه السلام با علمای عصر خویش مواجه می شود و نظام فکری اعتزالی و حنفی را به چالش می کشد.

• امام جواد علیه السلام در راستای ایفای نقش خطیر امامت و پاسداری از ارزش های الهی در مقابل منکرات و کارهای خلاف قوانین اسلامی به پاخاست و با تمام وجود با ضد ارزش ها مبارزه کرد.

• رها کردن بردگان یکی از شیوه های امام جواد علیه السلام در راستای احسان به نیازمندان و دستگیری از بینوایان و درماندگان بود.

• امام جواد علیه السلام نه تنها در محافل خصوصی، بلکه در جلسات عمومی و رسمی نیز هیچ گاه به متخلفان و حریم شکنان روی خوش نشان نمی داد.

• امام جواد علیه السلام با تمامی محدودیت های موجود از سوی دستگاه خلافت، از راه انتخاب وکیلان و نمایندگان، ارتباط خود را با شیعیان حفظ می کند.

• مهم ترین رسالت دینی و فرهنگی امام جواد علیه السلام انتقال آموزه های اهل بیت علیهم السلام به شاگردان و آموزش و تربیت آنان براساس سیره آن بزرگواران بوده است.

• در زمان امام جواد علیه السلام انقلاب فرهنگی و توسعه علمی بی مانندی رخ داد و دانشگاه های علمی و کلاس های بحث و گفت وگو در سراسر سرزمین اسلامی گسترش یافت.

• پیشوای نهم شیعیان امام محمد تقی علیه السلام نخستین رهبر الهی است که در میان امامان شیعه در خردسالی مسؤولیت مقام رفیع امامت را عهده دار گردید.

• امام محمد تقی علیه السلام علم و دانش را یکی از مهمترین عوامل پیروزی و رسیدن به کمالات معرفی کرده است.

• امام جواد علیه السلام نخستین کسی بود که مسئله امامت را از حالت عادی و معمولی بیرون برد و نقش امامت و منصب ولایت الهی و خلافت ربوبی را معنا و مفهومی جدید بخشید.

• در احادیث شیعی، حضرت امام جواد علیه السلام از این نظر به حضرت عیسی علیه السلام همانند شده است که در خردسالی و کودکی به امامت و خلافت ربوبی الهی دست یافته است.

• امام جواد علیه السلام با بهره گیری از علم لدنی خویش همانند حضرت عیسی علیه السلام توانست هم خود را اثبات کند و هم به بازسازی اندیشه امامت در میان مردم اقدام کرد.

• امامت امام جواد علیه السلام این معنی را یادآوری می کند که زمین نباید لحظه ای از وجود حجت الهی خالی بماند. اگر چه این حجت الهی کودک باشد.

• در بینش قرآنی و فرهنگ شیعی، جهان هستی هرگز از خلیفه الهی خالی نیست.

• امام جواد علیه السلام ، بزرگان علمی زمان خود را مانند یحیی بن اکثم در مناظره علمی به صورت علنی شکست داد و همه آنها در برابر کودک کم سن و سال به زانو درآمدند.

• امام جواد علیه السلام در دوره امامت خودش در مدت کوتاهی توانست چهره علمی خود را در میان شیعیان و نیز حاکمان و دانشمندان آن عصر آشکار سازد.

• امام جواد علیه السلام در دوره امامت خودش در مدت کوتاهی توانست شیعه را به عنوان یک آیین قدرتمند فکری در جهان اسلام معرفی نماید.

• راهبرد امام جواد علیه السلام گسترش فرهنگ ناب تشیع در جبهه سیاسی و فرهنگی بود.

• امام جواد علیه السلام در دوران زندگی پربار اما کوتاه خویش ارتباط با مردم را در شرایط مختلف حفظ کرد و در تثبیت کرامت اهل بیت از طریق بخشش به فقرا و مساکین کوشش کرد.

• امام جواد علیه السلام با داشتن سن کم ضمن شرکت در جلسات مناظره های دانشمندان آن دوران، میزان برخورداری خویش از علم لدنی را که مختص انبیاء و معصومان است در معرض دید همگان قرار داد.

• تحلیل سیره سیاسی امام جواد علیه السلام الگوی راهبردی تبدیل مشکلات به فرصت است.

• تبدیل مشکلات به فرصت و دشمن شناسی مهم ترین فضیلت سیاسی سیره امام جواد علیه السلام بود.

• بزرگ ترین عرض ارادت به اهل بیت علیهم السلام تحلیل و شناخت موقعیت وظیفه شناسانه اهل بیت علیهم السلام است.

• امام نهم علیه السلام در سیره عملی و شیوه رفتاری خود دستورالعمل های فردی، اجتماعی و تربیتی را به شیعیان آموزش داد و از این رهگذر موفق شد که مکتب اهل بیت علیهم السلام را به جهانیان معرفی کند.

• سیره امام جواد علیه السلام نماد گسترش دانش و فرهنگ حیات بخش اسلام است.

• امام جواد علیه السلام را باید پرچمدار مبارزه با جریانات انحرافی دانست.

• امام جواد علیه السلام در مقام رهبری امت اسلام، به عنوان الگوی دانشمندان جوان چنان در عرصه علم و دانش درخشید که دوست و دشمن را به تعجب و شگفتی واداشت.

• قم، یکی از مراکز مهم شیعه بوده که در دوران امام جواد علیه السلام با آن حضرت در ارتباط بودند و از وجود آن حضرت استفاده می کردند. (۱)

• تربیت شاگردان و ایجاد روش فقاهت و اجتهاد از متون قرآن و روایات برای اداره آینده اسلام و جلوگیری از انحراف در جهان اسلام از دیگر فعالیت های امام جواد علیه السلام بود.

• امام جواد علیه السلام _ مانند دیگر ائمه علیهم السلام _ شاگردان خوبی همچون علی بن مهزیار اهوازی و ابن ابی نصر بزنطی را تربیت کرد و اصول و مبانی صحیح عقلی و نقلی را در اختیار آنها گذاشت.

از امام جواد علیه السلام بیاموزیم:

• امام جواد علیه السلام همواره به شیعیان خود سفارش می کرد که حقوق والدین خود را رعایت و در معاشرت با آنان با کمال ادب و احترام رفتار کنند.

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۹۸.

• امام جواد علیه السلام : انسان با داشتن سه خصلت پسندیده می تواند به مقام رضوان و خشنودی الهی برسد. زیاد طلب آمرزش کردن، مدارا با مردم و زیاد صدقه دادن. (۱)

• امام جواد علیه السلام : معاشرت و همنشینی با بی خردان و افراد لاابالی، سبب فساد و تباهی اخلاق خواهد شد؛ و معاشرت و رفاقت با خردمندان هوشیار، موجب رشد و کمال اخلاق می باشد. (۲)

• امام جواد علیه السلام : انجام دهنده ظلم، کمک دهنده ظلم و کسی که راضی به ظلم باشد، هر سه (در این گناه عظیم) شریک خواهند بود! (۳)

• امام جواد علیه السلام : شرایط پذیرش توبه چهار چیز است: پشیمانی قلبی؛ استغفار با زبان؛ جبران کردن گناه نسبت به همان گناه؛ تصمیم جدّی بر اینکه دیگر مرتکب آن گناه نشود. (۴)

• امام جواد علیه السلام : هر که از خدا قطع امید کند و به غیر او پناهنده شود، خداوند او را به همان شخص واگذار می کند. (۵)

• امام جواد علیه السلام : صبر را بالش خود ساز، فقر را در آغوش بگیر، لذتها را رها کن، با هوس مخالفت کن و بدان که هرگز از دید خداوند بیرون نیستی؛ پس آنگاه ببین در چه حالتی هستی. (۶)

• امام جواد علیه السلام : به دل آهنگ خدا داشتن برتر است تا خسته کردن جوارح به عبادت. (۷)

• امام جواد علیه السلام : توانگری مؤمن در بی نیازی از مردم است. (۸)

• امام جواد علیه السلام : اعتماد به خدا بهای هر چیز گران بها است ، و نردبانی به سوی هر بلندایی. (۹)

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص ۸۱.

۲- کشف الغمه، ج۲، ص۳۴۹.

۳- کشف الغمه، ج۲، ص۳۴۸.

۴- بحارالأنوار،ج ۷۵، ص ۸۱.

۵- بحارالانوار، ج ۶۸، ص۱۵۵.

۶- تحف العقول، ص۷۲۶.

۷- بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

۸- بحارالأنوار، ج ۷۸، ص۱۰۹.

۹- بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

بخش ششم: منبع شناسی

ردیف

عنوان

مؤلف

۱

آشنایی با زندگانی امام جواد علیه السلام

حسین فریدونی

۲

اعجوبه اهل البیت علیهم السلام شرحی جامع از زندگی امام جواد علیه السلام

ابوالفضل طباطبایی اشکذری

۳

اعجوبه اهل بیت علیهم السلام شرحی جامع از زندگی امام جواد علیه السلام

سید ابوالفضل طباطبایی اشکذری و محمد اسماعیلی

۴

امام جواد علیه السلام

گروه نویسندگان مؤسسه البلاغ

۵

امام جواد علیه السلام ، الگوی زندگی

حبیب الله احمدی

۶

امام جواد علیه السلام ؛ نهمین امام شیعه

عبدالزهرا عثمان محمد

۷

امام جوادعلیه السلام ،(ویژه نوجوانان از سری سیری در تاریخ)

امید امیدان

۸

امام محمد جواد علیه السلام

عبدالله صالحی

۹

امام محمدتقی علیه السلام ،

سید کاظم ارفع

۱۰

بیست و پنج درس زندگی از سیره عملی حضرت امام جواد الائمه علیه السلام

حمیدرضا کفاش

۱۱

بی کران تسبیح: عرفان در احوال و آثار امام جواد علیه السلام

بتول خسروی

۱۲

پرسش های مردم و پاسخ های امام جواد علیه السلام

احمد قاضی زاهدی

۱۳

پیشوای نهم، حضرت امام محمد تقی علیه السلام

گروه نویسندگان

۱۴

پیشوای نهم، حضرت امام محمدتقی علیه السلام

انتشارات در راه حق

۱۵

پیشوایان هدایت: جواد الائمه، حضرت امام محمد تقی علیه السلام

منذر حکیم

۱۶

تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمدتقی علیه السلام

فضل الله صلواتی

۱۷

تحلیلی از زندگانی و زمان امام جواد علیه السلام

زیر نظر قوام الدین وشنوی قمی گروه نویسندگان،

۱۸

چهل داستان و چهل حدیث از امام جواد علیه السلام

عبدالله صالحی

۱۹

حضرت امام جواد علیه السلام

گروه کودکان و نوجوانان بنیاد بعثت

۲۰

حضرت امام محمد تقی علیه السلام

فضل الله کمپانی

۲۱

حضرت امام محمد تقی علیه السلام

عبدالامیر فولاد زاده

۲۲

حضرت امام محمد تقی علیه السلام (ویژه نوجوانان)

میر ابوالفتح دعوتی

۲۳

در ذکر حالات حضرت امام محمد تقی و احفاد آن جناب

عباس فیض قمی

۲۴

زندگانی امام جواد علیه السلام

سیف الله یعقوبی قمشه ای

۲۵

زندگانی امام جواد علیه السلام ، موسسه فرهنگی انتشاراتی نقش

احمد صادقی اردستانی

زندگانی امام محمد تقی علیه السلام نهمین پیشوای معصوم

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

ص:۱۵۹

۲۷

زندگانی امام محمد تقی علیه السلام ، نهمین پیشوای معصوم

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

۲۸

زندگانی امام محمدتقی علیه السلام

حسین عمادزاده

۲۹

زندگانی امام محمدتقی علیه السلام

حسین عمادزاده

۳۰

زندگانی امام نهم، حضرت امام جواد علیه السلام

هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق

۳۱

زندگانی حضرت امام جواد علیه السلام

مرتضی مدرسی چهاردهی

۳۲

زندگانی حضرت امام محمد تقی علیه السلام (ویژه نوجوانان

حسین حماسیان(صابرکرمانی)

۳۳

زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام

سید جعفر مرتضی عاملی

۳۴

زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام

سید جعفر مرتضی عاملی

۳۵

زندگی امام جواد علیه السلام

سید محمد حسینی شاهرودی

۳۶

زندگی حضرت امام محمدتقی علیه السلام

رضا استادی

۳۷

زندگی و سیمای امام محمد تقی علیه السلام

سید محمد تقی مدرسی

۳۸

زندگی و سیمای امام محمدتقی علیه السلام

سید محمدتقی مدرسی

۳۹

ستارگان درخشان (ج۱۱)؛ زندگانی حضرت امام محمدتقی

محمد جواد نجفی

۴۰

سرورالفؤاد (زندگانی حضرت امام جواد علیه السلام)

ابوالقاسم سحاب

۴۱

صحیفه امام جواد علیه السلام

جواد قیومی اصفهانی

۴۲

عطیه الجواد

سید مصلح الدین مهدوی

نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام

سید عبدالرزاق موسوی مقرم

۵۰

نگاهی نو به زندگی امام جواد علیه السلام

علی کرمی فریدونی

۵۱

وسعت آفتاب: روایت داستانی زندگی امام جواد علیه السلام

اکرم کریم زاده

۵۲

یکصد و سی پرسش در محضر امام جواد علیه السلام

علیرضا زکی زاده رنانی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹